

شاید فردا خیلی دیر باشد

امام محمد غزالی می گوید: شهوات دنیا با زنجیرهایش مرا می کشید و منادی ایمان، می گفت، کوچ، کوچ که چیزی از عمر باقی نیست و سفر طولانی در انتظار است و هرچه از علم داری ریا و تخیل است اگر اکنون برای آخرت آماده نشوی کی آماده خواهی شد؟ اگر در حال حاضر از این وابستگی ها دور نشوی، پس کی قطع امید خواهی کرد؟

به نام خداوند بخشنده و مهربان

پیشگفتار

اکثر افراد براساس تجارب شخصی، اعتقادات و فلسفه خاصی برای زندگی خود دارند، حتی اصغر قاتل که از جنایتکاران بزرگ تاریخ بوده نیز اعتقاداتی برای خود داشته و در موقعی که میخواستند وی را اعدام کنند ۴ گوسفند نذر کرده که خداوند وی را از اعدام نجات دهد. فردی که چند سال پیش در مشهد تعداد زیادی زنان روسپی را کشت فکر می کرد که دارد به خدا و بشریت خدمت می کند. اینهمه بمب گذاری انتحاری که باعث کشته شدن دهها نفر آدم بیگناه میشود نیز توسط افرادی انجام میشود که فکر می کنند پس از انفجار بمب به بهشت موعود خداوند وارد خواهند شد.

در قرآن کریم آمده است که "اگر اکثر مردمی که در کره زمین زندگی می کنند را پیروی کنی ترا از راه خدا دور می کنند. آنها جز از ظن و گمان خودشان پیروی نمی کنند و چیزی جز اندیشه باطل و دروغ در دست ندارند". (سوره انعام آیه ۱۱۶)

بنابراین یکسری فلسفه های من در آوردی را سر هم کردن و به منیت ها و خودخواهی ها جامه الهی پوشاندن، انسان را به راه راست هدایت نمی کند. به قصد ارضاء خودخواهی ها و بزرگ نمایی خود، به دیگران کمک کردن و صبح تا شب دنبال هدفهای کاذب دویدن و کار خود را الهی و در جهت اهداف عالیه بشر وانمود کردن، انسان را به حقیقت نمی رساند، اگر اینطور بود الان هامان معمار فرعون ظالم و دانشمند سازنده بمب اتمی هیروشیما در اعلی علین بودند.

همانند خیلی های دیگر من نیز در جوانی از اعتقادات مذهبی خاصی برخوردار نبودم. نزدیک شدن من به خدا از حدود ۲۵ سال پیش شروع شد که در آمریکا مشغول تحصیل دوره دکترا در زمینه مهندسی دریائی بودم. بیاد دارم که برای يك پروژه تحقیقاتی در مورد انتقال رسوبات دریائی با نوعی میکروسکوپ الکترونی بنام Scanning Microscope Electron که به SEM معروف است کار می کردم. این نوع میکروسکوپ دارای قابلیت بزرگنمایی زیادی در حدود ۱ به ۷۰ هزار بود، یعنی شما اگر جسمی به بزرگی ۱ میلیمتر را در زیر آن قرار می دادید

تصویر آن به بزرگی ۷۰ متر در می آمد. من گاهی ذرات مرجانها و موجودات دریائی را در زیر میکروسکوپ قرار می دادم و ملاحظه می کردم که يك ذره که دهها برابر کوچکتر از نوك يك سوزن می باشد دارای چنان نظم و ترتیب و پیچیدگی خاصی است که انسان را متحیر می کند. هر روز مدتها در مورد اینکه چه چیزی این خلقت را بوجود آورده است فکر می کردم و ایده های مختلف در مورد خلقت تصادفی و بدون منشأ موجودات برایم به یک شوخی شبیه بود و کاملاً مسخره می نمود. پس از مدتی عادت کردم که به نکات ریز در طبیعت دقت کنم، مثلاً با دیدن يك پشه فکر می کردم که چطور این موجود در هر ثانیه دهها بار بالایش را به هم می زند؟ اگر مفصلی دارد چطور مفصل بال او در این سرعت زیاد کنده نمی شود و قلب او چگونه خون را پمپ می کند و یا دریچه های قلبش چطور کار می کند؟ این نوع نگرش، من را کم کم به این واقعیت رساند که این همه پیچیدگی فنی و تکنولوژیکی در خلقت جز به نیروی يك منشأ بسیار باشعور (intelligent) که من در آن موقع بر مبنای اعتقادات کلاسیک نام خدا را بر آن گذاشتم، عملی نیست.

به عنوان کسی که مدتها در زمینه علم و تکنولوژی تحصیل کرده بود احترام زیادی برای این خالق بزرگ در خود حس می کردم، همانطور که يك مهندس الکترونیک برای مخترع میکروپروسسور کمپانی موتورولا و یا يك دانشجوی رشته فیزیک برای يك برنده جایزه نوبل فیزیک ارزش قائل می شود. يك روز به یکی از دوستانم که درکار روباتیک بود و اصلاً به خدا اعتقاد نداشت گفتم که فلان کمپانی يك روبات ساخته که از سطوح عمودی بالا می رود. او با حیرت زیادی گفت: « غیرممکن است ». گفتم: « اگرچنین طراح بزرگی در آن شرکت باشد تو حاضری دست او را ببوسی؟ » گفت: « دست را که نمی بوسم، ولی مطمئناً برای او احترام زیادی قائل می شوم. » گفتم: « اگر آن روبات به اندازه ۲۰ میلیمتر باشد حاضری دست او را ببوسی؟ » پاسخ داد: « حاضرم پای او را نیز ببوسم. » گفتم: « من يك سازنده می شناسم که روباتی به طول ۳ میلیمتر بنام پشه ساخته که نه تنها روی سطح عمودی راه می رود بلکه پرواز نیز می کند و تو حتی حاضر نیستی راجع به او فکر کنی. »

در گفتگو با خیلی از افراد که از اصول و مبانی علم و تکنولوژی اطلاع زیادی ندارند، متوجه شدم که پیشرفت های فنی و تکنولوژیکی

بعضی ها را هیجان زده نموده و احساس می کنند بشر بزودی جای خدا را گرفته و به خالق بزرگ هستی تبدیل می شود.

يك روز شخصی با هیجان برای من در مورد اینکه «بزودی انسان را در لوله آزمایش می سازند» و اینکه «اعتقاد به خدا پوچ است» صحبت می کرد و من هر چه برایش شرح می دادم بی تأثیر بود که بفهمد «باغبانی که بذر يك گیاه را در گلخانه و یا باغچه می کارد هنری ندارد، شعور و تکنولوژی در ساختمان بذر است که خودبخود موادغذائی را جذب کرده، رشد و نمو می کند. کسی که آن دانه را درست کرده خالق واقعی است نه آن کسی که آن را کاشته است.»

به عقیده من پیشرفت علم نه تنها به سوالات مطرح شده در رابطه با خلقت پاسخ نمی دهد بلکه هرروز تعداد سوالات را بیشتر می کند. در قدیم يك سنگ را به عنوان جامد می شناختند و لذا تنها يك موضوع ناشناخته در مورد ساختمان آن مطرح بود ولی امروزه با اطلاع از ساختمان کریستالی و ساختمان اتمی و مولکولی و اوربیتالها و غیره، دهها سؤال ناشناخته جدید اضافه شده است.

نمی خواهم از بحث اصلی فاصله بگیرم، خلاصه بگویم ارتباط من و خدا به عنوان يك تحسین کننده و يك خلاق بزرگ علمی و تکنولوژیکی تا سالها باقی ماند و با تحقیق و تدبر در مسائل و نگرش دقیق به موجودات و اشیاء هر روز تقویت میشد بنحوی که گاهی دقیقه ها روی يك موجود كوچك مانند عنكبوت و یا گل كوچك تمرکز کرده و خداوند را بخاطر خلقت آن مورد تحسین قرار می دادم، که این امر شروع عبادت من بود.

از ایام قدیم نماز را به ما یاد داده بودند ولی کاربرد زیادی نداشت؛ نماز خواندن من با روش خاصی بود یعنی اینکه وقت معینی نداشت و هر وقت احساس می کردم علاقه به این کار دارم نماز می خواندم. به سایر شعائر مذهبی تا حدی آشنا بودم ولی علاقه ای به حفظ آنها نداشتم، چون در زندگی يك جوان که در خارج از کشور زندگی می کرد و دوستانش نیز همه خارجی بودند و در مهمانی ها و پارتی های مختلف حضور می یافت، این مسائل جایگاه چندانی نداشتند. پس از اتمام تحصیلات علیرغم موقعیت خوب کاری با توجه به اینکه سالها به عنوان دستیار تحقیقاتی بر روی پروژه های مختلف کار کرده بودم و معلم نیز ۴ یعنی معادل ۲۰ بود به ایران بازگشتم زمان بازگشتم به ایران مصادف بود با اوج موشك باران

تهران توسط حکومت بعثی عراق بود. اولین دلیل بازگشت من به ایران علاقه شدیدم به وطن و فرهنگ تاریخی خودم بود زیرا در کشور آمریکا نشان زیادی از تاریخ و تمدن قدیم وجود نداشت و دلیل دیگرم علاقه به شعر و عرفان و مسائل ماوراءالطبیعه بود که آن هم در فرهنگ غربی و اگر مثلاً به يك غربی بگوئی بیا با هم چند کلمه حرف دل بزنیم طرف خیال می کند که منظورت جگر و دل و قلوه گوسفند است. مورد سوم اینکه در خارج يك ایرانی هر چقدر هم که از لحاظ مادی و فرهنگی و اجتماعی در سطح بالا باشد، از دید بعضی از آمریکائی ها يك آدم درجه سوم و چهارم به حساب می آید. از دید آنها سفید آمریکائی، انسان درجه ۱ است و سیاه آمریکائی که در برخی ایالت ها حتی مورد تنفر نیز می باشد، انسان درجه ۲ و چیکانو و آمریکای جنوبی و غیره درجه ۳ و ... و در درجه آخر خاورمیانه ای و غیره قرار دارد. البته لازم به ذکر است که در آمریکا نیز افراد زیادی هستند که خارج از هرگونه تعصب به خارجیان نگاه می کنند. یکی از دوستانم که روزی دوستان آمریکائی بچه اش به لهجه اش خندیده بودند عصبی و ناراحت شده و می گفت: «حس می کنم حتی فرزندم مرا به عنوان يك خارجی نگاه می کند».

به هر حال با بازگشتم به ایران جستجوی خود را در رابطه با یافتن حقیقت زندگی و مرگ و واقعیت های هستی و مواردی که مورد سؤال بود ادامه دادم. چندین کتاب خوب در شناخت من نسبت به مسائل ماوراءالطبیعه مهم بودند. یکی از کتابها کتاب «انسان روح است نه جسد» نوشته دکتر رئوف عبید ترجمه دکتر زین العابدین خلخالی بود. این کتاب دهها عکس از جلسات احضار روح و روحهای مختلف را نشان داده و خواننده را با روح و جهان پس از مرگ آشنا می کند.

اگر کسی این کتاب را بخواند به روح و زندگی بعد از مرگ اعتقاد پیدا کرده و متوجه می شود که خیلی از علما و دانشمندان بزرگ جهان مانند ویلیام کروکس که مخترع رادیومتر بوده و یا ماری کوری و پیر کوری و فلاماریون علمای علم الروح بوده اند.

چندین کتاب در مورد قرآن و معجزات آن خواندم که یکی از آنها شبکه ریاضی قرآن چاپ انتشارات طه بود. با خواندن این کتابها به عنوان کسی که سالها در مورد علم و ریاضی مطالعه کرده بودم مطمئن شدم که قرآن بدون شك يك معجزه ریاضی و نوشته کسی در ماوراء دانش بشری

است. کتاب مغز متفکر جهان شیعه چاپ انتشارات جاویدان که توسط مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ جمع آوری شده و گفته ها و نوشته های امام جعفر صادق (ع) (به عنوان يك متفكر که دانشمندان بزرگی چون جابر بن حیان کاشف اسید سولفوریک افتخار شاگردی وی را داشته اند) را تشریح می کند نیز برای من کمک خوبی در درک حقیقت بود.

کتاب خوب دیگر با عنوان «تصوف» که توسط محمد صادق کلاه قوچی در سنج چاپ شده دیدگان من را به عرفان باز کرد. این کتاب با تصاویری از صوفیان قادری کسنزانی نشان می دهد که با بهره گیری از عرفان، انسان می تواند به يك موجود خارق العاده تبدیل شود بنحوی که گزیدن مار سمی او را نمی کشد، جریان برق به وی آسیبی نمی رساند و همانند حضرت ابراهیم میتواند داخل آتش بشود بدون آنکه بدنش بسوزد. من هم یکروز مانند شما از شنیدن این مطالب تعجب می کردم ولی تحقیق و تفحص، برخی از حقایق امر را برایم مشخص نمود. چیزی که بیش از همه در حرکت به سمت حقیقت به من کمک کرد خواندن کتاب آسمانی قرآن بود. در راه تحقیقات خود سفرهایی به برخی از شهرها و روستاهای دورافتاده کشور نموده و با برخی اولیا که در عالم عرفان به درجات بالایی رسیده اند ملاقات کردم و متوجه شدم که در دنیای هستی به غیر از انسان، موجودات دیگری نیز وجود دارند که من قبلاً در مورد آنها کمترین اطلاعی نداشته و حتی اعتقاد به آنان را خرافی می پنداشتم. در این کتاب من در رابطه با این موارد مطلبی ندارم ولی در جلد دوم این کتاب، در مورد عالم عرفان و فیزیک ماوراء (متافیزیک) برایتان صحبت خواهم کرد.

مقدمه

دوست عزیز من، شما هم مانند خیلی از افراد دیگر ممکن است به آخرت و زندگی بعد از مرگ اعتقاد نداشته باشید و فکر کنید که حیات از یکسری فعل و انفعالات شیمیایی بوجود آمده و تکامل پیدا کرده و ما پس از گذراندن يك زندگی بیولوژیکی از بین رفته و نابود می شویم.

برخلاف ایده فوق، در این صفحات در رابطه با اثبات این حقیقت بحث می شود که حیات با اهداف کاملاً مشخص ایجاد شده و انسان می تواند با استفاده از فرصت حیاتی که در زندگی مادی به او داده شده به اهداف روحی و مادی بزرگی دست پیدا کند.

ممکن است فکر کنید که این هم يك موعظه دیگر است و دلیلی ندارد که شما وقت عزیزتان را صرف خواندن این مطالب کنید. من به شما اطمینان می دهم که اگر مدت کوتاهی از وقت خود، که بخش زیادی از آن را صرف دیدن فیلم و حل جدول و سرگرمیهای دیگر می کنید را به موضوع فوق اختصاص دهید حقایقی برایتان مشخص می شود که در نگرش شما به زندگی مؤثر خواهد بود. برای وارد شدن به بحث، طی کردن چند پله مقدماتی لازم است. پله اول از بین بردن الگوهای ذهنی قبلی شما است. از شما استدعا دارم الگوهای ذهنی قبلی که ممکن است بر اثر تلقین و تبلیغات و توجیحات هدفدار در مغز شما ایجاد شده باشد را کنار بگذارید. منظور من اینست که دیگر فکر نکنید که زمین مرکز عالم است چون بطلمیوس به آن معتقد بوده و یا اسلام دین افراد مهجور است، چون در کانال ماهواره يك نفر از آمریکا چنین گفته و یا قرآن کتاب آسمانی نیست چون در آن نوشته که زنها را کتک بزنید. پله دوم آزاده بودن و آزاد فکر کردن است. برای وارد شدن به راه حقیقت لازمست که آزاده باشید. یعنی اگر با دلایل عقلی و منطقی برایتان مشخص شد که باید روش فکرکردن، کار کردن و زندگی کردن خودتان را تغییر دهید از انجام آن خودداری نکنید. خیلی از افراد يك عمر در يك راه نادرست جلو رفته و به زندگی فلاکت بار خود ادامه می دهند و توجیه آنها این است که برایشان مشکل است که از این راه خارج شوند. افراد معتادی هستند که با بی آبرویی در یک خانواده به زندگی قارچی خودشان ادامه می دهند و توجیه آنها این است

که نمی توانند و یا شهامت آنرا ندارند از دوستانشان، که آنها را به این راه دوزخی کشانده اند، جدا شوند. انسان حقیقت طلب باید آزاده باشد و اگر حقانیت راهی برایش مشخص شد شهامت پذیرش و حرکت در آن راه را داشته باشد.

قبل از وارد شدن به بحث اصلی من فرضیه خود را تشریح نموده و سپس با دلایل و مدارك آنرا ثابت می کنم. فرضیه مطرح شده شاید برای شما تازگی نداشته باشد و حتی در حال حاضر به بخشی و یا تمام آن معتقد باشید ولی استدلالهای مطرح شده در رابطه با اثبات آن، و ایجاد اطمینان قلبی در رابطه با آن، ممکن است برایتان جدید باشد. فرضیه مطرح شده ممکن است در الگوهای ذهنی قبلی شما وجود داشته باشد ولی طبق قراری که اول بحث با هم گذاشتیم، شما باید بدون هیچگونه پیش داوری و الگوی ذهنی به این بحث وارد شوید.

فرضیه این است که کائنات و بشر توسط موجودی بنام خدا آفریده شده است. خدا در ابتدا وجود داشته و هستی را برای هدف خاصی ایجاد کرده است. انسان از مخلوقات خاص خداوند بوده و دارای ارزش بالایی از لحاظ قابلیت‌های ذهنی و روحی است، بنحوی که خداوند پس از آفرینش انسان به خود تبریک گفته است. از لحاظ فکری انسان برای هدایت و بالا بردن قابلیت‌های خود نیاز به راهنما و مربی دارد. از آنجا که خداوند علاقه خاصی به این مخلوق خاص خود دارد، توسط افرادی از نوع خود او اقدام به هدایت وی کرده است که این افراد به پیامبران معروفند. همانطور که یک کامپیوتر با پیشرفت تکنولوژی نیاز به سیستم عامل جدید دارد، بشر نیز در سیر تکاملی نیاز به الگوهای جدیدی برای هدایت داشته است. به همین دلیل با پیشرفت زمان، خداوند پیامبران جدیدی را برای هدایت بشر فرستاده است. با توجه به اینکه از لحاظ فکری انسان قابلیت برقراری ارتباط و تکامل را دارد، با گذشت زمان نوع هدایت بشر تفاوت یافته و لذا پس از برانگیخته شدن تعدادی، نیازی به فرستادن پیامبران بعدی وجود نداشته است. هر پیامبر در زمان خود با دلایل و استدلال، نقطه نظرهای خداوند را برای هدایت بشر اعلام کرده است. بعضی از پیامبران دارای دستورالعمل‌های مدون بصورت کتاب بوده و اکثراً قابلیت اجرای امور خارق العاده بنام معجزات را دارا بوده اند. ادیان آسمانی معروف دارای کتاب مدونی بوده ولی به مرور زمان بعثت آنکه هر دین جدید جایگزین دین قبلی

شده، مطالب این کتابها دستخوش تغییر و تحریف گردیده و در مقطع فعلی هیچیک از این کتابها با کتاب اصلی مطابقت ندارد بجز کتاب آخرین پیامبر بنام قرآن که در این صفحات با دلایل ریاضی اثبات می شود که این کتاب در طول زمان دست نخورده و بدون تحریف باقیمانده و لذا تنها کتابی است که کلام وحی و نوشته خالق بزرگ هستی می باشد.

هدف از این صحبت ها چیست ؟

شاید بگویندکه بر فرض اگر این حرفها درست باشد، چه نفعی به حال ما دارد. این صفحات در رابطه با اثبات این حقیقت است که انسان والاترین مخلوق هستی بوده و برای هدفهای بزرگی آفریده شده است. خالق ما در هر لحظه از زندگی ناظر بر کارهای ما بوده و خواهان تعالی و پیشرفت ما به سوی خود است. اگر از وی درخواست نمائیم کارهای نادرست و یا گناهانی که تا بحال انجام داده ایم را می بخشد. او راه نزدیک شدن و رسیدن به خود را به ما نشان داده و لذا ما می توانیم با کمی تلاش و مجاهدت به وی تقرب پیدا کنیم. نزدیک شدن به خدا باعث ایجاد سرمستی روحی و عشق و علاقه و گرمی در زندگی می شود. مانند یک جوان عاشق در سنین نوجوانی شما نیز می توانید هر روز از عشق خدا در لذت و سرمستی بسر ببرید. دیگر مصائب و ناراحتی های زندگی شما را ناراحت نمی کند. ناراحتی روحی، تشویش و نگرانی و ترس، از زندگی شما خارج می شود. شما هم می توانید با ماوراءالطبیعه و عالم غیب ارتباط داشته باشید. شما هم می توانید مانند پیامبران و امامان با امور خارق العاده مرتبط باشید و خود منشاء انجام اینگونه اعمال باشید. شما هم می توانید برای خدا عزیز بشوید بنحوی که از قبول خواسته شما امتناع نکند و یا به قولی شما هم می توانید صاحب کرامات شوید.

اگر به خلاف این راه برویم زندگی برای ما مانند خیلی های دیگر به زندانی زجرآور تبدیل می شود. مشابه یک سیستم جوجه کشی، ما هم مانند میلیونها جوجه دیگر مرحله رشد در داخل مرغداری را طی کرده و پس از خوردن و رشد کردن، نیستی و فنا را تجربه خواهیم کرد. با افزایش سن، هرروز با دیدن چروکهای صورت و ضعف جسمانی، نزدیک شدن به آخر خط را بیشتر احساس کرده و لذتهائی که زمانی ما را سرخوش می کردند برایمان وجود نخواهد داشت. پس از چند سال، دیگر مثل دوران جوانی از

خوردن لذت نمی بریم چون معده ما را همراهی نمی کند، لذتهای جنسی نیز بزودی به سر می رسد. دیگر مثل گذشته نه تنها محبوب دیگران نمی باشیم، بلکه ممکن است به یک موجود سربار که وجودش آزار دهنده است، تبدیل گردیم. پس از چندی از رفتن به مجلس ختم و مراسم عزاداری اگر اه پیدا می کنیم چون ما را به یاد رفتن از دنیا و پایان هستی خود می اندازد. واقعیت تلخ است. ما نیز بایستی مثل یکی از چند میلیارد جوجه دیگر به زیر چاقوی سلاخی برویم. یعنی همه آرزوها، همه برنامه ریزیه‌ها، همه ترسها و همه نگرانیها برای همین بوده است؟ در پشت این دیوار یک حیوان درنده مشغول کشیدن پنجه به دیوار است. این حیوان بزودی دیوار را می شکند و وارد اطاق می شود. یکساعت، یکروز، یکسال، ده سال، سی سال دیگر، این حیوان دیوار را می شکند و ما و شما را از بین می برد. چگونه می توانیم با شنیدن صدای وی در پشت دیوار اینقدر بی خیال باشیم؟ هیولای مرگ دیر یا زود این دیوار را می شکند و تمام آرزوهای ما را ناتمام باقی می گذارد.

اگر به راه حقیقت برویم، اطاق محقر زندگی برای ما به قصر نور و شادی تبدیل می شود و زندگی پر از روزمره گی و یکنواختی ما به یک فعالیت هدفمند و پر نشاط برای پیشرفت و تعالی تبدیل می گردد. نور و گرمای ایمان، زندگی سرد و بی روح ما را گرمی بخشیده و شادی، سرخوشی، انبساط و یکی شدن با حقیقت هستی را به ارمغان خواهد آورد. ترس و اندوه از قلبهایمان زوده شده و چشمه های حکمت و حقیقت بر روی آن گشوده میشود.

پس از جدا شدن از این زندگی کوتاه به حیاتهای بزرگتر و شکوهمندتر وارد شده و در زندگی ابدی در عشق و سرخوشی بیشتر به هستی جاودانه خویش ادامه خواهیم داد.

عشق ز ازل تا به ابد خواهد شد چون زنده عشق بی عدد خواهد شد فردا که قیامت آشکارا گردد آن کس که نه عاشق است رد خواهد شد

قرآن معجزه بزرگ

یکی از موارد مهم در رابطه با بحثهای مطرح شده در اینجا استناد به مطالب قرآن است. بنابراین لازمست که استحکام مبانی و معجزات آن مورد تشریح قرار گیرد. در این بخش استدلال می شود که قرآن کلام خداوند بوده و نمی تواند نوشته دست بشر باشد. اثبات موضوع مطرح شده بر مبنای مسائلی همچون زیبایی کلامی و یا مسائل مختلف علمی همچون حرکت کوهها که در آیه ۸۸ سوره نمل به آن اشاره شده و به Continental Drift معروف است (از تئوریهای جدید در علم زمین شناسی) و یا آفریده شدن زمین و آسمان از يك شئ واحد بهم پیوسته (در سوره انبیاء آیه ۳۰ به آن اشاره شده) که از تئوریهای جدید ایجاد کهکشانها است و یا دهها مورد علمی دیگر که قابل ارتباط به آخرین دستاوردهای علمی روز است، نمی باشد بلکه بر مبنای عدد و رقم و نحوی است که اگر يك نفر قابلیت شمارش و درک اعداد را داشته باشد می تواند به سادگی به اعجاز آن پی ببرد.

آیا چنین معجزاتی در کتابهای آسمانی دیگر نیز وجود دارد؟

موقعی که من با معجزات ریاضی قرآن مواجه شدم فکر کردم ممکن است دیگر کتابهای آسمانی نیز دارای چنین معجزاتی باشند. با کمی بررسی به این نتیجه رسیدم که قرآن با کتابهای ادیان دیگر قابل مقایسه نیست. به عبارتی قرآن تنها کتابی است که به صورت اصیل باقیمانده است. انجیل های موجود نوشته حضرت عیسی (ع) نمی باشند. هر یک از چهار انجیل بنام شخصی است که در تاریخ انجیل معروف شده است. این چهار نفر بطور محقق و مسلم مولف انجیل نیستند. بدین معنی که متون مطابق گفته متی و مرقس ولوقا و یوحنا بقلم خود این چهار نفر نوشته نشده است. این متون فقط جنبه نقل و روایت دارند که صدور آنها به هر یک از این چهار نفر نسبت داده شده است. کتابهای ادیان دیگر وضعی بدتر از انجیل دارند. قرآن تنها کتاب آسمانی است که بیش از هزاران نفر در جهان حافظ آن هستند. حافظان قرآن از سنین ۴ سالگی تا یکصد و چند سالگی وجود دارند،

در صورتی که حتی یک نفر مسیحی و یهودی وجود ندارد که حافظ کتابهای خود باشند.

راستی چطور بچه ای که تازه زبان باز کرده می تواند حافظ يك كتاب ۶۰۰ صفحه ای بشود؟ جز این است که خداوند آن کتاب را به ژنهای آن بچه تلقین کرده است؟ يك فيلم از يك بچه ۵ ساله تانزانیايي بنام شيخ شريف دیدم که در سن ۴ سالگی حافظ قرآن بوده است. چنین مواردی کم نیستند و در ایران نیز چنین افرادی وجود دارند. از آنجمله می توان به دکتر طباطبائی که بخاطر حفظ و تفسیر قرآن در سنین خردسالی موفق به اخذ درجه دکترای افتخاری از یکی از دانشگاههای اروپا شد اشاره کرد.

دلیل اینکه قرآن دست نخورده و بدون تغییر باقیمانده مشخص است. زیرا قرآن آخرین کتابی است که خداوند وحی کرده و بقول آخرین کلام تنزیل یافته خداوند است. خداوند همانند يك کمپانی ماشین سازی که با آمدن مدل جدید مدلهای قدیمی را از بازار خارج می کند، کتابهای قدیم را از دور خارج کرده است. در مورد قرآن خداوند صراحتاً اعلام می کند که اسلام آخرین دینی است که می آید و به این دلیل اعلام می نماید که قرآن را بدون تغییر حفظ خواهد کرد. خداوند در آیه ۹ سوره حجر می فرماید: "بدرستی که ما قرآن را فرو فرستادیم و بی تردید خود نگهبان آن هستیم".

خداوند در مورد اینکه هیچکس در طول تاریخ موفق نخواهد شد که نظیر قرآن را بیاورد بطور قاطعانه اعلام کرده و در آیه ۸۸ از سوره بني اسرائيل می فرماید: "بگو اگر گروه جن وگروه انسانها همگی گرد هم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند هرگز مانند آنرا نخواهند آورد اگرچه در این کار یار و پشتیبان یکدیگر باشند".

در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره آمده است "اگر شما شکی دارید بر آن قرانی که بر بنده ی خودمان (پیامبر) فرستادیم، پس یک سوره مثل آن بیاورید و گواهان خود (غیر از خدا) را بخوانید، اگر راست می گویند (۲۳) اگر چنین نکنید که هرگز هم نمی توانید بکنید، پس از آتشی بترسید که هیزم آن مردم (گناهکار) و سنگ ها (بت ها) هستند، همان عذابی که برای کافران است (۲۴)". در این آیات قرآن با آغوش گشوده همه جهان را در همه اعصار به رقابت دعوت نموده و اعلام می کند که هیچ کس نمی تواند یک سوره مشابه آن بیاورد، حتی سوره ای به کوچکی سوره اخلاص که از دو سه سطر بیشتر نمی باشد. اگر به تاریخ مراجعه کنید متوجه

خواهید شد که برای رد نمودن این ادعا کافران ثروتمند در زمانهای مختلف با گماردن دانشمندان و افراد اهل ادب تلاشهای زیادی را در رابطه با نوشتن حتی یک سوره کوچک مشابه قرآن نموده اند که برخی از نوشته های آنان موجود است. در مقایسه با کلام قرآن این سوره ها بقدری سبک و حقیر هستند که هیچ کدام از آنها قابل مطرح کردن نمی باشند.

در اینجا شاید این سؤال به ذهن شما خطور کند که اگر این موضوع درست باشد و قرآن کلام خدا است، پس مواردی که در شبکه ایرانی ماهواره در آمریکا می گویند چیست و چرا این صحبت ها اصلاً مطرح می شود؟ با خراب کردن بنیان اعتقادی يك گروه چه چیزی نصیب این افراد می شود؟ چرا انتشارات صهیونیستی پنگوئن چند میلیون دلار به شخصی بنام سلمان رشدی می دهد تا با مطرح کردن يك سری ایده های مایخولیائی بنیان اعتقادی مسلمانان را نابود کند. نمی خواهم وارد این بحث بشوم ولی قضیه کمی مشکوک بنظر می آید. انتقاداتی که از قرآن می شود بر زمینه های فکری سوئی استوار بوده و دیدگاههای خاصی را مطرح می کنند که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

مطمئناً هر موضوعی را اگر از يك بُعد كوچك و بدون درنظر گرفتن وجوه اصلی آن مورد بررسی قرار دهیم جای انتقاد ایجاد می شود. این به مثابه آنست که در موضوع تشریح يك درخت، بجای اینکه ریشه و ساقه و برگها و سرسبزی و مکانیزم فتوسنتز و رشد و نمو و زیبایی ظاهری آن را تشریح نمائیم، يك برگ زرد را برداریم و بدون درنظر گرفتن ارتباط برگ زرد با درخت، شروع به انتقاد از زردی برگ و غیره بنمائیم. انتقاداتی که از قرآن توسط افرادی که منافع خاصی را دنبال می کنند مطرح می شود، نیز دقیقاً مشابه همین امر است. یکروز به مطالبی که از یکی از کانالهای ماهواره پخش میشد گوش میدادم. اکثر مواردی که راجع به ترجمه آیات قرآن می گفت کاملاً دروغ و کذب محض بود. با خود گفتم ای کاش مردمی که این مطالب را می شنوند الان قلم و کاغذ همراه داشته باشند و این دروغ پردازیها را یادداشت کرده و با ترجمه آیات قرآن مطابقت بدهند. به نظر من بهترین کار آنست که خودتان قرآن را بخوانید.

قبل از مطرح کردن معجزات عددی قرآن ، شاید برایتان جالب باشد که بدانید

❖ واژه ساعت در قرآن ۲۴ بار آمده و شبانه روز نیز ۲۴ ساعت است.

❖ واژه شهر (ماه) در قرآن ۱۲ بار بکار رفته تعداد ماههای سال نیز ۱۲ ماه است.

❖ واژه یوم (روز) در قرآن ۳۶۵ بار بکار رفته و روزهای شمسی نیز ۳۶۵ روز است.

❖ واژه سجده در قرآن ۳۴ بار بکار رفته و نمازهای یومیه نیز ۳۴ سجده دارد.

❖ واژه حیات در قرآن ۷۱ بار بکار رفته و واژه موت یعنی مرگ نیز ۷۱ بار آمده است.

❖ واژه ابلیس در قرآن ۱۱ بار آمده و واژه استعاذه یعنی پناه بردن به خدا از ابلیس نیز ۱۱ بار آمده است.

❖ واژه دنیا در قرآن ۱۱۵ بار آمده و واژه آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است .

❖ دو کلمه رجل به معنی مرد و امراه به معنی زن نیز مساوی با هم یعنی هر دو ۲۴ بار یعنی به تعداد کل ساعات شبانه روز آمده است.

❖ لفظ سبع یعنی هفت که عدد آسمانها است ۷ بار آمده است.

آیا چیدن و جاسازی کردن و یا میزان کردن این همه عدد در يك كتاب ۶۰۰ صفحه ای که در زمان وحی هنوز جمع آوری نشده و روی چرم واستخوان بوده و بعد از مرگ پیغمبر (ص) جمع آوری شده، توسط يك نفر عرب امی در ۱۴۰۰ سال پیش کمی غیر عادی بنظر نمی آید؟ آن هم در زمانی که مردم فکر می کردند ستارگان میخانهائی هستند که در آسمان کوبیده اند و یا زمانی که مردم شمارش اعداد را با انگشتانشان انجام می دادند. نمی دانم؛ خودتان بی طرفانه ببینید و لی سعی کنید همانطور که در اول بحث قول دادید آزاده باشید و نگذارید زمینه های فکری قبلی، ذهن شما را منحرف کند.

روزی یک نفر می گفت: امروزه گناه زیاد شده و برکت مردم هر روز کمتر می شود (در جلد دوم این کتاب راجع به برکت و قوانین آن صحبت خواهم کرد) و بزودی شیطان دنیا را فتح خواهد کرد. به عقیده من امروز عصر علم و اطلاعات است و دیگر مثل قدیم نمی توان مردم را در

جهالت و گمراهی نگه داشت. اگر حقیقتی وجود داشته باشد بزودی بر همه آشکار خواهد شد. امروزه پیشرفت علم حقایق را هر چه بیشتر آشکار می کند و تابش نور حقیقت به ظلمات جهل و خرافه پرستی پایان خواهد داد. بزودی بشریت به سمت یکتاپرستی و شناخت راه صحیح حقیقت حرکت کرده و اسلام واقعی که بر کتاب قرآن، یگانه کتاب الهی موجود استوار است دنیا را تسخیر خواهد کرد؛ این موضوع در قرآن نیز بطور ضمنی آمده است. "و ما بعد از تورات در زبور (کتاب حضرت داود) نوشتیم" بندگان شایسته ام، وارث (حکومت) زمین خواهند شد" (سوره انبیاء آیه ۱۰۵).

قدیمها که کتاب نبود و کامپیوتر و ماشین حساب و اینترنت و غیره وجود نداشت درک حقایق بسیار مشکل بود و ما امروزه سعادتمند و مورد لطف خداوند هستیم که از جدیدترین امکانات در شناخت حقیقت برخوردار می باشیم.

امروز برای اینکه عظمت خداوند را درک کرده و از حیرت فریاد کشیده و بیهوش شویم یک ماشین حساب ساده برایمان کفایت می کند. همین قدر که گناه و فساد زیاد میشود، خداوند نیز دلایل هدایت بیشتری را جهت افراد آزاده و جستجوگر ارائه می دهد. اخیراً در تهران آقای کورش جم نژاد با یک ماشین حساب ساده معجزه ای ریاضی در قرآن کشف کرده که برای حیران کردن افراد اهل تفکر کافی می باشد. این معجزه به سادگی قابل یاد گرفتن است و من از وقتی آنرا فهمیدم به افراد زیادی توضیح دادم. شما نیز می توانید اینکار را بکنید. یک کاغذ بگیرید و ۴ ستون برای آن در نظر بگیرید. یک ستون از ۱ تا ۱۱۴ شماره ردیفها را بنویسید که هر شماره مربوط به یک سوره قرآن می باشد. در جلوی هر سوره تعداد آیات آن سوره را بنویسید. مثلاً سوره شماره ۱ سوره حمد است که تعداد آیات آن ۷ است. سوره شماره ۲ بقره است که تعداد آیات آن ۲۸۶ است، سوره شماره ۳ سوره آل عمران است که تعداد آیات آن ۲۰۰ است و الی الاخر. حال شماره سوره را با تعداد آیات آن جمع کنید. اگر این جمع یک عدد فرد شد آنرا در ستون سوم بنویسید و اگر یک عدد زوج شد در ستون چهارم بنویسید. اینکار خیلی ساده است، در مورد سوره حمد، شماره سوره (۱) را با تعداد آیات (۷) جمع می کنیم و نتیجه آن (۸) را در ستون ۴ می نویسیم. در مورد سوره بقره، شماره سوره (۲) را با تعداد آیات

(۲۸۶) جمع می کنیم و نتیجه آن (۲۸۸) را در ستون ۴ می نویسیم. در مورد سوره آل عمران، شماره سوره (۳) را با تعداد آیات (۲۰۰) جمع می کنیم و نتیجه آن (۲۰۳) را در ستون ۳ می نویسیم و الی الاخر، و در نهایت ملاحظه می شود که تعداد عناصر ردیف سوم با ردیف چهارم مساوی است. یعنی ۵۷ عدد از کل ۱۱۴ سوره تشکیل عدد زوج و ۵۷ عدد دیگر تشکیل عدد فرد می دهد که این خود یک پدیده خارق العاده است. حال کل عناصر ستون اول را با هم جمع می کنیم عدد ۶۵۵۵ را تشکیل می دهد. عناصر ردیف ۲ را با هم جمع می کنیم جمع آن میشود ۶۲۳۶. عناصر ردیف ۳ را با هم جمع می کنیم میشود ۶۵۵۵ عناصر ردیف ۴ را با هم جمع می کنیم میشود ۶۲۳۶. اگر یکی از ۱۱۴ سوره قرآن پس و پیش بشود این ترتیب ریاضی به هم میخورد. در جدول زیر این چهار ستون و جمع آنها نمایش داده شده است.

شماره سوره	تعداد آیه	جمع(فرد)	جمع(زوج)
۱	+	۷	...
۲	+	۲۸۶	...
۳	+	۲۰۰	۲۰۳
۴	+	۱۷۶	...
۵	+	۱۲۰	۱۲۵
...		...	...
...		...	...
۱۱۳	+	۵	...
۱۱۴	+	۶	...
جمع سوره ها		جمع آیه ها	جمع فردها
۶۵۵۵		۶۲۳۶	۶۵۵۵
			۶۲۳۶

$$۵۷ = \text{تعداد فردها} = \text{تعداد زوجها}$$

قرآن مابین اعداد زوج و فرد تفاوت قائل شده و برای اثبات حقانیت خود از این اعداد به ترتیب خاصی بهره گیری می کند. در آیه ۳ سوره فجر آمده است "والشفع والوتر" که معنی آن اینست "قسم به زوج و فرد". بنظر میرسد یکی از مصادیق شفع (زوج) و وتر (فرد) که خداوند به آن

قسم خورده همین معجزات عددی در مورد اعداد زوج و فرد می باشد. محل قرار گرفتن سوره های قرآن نیز همگی مشخص بوده و شگفتی های عددی خاصی بر آن مترتب است (در مبحث معجزات ریاضی قرآن که توسط دکتر رشاد خلیفه کشف شده در مورد محل قرارگیری سوره علق که سوره نوزدهم از آخر قرآن است صحبت خواهد شد). در آیه ۷ سوره قیامت آمده است "إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ" خداوند در این آیه می فرماید که جمع کردن قرآن به عهده اوست.

نکته جالب دیگر که در مورد معجزه عددی توضیح داده شده آنست که اگر رقمهای دو عدد کلیدی ۶۵۵۵ و ۶۲۳۶ که خواص آنها توضیح داده شد را جمع نمائیم عدد ۳۸ بدست می آید که مضرب ۱۹ می باشد که این نیز با معجزات ریاضی، کشف شده توسط دکتر رشاد خلیفه هماهنگی دارد. بنابر روابط نشان داده شده، اگر یک آیه از چند هزار آیه قرآن کم یا زیاد بشود و یا یک سوره از ۱۱۴ سوره قرآن پس و پیش بشود ترتیب ریاضی توضیح داده شده به هم میخورد.

شاید به این فکر افتاده باشید که اگر بحث ماوراء الطبیعه و آفرینش حیات توسط خدا درست است پس اینهمه به اصطلاح متفکرینی که راجع به پیدایش حیات از ترکیب اسیدهای آمینه و پدیده های اتفاقی که به حیات منجر شده کتاب می نویسند چه می گویند. به عقیده من اینگونه افراد اگر با علم و تکنولوژی از نزدیک ارتباط داشتند، منظور من از تماس نزدیک اینست که اگر خودشان طراح و سازنده يك هواپیما بودند و یا در زمینه ساخت پلیمرها در صنعت شیمیائی فعالیت اجرائی می کردند و یا در زمینه آفرینش و اختراع، کاری انجام داده بودند چنین عقیده ای ابراز نمی کردند.

این افراد اکثراً کسانی هستند که واژه هواپیما و موشک و اتم و ستاره را بنحوی ساده بیان می کنند که انگار اگر ۳ ساعت وقت عزیزشان را تخصیص بدهند می توانند یکی از آنها را بسازند. يك مهندس متخصص در رشته هواپیماسازی وقتی صحبت هواپیمای F16 را می کند با احترام خاصی حرف می زند چون می داند که پیچیدگی های طراحی و ساخت این هواپیما چیست؟ ولی فیلسوفی که فقط لغت F16 را در کتاب خوانده از همین هواپیما با لحن دیگری صحبت می کند. به عبارتی دیگر کسانی که این فرضیه ها را می دهند افرادی هستند که با علم و تکنولوژی و خلقت و آفرینش از روی ظاهر آشنا هستند و خودشان دستی برآتش نداشته اند. چند

وقت پیش در تلویزیون يك برنامه دیدم که يك استاد دانشگاه ژاپنی در صد ساخت یک نوع میکروروبات بود یعنی روباتهاي خیلی کوچکی که بتوان آنها را برای امور پزشکی مورد استفاده قرار داد. وی برای ساخت چنین روباتي مدلهای طبیعی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که انسان، به علت پیچیدگی خارج از تصور، نمی تواند به عنوان مدل مورد استفاده قرار گیرد. لذا سوسک را که از لحاظ تعداد سلولهای مغزی از ساده ترین مخلوقات است به عنوان مدل انتخاب کرد. وی ابتدا پاهای سوسک را قطع کرد و توسط جراحی میکروسکوپی سیمهائی را به عضلات وی متصل کرد و با ارسال سیگنال توسط کامپیوتر پاها را به حرکت درآورد و سپس يك مکانیزم بسیار پیچیده با استفاده از کامپیوتر طراحی کرد که حرکات بسیار ساده ای را انجام می داد. این دانشمند موقعی که از خلقت سوسک صحبت می کرد با چنان احترامی حرف می زد که من فکر کردم کمتر عالم مذهبی که سالها خدا را عبادت می کند یافت می شود که به اندازه این دانشمند رشته روباتیک به عظمت کار خدا آشنا باشد.

يك دانشمند اتروناتیک درك می کند که يك پشه با سیستم کنترل پرواز و بالهائی به وزن چند هزارم گرم و قابلیت مانور و سنسورهای ارتفاع و شتاب و بالانس زاویه ای چه عظمتی دارد و یا يك شیمی دان آشنا با ماده شیمیائی Kevlar (که از نظر استحکام با فولاد برابری می کند و ثمره ۸ سال تحقیق شرکت آمریکائی Dupon است و در راکتورهای عظیم شیمیائی ساخته می شود) وقتی ملاحظه می کند که يك عنکبوت با جثه ای به اندازه نوک سوزن تاري را می تند که از لحاظ استحکام از Kevlar بالاتر است، قدرت خالق آن عنکبوت را درك می کند.

صحبت از عنکبوت شد، شاید برایتان جالب باشد که بدانید به نام موجوداتی که از نظر خلقت دارای پیچیدگی و اهمیت خاص هستند، در قرآن سوره آمده است. عنکبوت یکی از این موجودات است. مورچه و زنبور عسل نیز از موجودات دیگر هستند که در دهه های اخیر کتابهای معروفی بنام این موجودات نوشته شده که برخی از ویژگیهای خلقت آنها را تشریح می کند. البته در زمانی که قرآن نازل شده بشر از نظر علمی از پدیده های خلقت این موجودات مطلع نبوده است.

راجع به علم و تکنولوژی زیاد صحبت کردیم. منظور من از گفتن این مطالب آن است که تکنولوژی خلقت و شعور موجودات، حتی ساده ترین تك

سلولي ها نیز در ماوراء تفکرات بشر بوده و کسانی که فکر می کنند با ریختن يك سري موادشیمیائي در لوله آزمایش می توان Intelligence و شعور ایجاد کرد هنوز مفهوم این لغات رادرك نکرده اند.

معجزات ریاضی قرآن

در سال ۱۹۷۶ دکتر رشاد خلیفه استاد مصري رشته بیوشیمی دانشگاه کالیفرنیا، با استفاده از کامپیوتر يك شبکه ریاضی پیچیده و خارق العاده در قرآن کشف کرد.

متأسفانه در اثر مداحی های اطرافیان، امر بر دکتر رشاد خلیفه مشتبه شد و وی پس از چندی ادعا کرد که رسول میثاق است و ادعا کرد که دو آیه آخر سوره توبه به قرآن اضافه شده است. البته معجزات ریاضی قرآن که در اینجا ذکر شده ارتباطی به این ادعا ندارد. همانطور که خداوند در قرآن می فرماید "ما قرآن را نازل کردیم و خودمان حافظ آن هستیم"، غلط بودن این ادعا نیز با معجزه ریاضی در مورد تعداد آیات سوره های قرآن که در صفحات قبل تشریح شد اثبات گردیده و آقای کوروش جم نژاد با یک ماشین حساب ساده ثابت کرد که اگر حتی یک آیه از هر سوره قرآن کم و یا زیاد شود ترتیب ریاضی عنوان شده در صفحات قبل به هم می خورد.

کشفیات دکتر رشاد خلیفه که در سال ۱۹۹۰ در آمریکا کشته شد جاذبه ای برای مؤسسات انتشاراتی بزرگ جهان مانند انتشارات صهیونیستی پنگوئن که میلیونها دلار پول به سلمان رشدی بابت خراب کردن وجهه اسلام در جهان می دهد نداشت و لذا با چندین چاپ محدود، افراد زیادی از این کشفیات مطلع نشدند و بعلت غرب زدگی و فقر فرهنگی کشورهای مسلمان، در این کشورها نیز آنطور که باید و شاید به این کتاب پرداخته نشد. امروزه امپراطوری قدرت و فساد و زر و زور و تزویر منافع خود را در ضایع کردن چهره اسلام در جهان می ببند و همانطور که ملاحظه می کنید مؤسسات خبری و تبلیغاتی جهان که در اختیار این امپراطوری هستند سعی در نشان دادن چهره ای عقب افتاده، تروریست، فقیر، مهجور، و فئاتیک از اسلام به جهان دارند. متأسفانه ساده لوحی و فقر فرهنگی کشورهای مسلمان نیز باعث کمک به این امر شده و مردم خودباخته ای که فکر می کنند هر چه از آنطرف مرزها روی آنتن ماهواره بیاید وحی منزل است، مانند مزدوران بدون جیره و مواجب در راه استکبار سینه چاک می دهند. به عنوان مثال می توان به فیلم های جشنواره ای که اینروزها بازارش داغ است اشاره کرد. آیا در فیلمهای جشنواره ای یعنی

فیلمهایی که توسط مؤسسات تبلیغاتی و فرهنگی بزرگ دنیا به همه جا فرستاده می شود و میلیونها نفر بخاطر اینکه این فیلم ها برگزیده هستند آنها را می بینند يك چیز مشترك دیده اید؟ اگر دقت کنید ملاحظه می کنید که در تمام این فیلمها عقب افتادگی، بدبختی و مصیبت زدگی ایران را که به عنوان يك کشور اسلامي در دنیا شناخته شده مورد تأکید می باشد. برای ساخت يك فیلم که در جشنواره کان توسط داوران وابسته به بنگاههای فیلم سازی صهیونیستی به عنوان بهترین انتخاب میشود، چندین صحنه از روستاهای پرت و پلا و کوچه های خاکی و بچه های در خاک و خل لولیده و چند صحنه از پیرمرد رمال و پیرزن عجوزه کفایت می کند. یکی از روزنامه ها چند وقت پیش مقاله ای از يك دانشجوی رشته دکترا در یکی از دانشگاههای هلند چاپ کرده بود. این دانشجو نوشته بود که من همیشه با افتخار با دوستان هلندیم در مورد فرهنگ تاریخی و شعور اجتماعی کشورمان صحبت می کردم و لذا به محض اینکه شنیدم یکی از فیلم های کشورمان که در جشنواره انتخاب شده به اکران در آمده است برای همه دوستان هلندیم بلیط خریده و آنها را با خودم به تماشای فیلم بردم. چشمتان روز بد نبیند که به محض شروع فیلم عرق خجالت از من سرازیر شد و در آخر فیلم چیزی که بیشتر از همه مرا خشمگین می کرد نگاه ترحم بار و عاقل اندر سفیه دوستانم به من فلاکت زده بود.

راستی چرا برنامه هایی که بر علیه اسلام جریان دارد با شکوه وجلال و تبلیغات گسترده به اجرا در می آید ولی چیزهایی که به نفع اسلام است همیشه سرکوب شده و مورد هجوم قرار می گیرد. آیا اینکه در دنیا امپراطوری زر و زور و قدرت و فساد بر علیه اسلام فعالیت می کند خود دلیل حقانیت اسلام نمی باشد. آیا حمایت حقوق بگیران شرکتهای استکباری که تمام قمارخانه ها و فاحشه خانه های دارای مجوز در لاس وگاس و رینو در آمریکا زیر نظر آنها فعالیت می کنند و اربابان مافیاهائی که سالانه هزاران تن هروئین و کوکائین و قرصهای مخدر را به کام بشریت ریخته و این موجود برتر از فرشته را به منجلاب تباهی می کشند، از فیلمهایی که چهره عقب افتاده ای از اسلام نشان می دهد خود مؤید صحیح بودن راه اسلام نمی باشد.

یکی از مسائلی که به هر چیز لطمه می زند دفاع و تبلیغ غلط از آن است. شاعر می گوید: «گر تو قرآن بدین نمط خوانی بری رونق

مسلماني». تبليغاتي كه در دنيا براي مسيحيت و يا برخي اديان ديگر در جريان است با رعايت كامل اصول روانشناسي و بطور علمي انجام شده ولي متأسفانه تبليغات اسلامي بسيار تك بعدي و بعضاً زيان آور می باشد. اخيراً شنیده شده كه علاقمندي جوانان در ايران به مسيحيت زياد شده است. برخي مسيحي شدن را دليل پيشرفته بودن دانسته و بعضي از جوانان اقدام به آويزان كردن صليب به گردن و غيره می نمايند. وقتي فيلم زندگي حضرت مريم (س) با موزيك هاي اپرائي و با نشان دادن صحنه هاي عطوفت و مهرباني و زيبائي هائي كه قلب يك جوان طالب آن است را در صدا و سيما به نمايش در آورده ولي زندگي ائمه (ع) را با پادگانهاي سياهي لشگر كه در فيلم مشغول بكش، بكش هستند به اكران در می آورند و موقعي كه بيننده فيلم امام علي (ع) بوئي از مهرباني و عطوفت علي كه وقتي خليفه بزرگترين امپراطوري روي زمين بوده، كيسه آرد به دوش می كشيده و براي همدردی با فقيران لباس وصله دار به تن می كرده را در فيلم حس نمی كند، آيا علاقه مندي جوانان به مسيحيت عجيب می باشد ؟ آيا سوء رفتار برخي از افرادكه به عنوان مدافعان اسلام به مردم شناسانده شده اند باعث زدگي جوانان از اسلام نمی شود؟ اين امر از قديم الايام رايج بوده و باعث صدمه زدن فراوان به وجهه اين دين ناب خدائي شده است. حكيم سنائي غزنوي می گويد:

مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی

از اين آئين بي دينان ، پشيماني پشيماني

مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی

دريغا کو مسلماني دريغا کو مسلماني

يكي خوان است پر نعمت قرآن اين غذاي جان

وليكن چون تو بيماري نيابي طعم مهماني

متفكر بزرگ مرتضي مطهري در صفحه ۲۰۸ جلد ۹ كتاب آشنائي با قرآن می گويد: وقتي می بينم راه خدا دشواري دارد می آييم به خيال خودمان يك راه ديگري خلق می كنيم. بعد اگر آن راه را به خودمان نسبت بدهيم كسي از ما قبول نمی كند. آنرا به امام حسين نسبت می دهيم. می گوييم راه خدا يك راه سختي است ولي راه امام حسين از راه خدا آسانتر است. ما به جاي اينكه راه خدا را برويم راه امام حسين را می رويم. بجاي

اینکه تکلیفهای خدا را انجام بدهیم، يك سینه سه ضربه می زنیم و همه کارها را درست می کنیم. غافل از اینکه امام حسین که راهی غیر از راه خدا ندارد.

صحبت از مسیحیت شد يك موضوع یاد آمد که شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد.

مشغول خواندن کتاب «هفت منزل خداوند» تالیف دکتر چوپرا بودم که مطالبی توجه من را جلب کرد. دکتر چوپرا اخیراً با نوشته های خود باعث شناساندن فرهنگهای فکری شرقی به غربیان شده و در هالیوود و در بین کارگردانان و هنرمندان آنجا نیز طرفدارانی پیدا کرده است. غربی ها اکثراً با عرفان و فرهنگهای فکری شرقی ناآشنا هستند و اخیراً همچون تشنه ای که به آب رسیده باشد مشغول درك وفهم و استفاده از این ذخائر بزرگ تمدن بشری که عمدتاً بر اصول ماوراءالطبیعه استوار است می باشند. در کتاب نوشته بود: «هنگامی که مریم باکره به سال ۱۹۱۷ در نزدیکی فاتیما در پرتغال ظاهر شده، انبوه عظیمی، حدود هفت هزار نفر برای مشاهده این منظره که قول آن به سه کودک روستائی داده شده بود به گرد آمدند. کسانی که به این سه کودک نزدیکتر بودند گزارش کردند که خورشید در آسمان چرخید و با پرتو رنگین کمان به سوی زمین آمد ولی آنها که دورتر بودند فقط نور روشنی دیدند و در فاصله ای دورتر ابداً چیزی دیده نمی شد. آن سه کودک زانو زدند و با مریم سخن گفتند».

به یکباره یاد آمد که چند سال پیش تلویزیون نیز فیلمی در رابطه با معبد فاطمه نمایش داده بود ولی نام فاطمه چه ارتباطی با حضرت مریم (س) دارد. برای درك موضوع از طریق اینترنت برای لغت فاتیما جستجو کردم و متوجه شدم که دکتر چوپرا درباره موضوع درست نوشته ولی تعداد افرادی که این معجزه را مشاهده کرده اند اشتباه ذکر شده و بجای هفت هزار نفر، هفتاد هزار نفر بوده اند. روزنامه های محلی در پرتغال نیز در آن تاریخ از این موضوع گزارش تهیه کرده اند. اشتباه دیگر دکتر چوپرا این بوده که این معجزه ارتباطی به حضرت مریم (س) نداشته و معجزه حضرت فاطمه زهرا (س) دختر پیغمبر اسلام بوده است و اسم فاطمه نیز به همین دلیل به این معبد عظیم که سالانه صدها هزار نفر برای زیارت آن می روند داده شده است.

دلیل بروز چنین معجزه ای در پرتغال کاملاً قابل توجیه می باشد. در زمان بروز این معجزه، کمونیسم که کلاً مخالف دین و خداشناسی بوده، از طریق پرتغال قصد نفوذ در اروپا را داشته و با تسخیر اروپا کل دنیا را به زیر سلطه خود می کشانده است. با بروز این معجزه در پرتغال، گرایش مذهبی به شدت افزایش پیدا کرده و لذا سدی برای غلبه کمونیسم و نظامهای لائیک در جهان فراهم کرده است. بسیاری از پیشرفتهای معبد فاتیما در زمان یکی از پایهای مسیحی انجام شده که وی توسط حضرت فاطمه (س) از سوء قصد نجات پیدا کرده است. همانطور که در سایت فاتیما نوشته شده، بر طبق اظهار این پاپ، وی در هنگام یکی از بازدیدهایش ناگهان خانمی را می بیند و در ذهنش او را مشابه خانم معبد فاتیما (Lady of Fatima) تصور می کند و لذا ناگهان برای دیدن وی سرش را می چرخاند و در همین لحظه تیری از بغل گوشش عبور نموده و به سر وی اصابت نمی کند. این پاپ در طول حیات خود هر سال برای زیارت معبد فاتیما به پرتغال مسافرت می کرده است.

آیا این عجیب نیست که دکتر چوپرا در هنگام ذکر معجزه اخیر مسیحیت، که شاید تنها معجزه آشکار قابل ذکر فعلی جهان است، معجزه حضرت فاطمه (س) را به حضرت مریم (س) نسبت می دهد.

برای اطمینان از مطالبی که عنوان کردم خودتان از طریق اینترنت برای لغت Fatima جستجو کنید تا حقیقت برایتان آشکار شود.

در جستجو برایتان مشخص میشود که علیرغم آنکه مسیحیان قصد دارند با تحریف این معجزه بزرگ را به حضرت مریم (س) نسبت دهند ولی عباراتی چون Lady of Rosary (بانوی تسبیح به دست) و Lady of Fatima (بانوی معبد فاطمه)، ردپای بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا (س) را در شهر خودش نشان می دهد.

عزیزانی که برای پیشرفته شدن، از دین اسلام مأیوس شده اند بدانند که تجملات و زرق و برق و مصرف گرایی که متأسفانه این روزها در جهان رایج شده باعث خوشبختی انسانها نمی شود. خوشبختی تنها با تأمین شادی در دل انسان میسر است و ایجاد وسایل راحتی باعث خوشبختی و آسایش روحی نمی شود. اگر شما تمام وسایل راحتی از قبیل ماشین لباس شویی و ظرف شویی و یخچال ساید بای ساید و غیره را برای یک خانم خانه تهیه نمائید، اگر آن خانم امید به آینده در دل نداشته باشد زندگی برایش

کمترین لطفی نخواهد داشت. به همین دلیل است که زیباترین، پولدارترین و مشهورترین افراد بشر معمولاً بدبخت ترین آنها هستند. پس چه چیزی انسان را خوشبخت می کند ؟ انشاءالله در این کتاب راجع به آن صحبت می کنیم. من خود پس از سالها زندگی در غرب، علیرغم فراهم بودن بهترین موقعیت کاری و معیشتی، بعلت اینکه زندگی غربی بسیار سطحی بوده و در آن کمترین بهائی به پارامترهای معنوی و روحی انسان، که به عقیده من اصول خوشبختی را تأمین می کند، داده نمی شود به ایران آمدم و امروز خدا را به خاطر این تصمیمی که گرفتم شکر می کنم .

عدم بها دادن به مسائل اخلاقی و معنوی باعث سقوط شدید اجتماع غرب به فساد و تباهی شده است. بعضی ها شاید بگویند بابا الان در جامعه ایران هم کلی فساد وجود دارد. ممکن است این حرف درست باشد ولی فسادى که من از آن صحبت می کنم را تا خودتان نبینید، باور نمی کنید. زمانی در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی مشغول تحصیل بودم. برکلی و سانفرانسیسکو دو شهر نزدیک به هم می باشند. یکروز یکی از آمریکائها گفت که فردا در سانفرانسیسکو روز بزرگی است و Gay parade می باشد(لغت Gay به معنی همجنس باز است). من از او سؤال کردم که گی پرید چیست ؟ گفت : در این روز شخصی که شهردار سانفرانسیسکو و مدافع حقوق جماعت هم جنس باز بوده بقتل رسیده و لذا همجنس بازان شهر سانفرانسیسکو در این روز تظاهرات می نمایند. لازم به ذکر است که در آن موقع که این موضوع مطرح بود نزدیک به ۷۰ درصد از مردان و کمی کمتر از آن از زنان شهر چند میلیون نفری سانفرانسیسکو همجنس باز بودند. خلاصه برای کنجکاوای روز بعد به سانفرانسیسکو رفتم. چشمتان روز بد نبیند با صحنه هائی مواجه شدم که هنوز هم بعد از نزدیک به ۳۰ سال از یادم نمی رود. چندین هزار نفر آدم در خیابانها بودند. مردان و زنان بعضاً بصورت نیمه برهنه در خیابان مشغول بوسیدن و دستمالی کردن یکدیگر بودند. برخی مردان با سبیل هایی از بناگوش دررفته مشغول لب گرفتن از یکدیگر بودند. بعضی از آنها يك یا دو بچه خردسال، که از قرار بچه های متولد شده آنان قبل از هم جنس باز شدن بودند را نیز بهمراه داشتند. چیزی که فراموشم نمی شود نگاه معصومانه آن بچه ها بود. با خودم گفتم اگر دموکراسی این است که بچه ها را به دست چنین افرادی بدهند و چنین زندگی دوزخی برایشان فراهم کنند صد رحمت به هر چه دیکتاتوری است.

افرادى که در آنجا دیدم سعی می کردند به ظاهر شاد باشند ولی دردلشان اصلاً انسان نبودند. کسانى بودند که به نظر می آمد خودشان را فراموش کرده اند. آیه ۱۹ سوره حشر اینگونه افراد را خوب توضیح می دهد: « و مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند در نتیجه (خداوند نیز) خودشان را از یادشان برد. اینانند که بد کارند».

آنروزها در سانفرانسیسکو محله‌ای بنام Gay Bath وجود داشت که حمام عمومی افراد هم جنس باز بود. بعد از شیوع بیماری ایدز بعلت اینکه طبق آمار رسمی منتشره از طرف شهرداری سانفرانسیسکو هر نفر که وارد اینگونه حمامها می شد بطور متوسط با ۱۰ نفر مختلف آمیزش می کرد، شهرداری سانفرانسیسکو اقدام به تعطیل کردن این حمامها نمود.

از دیگر مسائلى که در آن زمان جامعه آمریکا را مشغول کرده بود (Sexual Harassment) سکچوال هرسمنت، یعنی تهدید جنسى بود. طبق آماری که منتشر شده بود می گفتند که حدود ۷۰ درصد زنانی که شاغل هستند از نظر جنسى مورد تهدید مدیران و همکاران می باشند. این امر توسط آمارهای مخفیانه ای که از زنان شاغل گرفته شده، بدست آمده بود. یعنی این گونه زنان در محیطهای کاری بخاطر مسائل کاری از قبیل اضافه حقوق و ترفیع و توبیخ و غیره مجبور بودند به امیال جنسى مدیران و سرپرستان تن در دهند. درصدی که اعلام کردم بدون در نظر گرفتن مجرد و یا متأهل بودن اینگونه زنان بوده است. بعدها شنیدم که دولت آمریکا در صدد وضع قوانین خاصی برای کاهش نرخ این امر برآمده. از دیگر مسائلى که در اندوره در آمریکا رایج بود و مطمئناً الان خیلی رایج تر شده کلپهائی بنام Swinging Club بود. در این کلپ ها فقط زوجهای که متأهل هستند حق عضویت دارند و زوجها طي ملاقاتهای با زوجهاى دیگر آشنا شده و اقدام به تعویض موقتي زن و یا شوهر می نمایند. یکروز در یکی از رادیوها یکی از طرفداران این کلپ ها با چنان حرارتي مشغول دفاع از ایده خود بود که هر کس که نمی دانست فکر می کرد صحبت از خداپسندانه ترین و مشروع ترین امور دنیا را می کند. در این دوره، امپراطوري شیطان در صدد تغییر ماهیت روحی بشر می باشد و کانالهای ماهواره ای متعدد که شب و روز تصاویر آمیزش جنسى حیوانی يك نفر با چند نفر و یا افراد هم جنس را با یکدیگر بطور مجانی برای کشورهای

بدبخت جهان سوم نمایش می دهند و بنیان فکری آنها را از کار و فعالیت به فساد و تباهی سوق می دهد کم نمی باشد.

برخی از مطالبی که در اینجا ذکر شد شاید ناراحت کننده و غیرقابل باور بیاید ولی اثبات صحت آنها با یک جستجو از طریق اینترنت میسر می باشد. حال با اجازه شما مجدداً به بحث اصلی برمی گردیم و در مورد معجزات ریاضی قرآن صحبت می کنیم.

همانطور که گفتیم دکتر رشاد خلیفه به كمك كامپيوتر يك شبکه ریاضی در قرآن کشف کرد. این شبکه بر مبنای عدد ۱۹ می باشد. یعنی برای اثبات حقانیت و اینکه قرآن نوشته دست بشر نیست، خداوند عدد ۱۹ را به صورت مناسبی در این کتاب آسمانی جاسازی نموده است. به عبارت دیگر قرآن توسط شبکه و یا رشته های محکمی که از رابطه بین تعداد حروف و کلمات و آیات، با عدد ۱۹ ایجاد شده، بطور پیچیده و معجزه آسائی غیر قابل نفوذ و یا غیر قابل تغییر گردیده است.

در مورد قرآن، شاید بدانید که در زمان حیات پیغمبر اسلام (ص) قرآن بر وی وحی می شد یعنی بدون صحبت قبلی و یا مشورت و یا غیره بدون مقدمه اقدام به گفتن آیه های قرآن می نمود و این آیات توسط برخی از یاران وی بر روی صفحاتی از پوست و چوب و استخوان نوشته می شد.

برخی از آیات قرآن بنحوی است که مومنان از نزول آنها حیرت نموده و کافران خوشحال میشده اند چون انجام ادعای عنوان شده در آیه را غیرممکن می دیده اند. مثلاً در سوره اعلی که مانند یک شعر قافیه دار و زیبا و بسیار پرمعنی می باشد و همه آیات و آهنگ آن قلب انسانرا ماساژ می دهد و همه ۱۹ آیه آن به حرف "ی" ختم می شود، در آیه ۶ آمده است "سنقرتک فلا تنسی" که معنی آن این است "ما به زودی (قرآن) را بر تو می خوانیم که هرگز فراموشش نکنی". با نزول این سوره که هشتمین سوره نازل شده به پیغمبر (ص) در شروع کار اسلام بوده، کافران خوشحال شده اند چون با فراموش کردن یکی از آیات نازل شده کل ادعای پیغمبر (ص) به باد می رفته است، ولی این امر هیچگاه انجام نشد و به لطف خداوند قابلیت خاصی در قرآن تعبیه گردید که نه تنها پیغمبر (ص) بلکه افراد زیادی در اطراف وی نیز آنرا فراموش نکردند. بر طبق همین قابلیت است که امروز ما می بینیم که یک بچه ۵ ساله نیز قادر به حفظ نمودن قرآن می باشد و همچنین بر طبق همین قابلیت است که امروزه هزاران نفر در جهان

حافظ قرآن می باشند در صورتی که ما بین مسیحیان و یهودیها حتی یک نفر نیز کتاب مورد ادعای خود را از حفظ ندارد.

پس از وفات پیغمبر (ص)، جنگی پیش آمده که در آن هفتاد نفر از کسانی که قرآن را از حفظ می دانستند به شهادت رسیدند.

این حادثه مسلمانان را به فکر انداخت تا آیات و سوره ها را يك جا جمع کنند و قرآن را به صورت يك کتاب در آورند. این کار در زمان خلیفه اول با نظم و نظارت دقیق انجام شد. پس از مدتی در زمان خلیفه سوم نسخه هایی از روی نسخه اصلی بر روی پوست آهو نوشتند و هر نسخه را همراه با يك نفر که متخصص قرائت قرآن بود به یکی از شهر های بزرگ و مهم عالم اسلام فرستادند که برخی از این نسخه ها اکنون موجود است و بدین ترتیب قرآن را در طول تاریخ از دستبرد و تحریف و تغییر حفظ کردند.

قرآن ۱۱۴ سوره دارد که بعضی از آنها کوتاه است و تنها چند آیه دارد و یکی دو سطر بیشتر نیست و بعضی دیگر طولانی است و نزدیک به دویست یا سیصد آیه دارد.

در آیه ۳۷ سوره یونس آمده است که " روا نیست که براین قرآن افترا بندند و آن را از غیر خدا بدانند. بلکه تصدیق کتابهای آسمانی گذشته و بیان گسترده تری از این کتاب الهی است. در آن هیچ شکی نیست که از جانب پروردگار عالمیان است. آیا می گویند که آن را پیامبر خود ساخته و به خدا نسبت داده است. بگو پس سوره ای مانند آن بیاورند و جز خدا هر که را می توانند به همکاری دعوت کنند اگر راست می گویند ". در اینجا قرآن به سادگی تمام کسانی که به حقانیت آن شك دارند را با آوردن يك سوره مشابه به مبارزه می طلبد. افرادی که با عربی آشنا هستند می دانند که در طول تاریخ علیرغم تلاشهای زیاد مخالفان، هیچگونه کلامی حتی نزدیک به کلام قرآن نیز گفته نشده است. بعضی ها می گویند آخر چرا همه پیغمبران از خاورمیانه آمده اند مگر بقیه مردم کره زمین بنده خدا نبوده اند. در جواب اینان باید گفت که پیغمبران در همه جای کره زمین بوده اند و در همه جا مردم به نحوی وسایل هدایت برایشان مهیا بوده است. خداوند در آیه ۱۵ سوره اسرا می فرماید : " هر کس هدایت یافت به نفع خود یافت و هر که به گمراهی شتافت به شقاوت خود شتافته و هیچ کس بار دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد ". در قرآن داستان

پیغمبرانی آمده که مربوط به همان حدود جغرافیایی بوده اند. در آیه ۱۶۴ نساء می فرماید: «و رسولانی فرستادیم که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته ایم». در آیه ای که خداوند در سوره یونس اعلام می کند که این کتاب تصدیق کننده کتابهای آسمانی گذشته است بایستی در نظر داشت که این سخن بدین معنی نیست که قرآن تحریفات وارد شده در کتابهای آسمانی پیشین را نیز تصدیق می کند. در رابطه با این موضوع حکایتی است که شاید جالب باشد:

در قرآن در آیه ۳۴ سوره کهف آمده است که اصحاب کهف در غارشان سیصد و نه سال توقف کردند. یکی از علمای بنی اسرائیل از حضرت علی (ع) می پرسد چرا قرآن مدت توقف اصحاب کهف را ۳۰۹ سال گفته و حال آنکه در تورات ما این مدت ۳۰۰ سال ذکر شده است. حضرت در پاسخ فرموده اند که سالهای شما شمسی است و سالهای ما قمری. سال شمسی یهود ۳۶۵ روز تمام بوده و بنابراین ۳۰۰ سال شمسی یهود برابر ۱۰۹۵۰۰ روز بوده است. سال قمری ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه می باشد و لذا ۳۰۹ سال قمری دقیقاً برابر ۱۰۹۵۰۰ روز می شود که همان ۳۰۰ سال ۳۶۵ روزه شمسی یهود است. روش محاسبه بدین ترتیب است که ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه معادل ۳۵۴ روز و ۱۱/۳۰ روز است. ۳۰۹ سال قمری را اگر در ۳۵۴ و ۱۱/۳۰ ضرب کنیم می شود ۱۰۹۵۰۰ روز که دقیقاً معادل ۳۰۰ سال شمسی است.

یکی از مواردی که در مورد قرآن قایل ذکر است عدم تناقض در آیات است. این کتاب که در طول مدت ۲۳ سال بر یک پیامبر امی یعنی درس نخوانده نازل شده است با وجود تنوع و گستردگی، در مطالب آن هرگز تناقض و اختلاف وجود ندارد و خود قرآن در آیه ۸۲ سوره نساء عنوان می کند که: "آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ اگر قرآن از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف بسیاری می یافتند".

مورد دیگر این است که با یک بار نوشته شدن هیچگونه عیب و تناقض در گفتارش وجود ندارد در صورتی که تولستوی کتاب جنگ و صلح را ۲۰ بار بازنویسی کرده تا به یک متن مناسبی رسیده است.

دقت کلمات در قرآن بنحوی است که هوش را از سر بدر می کند مثلاً حتی در تقدم و تأخر دو لغت نیز دقت شده است به عنوان مثال در مورد

سرفت در قرآن به صورت "والسارقُ و السارقه" (مائده ۳۸) آمده است ولی در مورد زنا به صورت "الزَّانیةُ و الزَّانی" (نور ۲) آمده است. یعنی در مورد سرقت که عاملیت آن بیشتر با مردان است تقدم لغت را به سارق مرد داده ولی در مورد زنا که عاملیت آن بیشتر با زنان است، تقدم لغت به زناکار زن داده شده است.

یکی دیگر از نکات قابل ذکر در مورد قرآن آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن است که در نوع خود معجزه آسا بوده و سبکی مخصوص به خود دارد که نه می توان آنرا نثر نامید و نه می توان گفت شعر است ولی این کلام الهی به گونه ای است که تمام شاعران و نثرگویان و تمام مدعیان در مقابل آن سر تعظیم فرود می آورند. یکروز یکی از خانمها در مورد شعر هاری راما و کریشنا و غیره داد سخن داده بود. در دلم گفتم ای کاش این خانم که اینقدر تشنه حقیقت است و برای جستجو، به مکاتب هندی و بودائی و غیره متوسل شده، کتاب آسمانی خودش را نیز می شناخت. اگر با دقت به تلاوت چند آیه از قرآن گوش کنید متوجه آهنگ کلام قرآن می شوید.

برای اینکه از مطلب دور نشویم مجدداً به بحث شبکه ریاضی قرآن بر می گردیم. بر طبق تحقیقات دکتر رشاد خلیفه، شبکه ریاضی قرآن بر مبنای عدد ۱۹ و یا مضارب آن می باشد یعنی 19×2 و یا 19×3 و غیره. عدد ۱۹ چه خاصیتی دارد و در ابعاد به چه معنی است و غیره، بماند ولی دکتر رشاد خلیفه عنوان می کند که عدد ۱۹ يك عدد است که يك رقم آن کمترین رقم یعنی ۱ و يك رقم آن بزرگترین رقم یعنی ۹ می باشد و از لحاظ ریاضی عدد اول است یعنی بر هیچ عددی جز خودش و عدد يك بخش پذیر نمی باشد.

دلیل وجود اینهمه معجزات در قرآن چیست ؟

با يك بررسی مختصر متوجه می شویم که کتابهای آسمانی موجود اصلاً قابل مطرح شدن به عنوان يك کتاب الهی در مقایسه با قرآن نمی باشند. به عبارتی می توان فرض کرد که کتابهای آسمانی دیگر با آمدن قرآن منسوخ شده اند. خداوند در قرآن دین اسلام را دین آخر و تمام کننده و کامل کننده معرفی می کند که بر تمام ادیان دیگر برتری دارد. این موضوع در آیه ۲۸ سوره فتح به این نحو بیان می شود که می فرماید: "خداوند کسی

است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا بر همه ادیان برتری دهد و این بر وجود خدا شاهی شایسته و بایسته است".

يك مورد دیگر که قبل از طرح موارد ریاضی قرآن لازم است بر آن تأکید شود امی بودن و یا بیسواد بودن پیغمبر اسلام است که قرآن خود بر این موضوع تأکید می کند و در آیه ۴۸ از سوره عنکبوت می فرماید: "و تو ای محمد پیش از این هیچ کتابی را نمی خواندی و با دست خود آن را نمی نوشتی و اگر نه بیهوده اندیشان به شك می افتادند".

اگر محمد (ص) فردی دانش آموخته بود، اگر قادر بود بخواند یا بنویسد آنگاه هرزه گویان و عوام ممکن بود دست کم دلیلی برای شك خود نسبت به این مطلب داشته باشند که قرآن گفته های خداوند است.

اولین وحی که به پیغمبر اسلام رسید در روز ۲۷ رمضان بود، یعنی زمانی که محمد (ص) چهل سال داشت و طبق عادت همیشگی تنها برای فرو رفتن در دریای ژرف اندیشه ها به محیطی آرام و تفکر انگیز، به غاری بنام حرا واقع در کوه نور در سه مایلی شمال شهر مکه رفته بود. محمد (ص) منظره خیره کننده ای را به چشم دید که در آن فرشته خدا جبرئیل وی را به زبان مادری اش طرف خطاب قرار داد و با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم به وی گفت: « بخوان به نام پروردگارت که آفرید » و ۵ آیه از سوره علق را به پیغمبر وحی نمود.

«بسم الله الرحمن الرحیم» که شروع سوره است ۱۹ حرف دارد. ۵ آیه ای که به پیغمبر وحی شده ۱۹ کلمه دارد. آن ۱۹ کلمه دقیقاً مرکب از ۷۶ حرف هست که مضرب ۱۹ یعنی ۴*۱۹ می باشد. سوره علق ۱۹ آیه دارد و همچنین این سوره نوزدهمین سوره از آخر قرآن است. خود قرآن نیز ۱۱۴ سوره دارد که ۶*۱۹ یعنی باز هم مضرب ۱۹ می باشد. این اولین معجزه در مورد عدد ۱۹ است که دکتر رشاد خلیفه ذکر می کند.

سوره نصر که آخرین سوره وحی شده بر پیامبر اکرم (ص) می باشد نیز دارای ۱۹ کلمه می باشد و اولین آیه این سوره (اذا جاء نصر الله و الفتح) نیز شامل ۱۹ حرف است.

راستی قبل از اینکه در مورد عدد ۱۹ ادامه بدهم لازمست که بگویم در قرآن به عدد ۱۹ در سوره مدثر اشاره شده است که خداوند می فرماید: " لاتبقي و لا تذر " یعنی نه باقی می گذارد و نه رها می کند و سپس

می گوید: "علیها تسعه عشر" یعنی برآن است نوزده که در کتاب شبکه ریاضی قرآن تفسیر کرده است که "نه باقی می گذارد و نه رها می کند" می تواند اشاره به این باشد که در محاسباتی که توضیح داده خواهد شد موارد مختلف در قرآن مضرب ۱۹ است یعنی خارج قسمت آنها به ۱۹ دقیق است و حتی يك عدد باقیمانده و یا کاسته ندارد.

«بسم الله الرحمن الرحيم» در قرآن چند بار آمده است؟ این جمله که به عنوان هدر و یا علامت شروع سوره های قرآن است در اول هر سوره نیامده. با توجه به اینکه اعلام کردیم تعداد سوره های قرآن ۱۱۴ تا یعنی ۱۹*۶ است و اینکه در اول سوره توبه با توجه به اینکه این سوره در واقع اولتیماتوم و یا ضرب الاجلی است که به مشرکان اعلام می گردد، مشرکانی که به تازگی پیمانی را که به طور رسمی با مسلمانان منعقد کرده بودند شکستند، خداوند سرآغاز سوره را با لغات دلگرم کننده و محبت آمیز رحمت خداوند شروع نمی کند و لذا این سوره با بسم الله الرحمن الرحيم شروع نمی شود. بنابراین اگر کسی بطور کامل از قرآن اطلاع نداشته باشد تصور می کند که تعداد بسم الله الرحمن الرحيم که مهمترین جمله در قرآن است ۱۱۳ عدد بوده و لذا مضرب ۱۹ نمی باشد. ولی این مطلب را خداوند با گذاشتن يك بسم الله الرحمن الرحيم اضافی در سوره نمل جبران می کند و در جایی که در این سوره خداوند به شیوه ای زیبا و مؤثر داستان سلیمان حکیم و بلقیس، ملکه سبا را شرح می دهد، در جایی که ملکه سبا بزرگان کشور خود را گرد آورده و نامه ای که سلیمان برای وی فرستاده است را می خواند این مورد را می آورد. درآیه ۲۹ سوره نمل چنین خطاب می کند: «ای سرکردگان برای من نامه ای آمده است اندیشمند و حکیمانه. این نامه از سوی سلیمان است و پیام آن چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم بر من تکبر نورزید و در برابر من از در تسلیم درآیید.»

بنابراین در این سوره خداوند با زبردستی بی همتا يك بسم الله الرحمن الرحيم اضافی را گنجانده و تعداد کل بسم الله الرحمن الرحيم های قرآن را به ۱۱۴ عدد افزایش داده که ۱۹*۶ یعنی مضرب ۱۹ می باشد.

از دیگر موارد خارق العاده که دکتر رشاد خلیفه در رابطه با قرآن کشف کرده، حروف مقطعه قرآن است. قرآن تنها کتاب تاریخ بشر است که در سرآغاز تعداد معینی از فصول آن حروف اختصاری یا حروف رمزی معینی آمده است که در عربی به آنها «مقطعات» می گویند. این حروف

رمزي اختصاري، در ظاهر مفهوم قابل دركي ندارند و در واقع بي معني می نمایند.

از ۲۸ حرف الفبای عربي، دقیقاً ۱۴ حرف در این اختصارات قرآني بکار رفته است و این ۱۴ حرف در ۱۴ حالت مختلف با یکدیگر ترکیب یافته اند!

سوره قلم دارای حرف مقطعه «ن» می باشد که می گوید «ن والقلم و ما یسطرون» یعنی قسم به قلم و آنچه می نویسند. يك پیغمبر امي اگر خودش بخواهد چیزی بگوید مطمئناً به قلم قسم نمی خورد. در این سوره اگر حروف ن را بشمارید که خودتان نیز بسادگی می توانید انجام دهید ملاحظه می کنید که ۱۳۳ عدد می باشد که ۱۹*۷ است. در قرآن حرف مقطعه ن تنها در سوره قلم بکار رفته و در هیچ سوره دیگر هیچگونه حروف مقطعه ای وجود ندارد که حرف ن جزئی از آن باشد.

در مورد حرف ق، این حرف در سوره ق به صورت تکی با عنوان «ق و القرآن المجید» یعنی ق، قسم به قرآن شکوهمند و در سوره شورا با عنوان حم (۱) عسق (۲) بکار رفته است و در هیچ يك از سوره های دیگر در حروف مقطعه آنها حرف ق وجود ندارد.

در سوره ق اگر خودتان نیز بشمارید تعداد ق را ۵۷ عدد یعنی ۱۹*۳ و در سوره شورا تعداد ق مجدداً برابر ۵۷ یعنی ۱۹*۳ می باشد، بنابراین در کل سوره های ق دار قرآن، تعداد ق $۵۷ + ۵۷ = ۱۱۴$ می باشد که برابر تعداد سوره های قرآن است که در سوره ق به آن اشاره می شود و خداوند می فرماید: «ق و القرآن مجید» یعنی برای قرآن ق فرستاده است که به ازاء هر سوره يك ق وجود دارد.

قبل از آنکه به بقیه مسائل ریاضی قرآن بپردازیم لازم به ذکر است که، پیغمبر اسلام زمانی که آیات به ایشان وحی می شد و کاتبان خود را برای دیکته کردن هر قسمت از قرآن فرا می خواندند، خواندن آیات را چنان آسان و روان انجام می دادند که گویی از روی يك کتاب آنها را دیکته می کنند و مانند آن بود که این آیات را از بر شده باشند. بنابراین اگر يك نفر امروزه استاد کامپیوتر بوده و مجهز به این ابزار نیز باشد، احتمال اینکه بتواند يك نوشته شعر مانند را با اینهمه ترکیب ریاضی درست کند و در مدت کوتاهی حفظ کند و آن نوشته در نزديك به ۶۰۰ صفحه هیچگونه تناقضی با هم نداشته باشد، غیر ممکن است. بنابراین حتي امروزه نیز این عمل قابل انجام

نیست چه برسد به ۱۴۰۰ سال پیش و آنهم توسط يك آدم امی در صحرائی بی آب و علف عربستان .

در مورد جورکردن تعداد ق ها دكتر رشاد خلیفه توضیح می دهد كه چگونه در سوره ق خداوند تعداد ق ها را مضرب ۱۹ می كند. خداوند در این سوره ۱۲ مرتبه مردم لوط را به نام « قوم لوط » خوانده است ولی در يك جا یعنی آیه شماره ۱۳ دیگر قوم لوط نمی خواند و به آنها «اخوان لوط» اطلاق می كند و اگر این يك استثنا را قائل نمی شد كل ترتیب ق های قرآن به هم می خورد. در قرآن قوم لوط به عنوان مردم زشتکاری كه به كیفر روش غیر طبیعی كه برای ارضای میل جنسی خود بر آن اصرار داشتند و بدست خداوند به هلاكت رسیدند معرفی شده است، یعنی هم جنس باز بوده اند.

در مورد حرف مقطعه ص، این حرف در ۳ سوره بكار رفته است. در سوره اعراف به صورت الف - لام - میم - صاد (المص) در سوره مریم به صورت كا - ها - یا - عین - صاد (كهيعص) و در سوره ص به صورت صاد. اگر حروف مقطعه سوره اعراف كه المص است را بشماریم، تعداد الف ها ۲۵۷۲ عدد، تعداد ل ها ۱۵۲۳ عدد و تعداد م ۱۱۶۵ عدد و تعداد ص ها ۹۸ تا است كه مجموع این ارقام برابر ۵۳۵۸ یعنی ۱۹*۲۸۲ می باشد. در سوره مریم كه باكهيعص شروع می شود تعداد ك ها برابر ۱۳۷، تعداد ه ها برابر ۱۶۸، تعداد ي ها ۳۴۵، تعداد ع ها ۱۲۲ و تعداد ص ها ۲۶ می باشد كه مجموع این ارقام ۷۹۸ یعنی ۱۹*۴۲ می باشد. جمع كل تعداد ص هائی كه سه سوره قرآن كه حرف صاد در حروف مقطعه دارند یعنی سوره های اعراف و مریم و صاد برابر ۱۵۲ می باشد كه آن نیز ۱۹*۸ یعنی مضرب ۱۹ می باشد. در مورد جور كردن تعداد ص ها نیز توضیحات جالبی توسط دكتر رشاد خلیفه ارائه شده كه مربوط به املاي كلمه "بسطه" می باشد. در سوره اعراف آیه ۶۹ اگر در قرآن ملاحظه بفرمائید این كلمه كه به معنی بسط و یا گسترش دادن است و با س نوشته می شود را به عمد با املاي غلط ص نوشته ولی بر روی آن يك س قرار داده است.

این مورد تا قبل از كشف شبكه ریاضی قرآن توسط كامپیوتر دلایلش نامشخص بوده و بر طبق نوشته كتاب شبكه ریاضی قرآن، قضیه از این قرار بوده كه زمانی كه پیامبر اسلام درحال ديكته كردن آیه ۶۹ سوره

اعراف بوده است هنگامی که به واژه "بسطة" می‌رسد به کاتب خود می‌گوید که جبرئیل تذکر داده است که این کلمه حتماً باید با صاد نوشته شود. این دستور سینه به سینه نقل شده است تا اکنون هم پس از ۱۴۰۰ سال املاي این کلمه همواره با ص می‌باشد. حال این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا کاتبان وحی، خود نمی‌دانستند که املاي صحیح کدامست؟ مسلماً می‌دانستند چون در آیه ۲۴۷ سوره بقره همین لغت با املاي صحیح و با س نوشته شده است. بنابراین اگر در سوره اعراف خداوند املاي بسطه را صحیح می‌نوشت، ترتیب پیچیده ص های قرآن به هم می‌خورد.

برای این که ارتباطات و معادلات ذکر شده بین اعداد و حروف حفظ شده و نظم حروف به هم نخورد، در جاهائی از قرآن با استثنائاتی مواجه می‌شویم، به عنوان مثال در سوره طه نظم و آهنگ بسیار زیبایی در انتهای آیات به چشم می‌خورد. اکثر این آیات با "ی" و "یا" ختم می‌شود اما در آیه ۷۸ این سوره به یکباره آهنگ آیات به هم ریخته و به جای کلمه "غشی" کلمه "غشیه" آمده است که این به دلیل حفظ نظم عددی حرف "ه" می‌باشد.

پیش از آنکه مبحث شبکه ریاضی و یا اعجاز ریاضی قرآن را به پایان ببریم حرف مقطعه الم را که پر مصرف ترین حرف مقطعه قرآن است و در ۸ سوره بقره، آل عمران، اعراف، رعد، عنکبوت، روم، لقمان، و سجده بکار رفته است را مورد بحث قرار می‌دهیم. اگر سه حرف الف - لام و میم را که حروف تشکیل دهنده الم می‌باشند را در ۸ سوره بشماریم، تعداد آنها عدد شگفت انگیز ۲۶۶۷۶ می‌شود که ۱۹*۱۴۰۴ می‌باشد که مضرب ۱۹ است.

مطالبی که من در مورد شبکه ریاضی قرآن توضیح دادم با استفاده از کتاب خوب شبکه ریاضی قرآن تألیف احمد دیدات براساس یافته های علمی دکتر رشاد خلیفه است که توسط آقای ساسان حبیب وند ترجمه شده و توسط انتشارات طه در قزوین به چاپ رسیده. من خواندن این کتاب خوب را به همه شما توصیه می‌کنم.

در پایان موارد عددی قرآن، لازم به ذکر است که تعداد کل حروف قرآن، ۳۳۰۷۳۳ و تعداد کلمه الله در قرآن ۲۶۹۸ می‌باشد که هر دو این حروف نیز مضرب ۱۹ می‌باشند.

افراد زیادی با اطلاع از معجزات ریاضی قرآن بر مبنای عدد ۱۹ به یقین رسیده اند ولی متأسفانه برخی افراد با ذکر اینکه خداوند چرا عدد ۱۹ را انتخاب کرد و مثلاً عدد ۲۰ را انتخاب نکرد آنرا مورد سؤال قرار داده اند. خداوند در سوره مدثر بطور جالبی این موضوع را توضیح می دهد. در آیه ۳۰ خداوند تعداد نگهبانان جهنم را ۱۹ عدد عنوان می کند و بعد برای اینکه گردن کلفت ها احساس نکنند که بابا ۱۹ تا نگهبان که عددی نیست و ما با دست چپ حریف آنها می شویم در آیه ۳۱ اعلام می کند که "ما مأموران دوزخ را فقط از فرشته ها قرار دادیم" یعنی اینکه اینها ملائکه هستند و صاحب قدرت و امکانات خاص هستند و شما فکر نکنید که آنها مانند ما آدمها بدون اقتدار می باشند و سپس در همین آیه می فرماید: "و تعدادشان را جز برای آزمایش کافران (نوزده) قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین پیدا کنند و برایمان مومنان بیفزاید! و اهل کتاب و مومنان در دل خود نسبت به اسلام، هیچ تردیدی راه ندهند، و بیمار دلان و کافران بگویند: "خدا از این مثل (که تعداد فرشته ها را نوزده معین کرده است) چه منظوری دارد؟ این گونه خداوند هر کسی را بخواهد گمراه می سازد و هر کسی را بخواهد هدایت می نماید".

مطمئناً قبل از کشف معجزات ریاضی قرآن بر مبنای عدد ۱۹ این عبارات برای مردم وهم انگیز و حتی نامربوط می آمده و آنها نمی فهمیده اند که مثلاً انتخاب عدد ۱۹ چه ارتباطی به افزایش ایمان مومنان و یا یقین پیدا کردن اهل کتاب دارد. در این قرن پس از نزدیک به ۱۴۰۰ سال پرده از روی این راز برداشته شده است. در قرآن موارد مشابه این زیاد است که در زمان خودش کلام قرآن مفهومش نامشخص بوده ولی پس از سالها اسرار آن مشخص گردیده است. در آیه ۱۲۵ سوره انعام آمده است: "هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (قبول) اسلام گشاده می سازد و هر کس را که بخواهد گمراه کند، سینه اش را طوری تنگ می سازد که گویی در آسمان بالا می رود" برای قرنهای همه در حیرت بودند که عبارت "کانما یصعد فی السماء" که به معنی گویی در آسمان بالا می رود ارتباطش با "یجعل صدره ضیقاً" که به معنی سینه اش را تنگ می کند چیست. حتی هنگامی که هواپیماهای اولیه نیز ساخته شد این ارتباط نامربوط و نامشخص می آمد. با پیشرفت صنایع هواپیماسازی و ساخته شدن جت ها که در سطح بالا پرواز می کنند، دیده شد که خلبانان حتماً باید

از ماسک اکسیژن استفاده کنند، چون در ارتفاعات بالا هوا رقیق است و لذا سینه انسان تنگ میشود و احساس خفگی به انسان دست می دهد. بنابراین بعد از صدها سال ارتباط تنگ شدن سینه یا بالا رفتن در آسمان مشخص شد!

سوره انعام مشتمل بر ۱۶۵ آیه است و از سورههایی است که کل آن بطور یکمرتبه بر پیغمبر (ص) نازل شده است.

در آیه ۱ سوره قیامت آمده است: "لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ" یعنی قسم نمی خورم به روز قیامت که یعنی قسم می خورم، مثلاً شما می گوید به جان بابام قسم نمی خورم یعنی در اصل به جان بابام قسم می خورم. و سپس آمده "و لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَالِیَةِ" یعنی قسم به نفس ملامت کننده و حساب کش، این سوره مانند یک شعر با قافیه و زیبا مانند دیگر سوره های قرآن مطالب بسیار پرمحتوایی را بیان می کند، یعنی قسم به روز حساب کشی (قیامت) و قسم به نفس حساب کش، سپس می گوید: "آیا انسان فکر می کند که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ (۳) آری ما حتی قدرت داریم که (خطوط سر) انگشتان او را هم منظم کنیم(۴)"

یکی از کافران یک روز یک استخوان پوسیده از قبرستان را درآورد و خدمت حضرت رسول (ص) رفت و آنرا با دست پودر کرد و گفت آیا خداوند این را می تواند جمع کند؟! که در جواب این آیه آمده است. همانطور که میدانید قرنهای طول کشیده تا بشر به اهمیت اثرات نقش انگشتان و غیره پی برده و در زمان پیغمبر (ص) نزول چنین آیه ای بسیار غریب می نموده است.

قرآن اگر چه توسط یک پیغمبر امی و درس نخوانده نازل شده ولی در آن بیشترین تاکید به علم و تفکر و تعقل شده و در آن خداوند از مردم میخواهد که در مورد مثالهای آورده شده تفکر نمایند مثلاً در آیه ۴۳ سوره عنکبوت می فرماید "این مثالها را برای مردم می آوریم اما جز دانایان کسی به آن نمی اندیشد". پیغمبر (ص) می فرماید "تَوَمَّ عَلَى خَيْرٍ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ" یعنی خواب با علم بهتر از نماز با جهل است. خداوند از مردم میخواهد که بدون هیچگونه تعصب جاهلانه قفلها را از قلب باز نموده و در رابطه با قرآن تفکر و تدبیر نمایند. در آیه ۲۴ سوره محمد می فرماید: "آیا آنان در قرآن تفکر نمی کنند و یا اینکه بر دلهایشان قفل زده شده است". خداوند از کسانی که دانش آموخته هستند و به کتاب و علم دسترسی دارند

انتظار بیشتری دارد و در آیه ۵ سوره جمعه می فرماید "مثال کسانی که تورات را حمل می کنند ولی به آن عمل نمی کنند مانند الاغی است که کتاب را حمل می کند". این اشاره به دانش آموختگانی است که علم به قلب آنها وارد نشده است و فقط توسط آنها حمل میشود. در آیه ۶ سوره جاثیه آمده است: "این ها، آیات خداوند است که ما به حق بر تو تلاوت می کنیم. پس اگر آنان به این آیات ایمان نیاورند، با کدام دلیل و برهانی ایمان می آورند؟!".

در آیه ۳۰ سوره انبیاء آمده است "آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بود و ما آنها را بشکافتیم و از آب هر چیز زنده ای را آفریدیم؟".

در زمان پیغمبر (ص) کافران می گفتند که این چه عبارت عجیب و بی معنایی است که این شاعر مجنون می گوید. معنی این عبارت موقعی مشخص شد که دانشمندان به مکانیزم Big Bang و چگونگی انجام آن پی بردند.

بر طبق این تئوری کل کائنات در ابتدا یک جرم به هم پیوسته بوده و سپس با انفجاری سهمگین، توده ای غبار مانند کل کائنات را پر کرده و کرات آسمانی از یکدیگر جدا شده اند. در رابطه با این توده غبارآلود یا دودمانند نیز در آیه ۱۱ سوره فصلت که در رابطه با خلقت زمین و آسمان توضیح داده شد، آمده است "ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ" یعنی سپس به آفرینش آسمان مشغول شد در حالی که (آسمان) به شکل دود بود". حساب کنید مردم ۱۴۰۰ سال پیش عربستان چه حالی شده اند وقتی کسی به آنان گفته است که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بود و ما آنها را بشکافتیم و آسمان به شکل دود بود.

عبارت "و از آب هر چیز زنده ای را آفریدیم" که در آیه ۳۰ سوره انبیاء آمده است. نیز کلامی شگفت انگیز است. در جاهای دیگر قرآن نیز در رابطه با آفرینش حیات از آب سخن گفته شده است مثلاً در آیه ۴۵ سوره نور می فرماید "و خداوند هر جنبنده ای را از آب آفرید".

امروزه پس از ۱۴۰۰ سال دانشمندان با اختراع دستگاههای اسپکترومتر و با ابداع روشهای مختلف شیمی تجزیه و غیره متوجه شده اند که حیات بدون آب کاملاً غیرممکن بوده و حتی اگر در کرات آسمانی در

جستجوی حیات می باشند بایستی بدنبال طیف هیدروژن و اکسیژن و عنصر آب بگردند.

در رابطه با چرخش زمین و ماه و خورشید نیز در قرآن عباراتی آمده است. به عنوان مثال در آیه ۵ سوره زمر می فرماید "شب را بر روز و روز را بر شب می پیچد و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد، تا هر کدام (بر مدار خود) در وقت معین گردش کنند". عبارت "در وقت معین گردش کنند" اشاره به حرکت نوسانی (پریودیک) ماه و خورشید دارد.

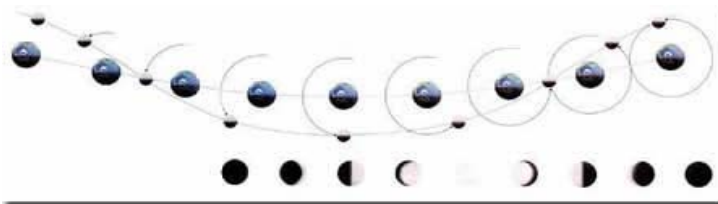
در رابطه با گردش ماه در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره یس آمده است:
وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَالشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَاللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰).....

که معنی آن چنین است :

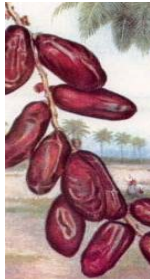
"و هم چنین برای ماه منازلهای مشخص قرار دادیم. (هنگامی که ماه این منازله را می پیماید) به شکل شاخه خشکیده خرما در می آید (۳۹) خورشید نمی تواند به ماه برسد، و شب نمی تواند بر روز سبقت بگیرد، زیرا هر کدام بر مدار معین خویش شناورند. (۴۰)"

در این دو آیه نکات عجیبی تشریح شده است که یکی حرکت ماه و خورشید در مدارات خاص و معین خویش می باشد و دیگری منازل و یا موقعیت حرکت ماه به شکل شاخه خشکیده خرما می باشد که کاملاً با واقعیت های علمی روز هماهنگ بوده و توسط دانشمندان نجوم به حرکت S شکل ماه موسوم می باشد.

تصویر حرکت ماه بدور زمین در شکل زیر نمایش داده شده است.



در هنگامی که ماه به دور زمین می گردد. حرکت آن بنحوی است که برخی مواقع در جلو و برخی مواقع در عقب زمین قرار گرفته و لذا منازل حرکت آن به شکل شاخه خشکیده خرما و به شکل حرف لاتین S درمی آید. در تصاویر پیوست شاخه های خشکیده خرما که کاملاً به شکل حرف S بوده و اثبات صحت آیات ذکر شده می باشد نشان داده شده اند.



نام هامان، نشانه ای دیگر بر اعجاز قرآن

در آیه ۳۸ سوره قصص آمده است "وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ" که معنی آن اینست: "و فرعون (به اطرافیان) گفت: ای بزرگان! من هیچ کسی غیر از خودم را خدای شما نمی دانم (بعد به هامان گفت: ای هامان! خشت هایی را در آتش پخته و برایم برجی بلند بساز تا (از برج بالا بروم و) از خدای موسی خبری بیاورم، هر چند که او را از دروغ گویان می دانم!"

شرق شناسان سالهای طولانی به عنوان یک شبهه قوی ضد قرآنی تکرار می کردند که آوردن اسم هامان به عنوان یکی از مقربان فرعون در دوران موسی یک خطای تاریخی است و تورات هنگامی که از قصه موسی میگوید نامی از هامان نمی برد. علاوه بر آن هیچ کدام از متون تاریخی که از مصر باستان حکایت می کنند و همچنین هیچیک از مورخین یونانی نیز اسم هامان را ذکر نکرده اند. این اسم تنها در تورات در سفر "استیر"، به عنوان نام وزیر پادشاهی به نام "احشوبروش" آمده که حدود هزار سال بعد از فرعون بوده و با یهودیانی که در بابل بوده اند بدرفتاری می کرده است.

زبان مردم مصر باستان در زمان حضرت موسی (ع) زبان هیروگلیف بوده است. آخرین متنی که به این زبان وجود دارد مربوط به سال ۳۹۴ میلادی می باشد ولذا این زبان صدها سال قبل از نزول قرآن محو شده و هیچکس نمی توانسته به آن سخن بگوید و طرز خواندن آن را بداند.

انتقاد به استفاده از لغت هامن در قرآن تا سال ۱۸۲۲ ادامه داشته است. در این سال یکی از دانشمندان فرانسوی بنام "فراجیان فرانسوا شامبلیون" موفق میشود که با استفاده از یک سنگ نوشته مصری باستان، از خط هیروگلیف رمز گشایی کند. در این سنگ نوشته که در سال ۱۷۹۹ در زمان حمله فرانسه به مصر در قریه رشید استان بحیره کشف شده است فرعون مصر و پیروزی هایش با سه زبان هیروگلیف، دموتیک (زبان عامیانه مصر باستان) و یونانی مورد ستایش قرار گرفته است. پس از رمزگشایی از زبان هیروگلیف باستان شناسان موفق میشوند نوشته های موجود بر آثار سنگی بازمانده از مصر باستان را بخوانند که در این نوشته ها به وجود شخصی مقرب به فرعون به نام "هامان" که مسئول ساخت و ساز بناها بوده اشاره شده است.

مواردی که در اینجا توضیح داده شده بخش کوچکی از عجایب قرآن در رابطه با موارد علمی می باشد، معجزات کلامی قرآن خود نیاز به کتاب مجزا دارد به عنوان مثال در آیه ۴۰ سوره اعراف آمده است "کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمانی به روی آنان گشوده نخواهد شد و داخل بهشت نمی شوند، مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد". این نوع مثال زدن زیبا و بامعنی تنها منحصر به کلام خداوند است.

علیرغم وجود اینهمه نشانه ها در قرآن، خداوند به صراحت اعلام می کند که افرادی هستند که به هیچ عنوان ایمان نمی آورند. در آیات ۱۵-۱۲ سوره حجر آمده است. "ما این گونه قرآن را در درون دل مجرمان راه می دهیم (۱۲) اما آنان ایمان به آن نمی آورند. البته روش اقوام پیشین نیز چنین بود (۳۱) و اگر ما بر آن کافران دری از آسمان بگشائیم و آنان پیوسته از آن بالا بروند (۱۴) باز هم خواهند گفت: ما را چشم بندی کرده اند و در ما سحر و جادو به کار برده اند (۱۵)"

فرعون منفیتا (Minfitah) که در زمان حضرت موسی (ع) بود نیز نشانه های خداوند که به وی عرضه شده بود را انکار نموده و برای رقابت

با آن از بهترین شعبده بازهای زمان خویش بهره گیری کرد. زمانی که شعبده بازها مارهایی که در آنها از حیوه استفاده شده بود و حرکت می کرد را رها کردند، حضرت موسی (ع) نیز عصای خود را به زمین انداخت و اژدهای الهی مارهای ساختگی را بلعید. در این هنگام اولین کسانی که به وی ایمان آوردند شعبده بازان اهل فن بودند، چون آنان می دانستند که اینکار چه عظمتی دارد. فرعون منفیتاً که خودخواهی و مال و قدرتش بر دیده بصیرتش حجاب انداخته بود، این آیات را تکذیب کرد تا هنگامی که در دریا در حال غرق شدن بود که ایمان آورد ولی خداوند ایمان وی را نپذیرفت. در آیات ۹۲-۹۰ سوره یونس در این مورد آمده است "(فرعون) در آستانه ی غرق شدن گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده است وجود ندارد و من هم از مسلمانان هستم (۹۰) (اما به او گفته شد:) اکنون ایمان آوردی؟! در حالی که بیش از این عمری را به نافرمانی گذرانده و از فاسدان بودی (۹۱) پس امروز (تو را غرق می کنیم؛ اما) بدن تو را به ساحل نجات می رسانیم تا عبرتی برای آیندگان باشی" جمله آخر این آیه که "فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه" می باشد مانند دیگر کلام قرآن حق مطلق است و امروز بدن فرعون منفیتاً موجود است و امیدوارم که عبرتی برای مردمان بدکار باشد. تصویر مومیایی این فرعون در اینجا نشان داده شده است.



در اینترنت خواندم که صورت این مومیایی نسبت به دیگر مومیایی های فرعونها دارای صدمات زیادی است که نشان از جراحات شدید قبل از مرگ دارد، که ممکن است حکایت از برخورد با شاخه و سنگ و اشیاء مختلف در آب داشته باشد.

لازم است بگویم مطالبی که در اینجا گفته شد حتی بخش کاملی از معجزات ریاضی قرآن نیست و يك جدول زوج و فرد که اعجاز عددي بیشتری را اثبات می کند و مربوط به تعداد آیات و سوره های قرآن است و بسیاری موارد دیگر در کتاب اعجاز قرآن نوشته دکتر سید رضا مؤدب به رشته تحریر درآمده است. دلیل تأکید من بر استفاده از مطالب دکتر رشاد خلیفه در مورد شبکه ریاضی قرآن این است که فرد خواننده ضرورتی ندارد که به زبان قرآن یعنی عربی تسلط داشته باشد و تنها ابزار درك اعجاز عددي قرآن يك جفت چشم برای دیدن و توانائی شمردن حداقل از ۱ تا ۱۹ است وگرنه اعجاز کلامی قرآن بمراتب از اعجاز عددي آن بالاتر است. زمانی يك دوست کویتی داشتم که دانشجوی دکتری شیلات بود. وی می گفت فقط عرب زبانان می توانند معجزه کلامی قرآن را درك نمایند. این موضوع در آن موقع برایم قابل درك نبود ولی حالا حداقل کمی بهتر این مسأله را متوجه می شوم. درك ما از کلام قرآن مشابه درك انگلیسی زبانان از اشعار مولانا و یا حافظ است.

قرآن و کتابهای دیگر

خوب در اینجا شاید شما به این باور رسیده باشید که قرآن حق است و کلام خداوند است و از قدیم تا بحال نیز کوچکترین تحریفی در آن به عمل نیامده. به غیر از قرآن کتابهای آسمانی دیگر نیز برای هدایت بشر آمده بودند و اگر خداوند آنها را مانند قرآن حفظ می کرد با متون تحریف شده فعلی متفاوت می بودند. خداوند در آیه ۴۴ سوره مائده می فرماید: "ما تورات را که هدایت و نور درخود دارد، نازل کردیم."

من خواندن قرآن را به پیروان ادیان دیگر توصیه می کنم و معتقدم که خیلی از سؤالات خود را در آن پیدا خواهند کرد. قرآن دین مسیحیت را دین بر حق الهی می داند و حضرت مسیح (ع) را پیغمبر قبل از حضرت محمد (ص) معرفی می کند. در این کتاب حضرت مریم (س) نیز دارای قدر و منزلتی بزرگ در نزد خداوند معرفی شده و این ارزش بحدی است که در

قرآن سوره ای بنام حضرت مریم (س) نامیده شده است. قرآن حامله شدن حضرت مریم را بدون شوهر می داند و در آیه ۵۹ سوره آل عمران خلقت حضرت مسیح (ع) را اینگونه تشریح می کند: "همانا مثل خلقت عیسی به امر خدا، مثل (خلقت) آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به آن خاک گفت "باش" آن خاک فوری موجود شد". در این آیه خداوند می فرماید که آفریدن حضرت عیسی (ع) مشابه آفریدن حضرت آدم (ع) می باشد و لذا هر دو بدون پدر آفریده شده اند و بنابراین اگر برای حضرت مسیح مقام الهی قائل شویم بایستی برای حضرت آدم نیز چنین مقامی قائل شویم که کلاً نادرست می باشد. همانطور که در تفسیر المیزان آمده است، انجیل کلمه یونانی - یا لفظی است که در اصل فارسی بوده - و در هر حال بمعنی مژده می باشد. قرآن شریف در سراسر بیاناتش هر جا کتاب عیسی بن مریم (ع) را نام برده، با لفظ انجیل یعنی به صیغه مفرد تذکر داده، و آن را هم نازل شده از طرف خداوند می داند، این دو صفت (مفرد و نازل شده از طرف خدا) می رساند که اناجیل کثیری که در بین مسیحیان متداول بوده حتی معروف ترین آنها یعنی انجیل های چهارگانه ای که تألیفشان را به لوقا، متی، مرقس، و یوحنا نسبت می دهند، هیچیک از آنها انجیل واقعی نیست، بلکه در آن تحریفی روی داده است. در مورد اعتقاد به اینکه حضرت مسیح (ع) پسر خدا است که به عقل نیز جور در نمی آید قرآن صراحتاً این حرف را رد می کند. و در آیه ۱۷۲ می فرماید: "مسیح ابائی از آن ندارد که بنده خدا باشد". در آیه ۷۵ سوره مائده می فرماید: "مسیح پسر مریم پیغمبری بیش نبود که پیش از او نیز پیغمبرانی آمده اند و مادرش نیز زنی راستگو و بالایمان بود و هر دو به حکم بشریت غذا تناول می کردند. بنگر چگونه ما آیات خود را روشن بیان می کنیم؟ آنگاه بنگر که آنان چگونه به خدا دروغ می بندند". در عبارت "هر دو به حکم بشریت غذا تناول می کردند" قرآن بسیار مودبانه اشاره به این مطلب دارد که کسی که غذا تناول می کند مجبور است که در میان بوته ها و غیره بنشیند و غذای حاجت کند و چنین امری برای خدا و یا فرزند خدا که خالق زمین و آسمان و کائنات است کمی ناجور! می باشد.

در آیه ۱۱۰ سوره مائده می فرماید: "ای پیغمبر مردم را متذکر گردان که خدا عیسی بن مریم را گفت بخاطر آر نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم آنگاه که تو را به تأیید روح قدسی توانا ساختیم که در

گهواره با مردم سخن گفتی و آنگاه تو را تعلیم کتاب و حکمت کردم و به تو علم تورات و انجیل آموختم و هنگامی که از گل شکل مرغی به امر من ساخته و در آن دمیدی تا به امر من مرغی گردد و آنگاه که کور مادرزاد و پیسی را به امر من شفا دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی و آنگاه که دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم وقتی که تو با معجزات روشن به هدایت آنها آمیدی و کافران بنی اسرائیل باز گفتند این معجزات عجیب او جز سحری آشکار نخواهد بود."

قرآن برخی از مطالبی که در تورات و انجیل های تحریف شده زمان خود (و امروز) نوشته شده را تصحیح کرده است. این مطالب در کتاب عجایی از قرآن تألیف آقای بهمن نیک بین توضیح داده شده و در اینجا چند مثال از آنها ذکر میشود.

۱- در سفر خروج باب سی و دوم تورات نوشته شده است که هارون گوساله طلائی را ساخته است. این سوال به ذهن می رسد که هارون که خدا او را واسطه بین موسی و فرعون قرار داده چرا باید گوساله ای بسازد که بنی اسرائیل آنرا بپرستند و خداوند از این عمل به خشم آید و موسی نیز خشمناک شود؟
جواب- در قرآن حقیقت گفته شده است و در آیات ۸۵ و ۹۵ و ۹۶ سوره طه مشخص شده که گوساله طلائی را هارون نساخته بلکه سامری ساخته است.

۲- در سفر خروج باب سی و دوم ۱۹ نوشته شده که موسی وقتی از کوه پائین می آید و مشاهده می نماید که قومش گوساله پرست شده اند خشمگین می شود و دو لوحی را که کلام خدا بر روی آنها بوده میافکند و زیر کوه می شکند. حال این سؤال مطرح می شود که چرا لوحها را می شکند؟ و چرا ناراحتی اش را بر سر لوحها که کلام خدا در آن به وی وحی شده خالی می کند؟
جواب- در قرآن اثری از شکستن لوحها وجود ندارد بلکه درآیه یکصد و پنجاه سوره اعراف فرموده است که "... والقی الالواح و اخذ براس اخیه..."

یعنی: ... موسی الواح را افکند و موی سر برادرش را گرفت...
و در آیه ۱۵۴ سوره اعراف می فرماید: "و لما سکت عن موسی الغضب اخذ الالواح و فی نسختها هدی و رحمة..."

یعنی: و چون خشم موسی از میان رفت الواح را برداشت و در آن الواح هدایت و رحمت بود..."

و این نشان می دهد که الواح شکسته نشده بودند و یا به عبارتی موسی الواح را نشکسته بوده است.

۳- درسفر خروج باب سی و دوم ۲۰ نوشته شده است"، و گوساله را که ساخته بودند گرفته بآتش سوزانید و آنرا خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشیده بنی اسرائیل را نشانید."

حال این سوال مطرح می شود که گوساله طلائی را که بآتش سوزانیده و آنرا خورد کرده و بر روی آب پاشیده چرا بنی اسرائیل را از آن آب نوشانیده است؟ مگر آن گوساله بت نشده بوده است پس چرا آنرا به خورد بنی اسرائیل داده است؟

جواب - در آیه ۹۷ سوره طه گفته شده که موسی بعد از سوزاندن گوساله و نرم کردن آن، خاکسترش را در دریا ریخته و اثری از نوشاندن آن به بنی اسرائیل وجود ندارد.

۴- در تورات فعلی از داوود و سلیمان و نوح به بدی یاد شده در صورتیکه این سوال مطرح می شود که مگر پیغمبر خدا هم می شود بد باشد؟

و در قرآن مشاهده می نمائیم در آیه ۱۰۲ سوره بقره درباره سلیمان آمده است "... و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا..."

یعنی "... سلیمان کافر نشد ولیکن شیاطین کفر ورزیدند..."

در آیات ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ سوره صافات درباره نوح می فرماید "سلام علی نوح فی العالمین* انا کذلک نجزي المحسنین* انه من عبادنا المومنین*" یعنی: درود بر نوح در میان جهانیان* ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم* همانا او از بندگان مومن ما بود*

در آیه ۱۷ سوره ص درباره داود آمده است "اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الأید انه اواب".

یعنی: "بر آنچه می گویند شکبیا باش و یاد کن بنده ما داود را که هم توانمند بود و هم بازگشت کننده."

خلاصه اینکه تمام پیامبرانی که در تورات نامشان است و در قرآن آمده، قرآن از آنها به خوبی یاد نموده است و از نسبت های

زنا و شراب خواري و کفر که در کتاب مقدس به برخي از آنها داده شده در قرآن اثري نيست بلکه از آنان تعريف و تمجيد شده است.

۵- در سرشماري که در سال دوم از خروج بني اسرائيل از مصر انجام شده و در سفر اعداد باب اول و دوم و سوم نوشته شده است تعداد کسانیکه همراه موسي از دريا گذشتند تقريباً سه ميليون نفر بوده است و اين سوال مطرح مي شود که اين سه ميليون در مدت کوتاه چگونه توانستند از دريا عبور کنند و فرعون به آخرين نفرشان هم نرسد؟

جواب - اين تعداد تقريباً سه ميليون که در سفر اعداد نوشته شده است صحيح نيست و قابل نقد مي باشد، قرآن حقيقت را بيان نموده است. آيه ۸۳ سوره يونس که مي فرمايد: "فما آمن لموسي الا ذريه من قومه علي خوف من فرعون و ملايهم..."

يعني: "ايمان نياوردند به موسي مگر فرزندان (اندک شمار) از قومش آنها با ترس از فرعون و فرعونيان..."

از اين آيه بدست مي آيد که ايمان آوردگان به موسي و مهاجرت کنندگان با او تعدادشان زياد نبوده است.

و همچنين از آيه ۵۴ سوره شعراء که در آن از قول فرعون نقل مي کند "ان هولاء لشر ذمه قليلون". يعني: "اينها گروهي اندک شمارند." بدست مي آيد که در هنگام خروج بني اسرائيل از مصر تعدادشان زياد نبوده است. ببينيد قرآن چگونه حقايق را بيان مي دارد و به انتقاد کنندگان از تورات موجود پاسخ مي دهد.

۶- از داستان نوح که در باب ششم سفر پيدایش است بدست مي آيد که طوفان نوح همه زمين را فرا گرفته است و تمام موجودات روي زمين را به استثناي آن کسانیکه نوح در کشتي قرار داده نابود نموده است. اين سوال مطرح مي شود که مگر کشتي نوح چقدر ظرفيت داشته که یک زوج از همه موجودات در آن قرار داده شود؟ ديگر اينکه مگر چقدر باران باريده که سطح آب روي کره زمين به اندازه قله آرات و يا به تعبير قرآن کوه جودي بالا آمده است؟

جواب- قرآن به این اشکال و سوال نیز پاسخ گفته و از آیات قرآن بدست می آید که طوفان نوح در منطقه ای معین پدید آمده و همه کره زمین را فرا نگرفته است.

اگر در آیاتی که سخن از داستان نوح است دقت کنیم مشاهده می نماییم که کلمه "قوم" در آن بکار رفته است و این میرساند که رسالت نوح محدود به قوم خودش بوده و رسالتی جهانی برای همه ساکنان روی زمین نداشته است. مثلاً در آیه ۱ سوره نوح آمده است "انا ارسلنا نوحاً الی قومه ..." یعنی: "ما نوح را به سوی قومش فرستادیم..."

و این آیه و دیگر آیات در این زمینه میرساند که رسالت نوح بسوی قومش بوده و رسالت جهانی نداشته و چه بسا انسانهایی در کره زمین و یا در مناطقی در زمان نوح وجود داشته اند که از نوح و تعالیم الهی او خبر نداشته اند.

در داستان لوط مشاهده می نماییم که قبل از وقوع عذاب و باریده شدن سنگهای عذاب لوط و خانواده اش از شهر خارج می شوند و این میرساند که باران سنگ بر تمام کره زمین در زمان لوط نیاریده است بلکه بر سر قوم لوط که لواط کار بودند و پیامبران آنان را انذار کرده باریده است، و همچنین در مورد دیگر پیامبران و قومشان، این میرساند که در زمان نوح باران در منطقه ای که نوح وجود داشته باریده و طوفان بوجود آمده است نه در روی تمام کره زمین. مضاف بر اینکه در همین آیه ۱ سوره نوح مشاهده می نماییم که فرموده است "انا ارسلنا نوحاً الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم".

یعنی "همانا نوح را بسوی قومش فرستادیم که انذار کن قومت را قبل از آنکه به آنان عذاب دردناک برسد."

و این نیز میرساند که آمدن عذاب بر قوم نوح بوده نه بر تمام اهالی کره زمین و در محدوده ای بوده که نوح و قومش زندگی می کرده اند.

علاوه بر آن در آیه ۱۵ سوره اسراء می فرماید: "... و ما عذاب نمی کردیم تا اینکه در میانشان رسولی برانگیزانیم" و این آیه می رساند که در زمان نوح به کسانی که نوح برای هدایت آنها

فرستاده نشده بوده و در قسمت دیگر از محدوده نوح بوده اند عذاب نرسیده است.

۷- در انجیل متی باب پنجم ۱۸ از قول عیسی نقل شده است "گمان میرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم."

و این سوال مطرح می شود با این وصف چرا در باب دوازدهم ۱، قانون سبت یهودیان را باطل می سازد؟ مگر کار کردن در روز سبت در تورات حرام نشده بود؟

جواب - قرآن این مطلب را تصحیح کرده است. در قرآن آمده است که عیسی چیز دیگری گفته است. در آیه ۵۰ سوره آل عمران از قول عیسی می فرماید: "... و لا حل لکم بعض الذی حرم علیکم..."

یعنی: "(من آمده ام) ... تا بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده است را حلال گردانم..."

و ما می دانیم یکی از چیزهایی که بر بنی اسرائیل حرام شده بوده است کار کردن در روز سبت (شنبه) بوده است و می تواند جزء چیزهایی قرار گیرد که عیسی حلال نموده است و عیسی حق داشته به فرمان خدا در حلالها و حرامهای بنی اسرائیل تغییراتی دهد.

ببینید قرآن چگونه به تصحیح انجیل موجود می پردازد و حقایق را بیان می دارد و به پرسشها پاسخ می دهد؟

۸- در تعالیم انبیاء شرک و خرافات وجود ندارد ولی متأسفانه مشاهده می نماییم که در تورات و انجیل فعلی موارد بسیاری از خرافات و شرک راه یافته است. و یکی از رسالتهای قرآن مبارزه با شرک و خرافاتی است که در تورات و انجیل فعلی وجود دارد. مثلاً در انجیل متی باب هشتم ۲۹ مشاهده می کنیم نوشته شده است: "در ساعات فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی."

این سوال مطرح می شود که مگر خدا پسر هم دارد که در اینجا به آن اشاره شده است و عیسی را ابن الله (پسر خدا) نام نهاده است؟

جواب - دهها آیه در قرآن وجود دارد که با این عقیده غلط مبارزه نموده است منجمله در آیه ۱۷۱ سوره نساء در این باره آمده است."

یا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله و لا تقولوا ثلثه انتهوا خیرا لکم انما الله اله واحد سبحانه ان یکون له ولد له ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا.

یعنی: "ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و جز حق درباره خدا نگوئید همانا مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خداست و کلمه ای است که خدا آنرا به مریم القا نموده است و روحی است از جانب او پس ایمان بیاورید به خدا و فرستادگانش و نگوئید سه تاست از این گفته باز ایستید این به نفع شماست همانا الله، خدای واحدی است منزّه است از اینکه برای او فرزندی باشد برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است."

در رابطه با بحث معروف سه شاهد (یوحنا فصل ۱ جمله ۵) که مبنای عقیده تثلیث است، همانطور که در کتاب محمد و قرآن نوشته جان دیون پورت آمده است، در نتیجه مساعی نبوتن و گیبون و پورسن ثابت شده است که این عقیده الحاقی است و کامت اعتراف دارد که این جمله در هیچ یک از نسخه های انجیل قدیم دیده نشده است. حضرت عیسی(ع) عقیده به خدای یگانه را تعلیم داد ولی یوحنا که یک نفر از شاگردان مکتب افلاطونی بوده دیانت مسیح را از یگانه پرستی منحرف نمود زیرا تثلیث نامفهوم افلاطونی یا «تریاد» شرق را نشر داد. همچنین او بود که دو صفت خدائی که عبارت از "روح مقدس" و "بصیرت ملکوتیش" که افلاطون بنام منطق (کلمه) نامیده بود را به اینصورت به حضرت مسیح (ع) نسبت داد.

کورش کبیر در قرآن

در سوره کهف آیات ۸۳ تا ۹۸ به نام و بعضی اعمال شخصی موسوم به ذوالقرنین اشاره شده است. به قول اکثر محققین، منظور از ذوالقرنین در قرآن کریم، کورش کبیر پادشاه هخامنشی می باشد. در آیه ۸۴ آمده است: "ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و رشته های امور را به دست او دادیم". در قرآن از ذوالقرنین به نیکی یاد شده و همانطور که در قرآن توصیف شده وی فردی خداشناس و مومن بوده است. در قرآن درباره سد ذوالقرنین صحبت میشود که برای جلوگیری از نفوذ اقوام وحشی ساخته شده که این با رفتن کورش به سمت شمال و کوههای قفقاز و نبرد با اقوام وحشی سکا که به یک تعبیر همان یاجوج و ماجوج هستند، انطباق دارد. در اینجا کورش اقوام وحشی را عقب راند و در معبر داریال که تنها معبر آنان بوده است که از آن به اقوام مجاور تعدی و تجاوز می کردند، سدی با آهن و مس می سازد و شک نیست که این دیوار همان سدی است که کورش بنا نهاده است. زیرا اوصافی که قرآن درباره سد ذوالقرنین بیان کرده کاملاً بر آن منطبق است. در آثار باستانی ارامنه این دیوار به‌گام گورایی نامیده شده که معنی این کلمه تنگه کورش یا معبر کورش است. جزئیات این امر در کتاب قصه های قرآنی ترجمه استاد مصطفی زمانی (ره) تشریح گردیده است.

ذکر خاطره کورش در قرآن کریم مطمئناً بخاطر شفقت و مهربانی، آزادیخواهی و دادگستری وی بوده است. در ذیل گزیده ای از منشور کورش کبیر که تا انتهای تاریخ اسباب افتخار ایران و ایرانی خواهد بود ذکر شده است:

"آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم.

من برده داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش راستودیم...

مغز متفکر شیعه

افراد زیادی با بهره گیری از قرآن و دستورات آن به علوم ناشناخته زمان خودشان دست پیدا کرده اند که از آنجمله می توان به امام جعفر صادق (ع) اشاره کرد. کتاب مغز متفکر شیعه که توسط مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ تدوین شده و توسط انتشارات جاویدان به چاپ رسیده حاوی اندیشه های ایشان است که من خواندن آن را توصیه می کنم. صحبت درباره این کتاب خارج از موضوع جاری است و خودش می تواند موضوع يك بحث كامل باشد. در اینجا من فقط چند نکته كوچك از این کتاب را شرح می دهم.

امام جعفر صادق (ع) گفته است که هرچه در خاک هست در بدن آدمی وجود دارد که البته این حرف نبوغ آمیز نیست چون در آن زمان همه به این امر اعتقاد داشتند. چیزی که نبوغ آمیز است اینست که ایشان می گوید از آنچه در خاک هست و در بدن انسان هم یافت می شود چهار قسمت زیاد است و هشت قسمت کمتر از آن چهار قسمت و هشت قسمت دیگر خیلی کمتر از هشت قسمت اول که امروزه آن چهار قسمت که در بدن زیاد است اکسیژن - کربن - هیدروژن و ازت و هشت قسمتی که کمتر از آن است منیزیم - سدیم - پتاسیم - کلسیم - فسفر - کلر - گوگرد و آهن و هشت قسمتی که خیلی کمتر از آن است را مولیبدن - سیلیسیم - فلئور - کبالت - منگنز - ید - مس و روی شناخته اند که این شناخت تا قبل از اختراع اسپکترومتر قابل تشخیص دقیق نبوده است.

یکی دیگر از گفتار شگفت انگیز امام جعفر صادق (ع) که نبوغ علمی او را به اثبات می رساند نظریه ای است که راجع به انتقال بیماری به وسیله بعضی از نورها داده است. وی می گوید: « روشنائی هائی هست که اگر از يك بیمار بر شخص سالم بتابد ممکن است که آن شخص سالم را

بیمار کند. « باید توجه کرد که صحبت از هوا یا انتقال میکروب نیست بلکه صحبت از روشنائی است آنهم نه تمام روشنائی ها بلکه بعضی از انوار. مسأله انتقال بیماری ها توسط تشعشع سلولهای بیمار در قرن بیستم در مرکز تحقیقاتی پزشکی و شیمیائی نو - وو - سیبرسک در شوروی به اثبات رسید و این امر در ماورای انتقال بیماری از طریق میکروب می باشد. از دیگر نظریه های جالب توجه امام جعفر صادق (ع) حرکت اشیاء می باشد. او گفت که هرچه هست حرکت دارد و حتی جمادات ! دارای حرکت هستند و گرچه چشم ما حرکات آنها را نمی بیند ولی نمی توان چیزی را یافت که حرکت نداشته باشد. باید توجه داشت که قبل از کشف اتم و الکترون و غیره اگر کسی می گفت که جمادات دارای حرکت هستند همه به عقل وی شك می کردند.

در مورد نور ستارگان ایشان می گوید که در بین ستارگانی که شب در آسمان می بینیم ستارگانی هستند که آن قدر نورانی می باشند که خورشید در قبال آنها تقریباً بی نور است. امروز با کشف ستارگانی موسوم به کوآزر که توسط رادیو تلسکوپهای عظیم پیدا شده اند متوجه شده اند که روشنائی بعضی از ستارگان ده هزار میلیارد برابر نور خورشید است و لذا خورشید در قبال آنها تقریباً بی نور است.

از دیگر شگفتیهای امام جعفر صادق (ع) عقیده وی راجع به هوا است. وی هزار و یکصد سال قبل از علمای قرن هیجدهم میلادی اروپا که اجزای هوا را کشف و از هم جدا کردند گفت که باد یا هوا يك عنصر نیست بلکه از چند عنصر بوجود آمده است. او در محضر درس خود گفت که آنچه در هوا كمك به سوزاندن اجسام می نماید اگر از هوا جدا شود و به طور خالص بدست بیاید طوری از لحاظ سوزاندن اجسام نافذ است که با آن می توان حدید (آهن) را سوزاند. بنابراین هزار سال قبل از پریرستلی که اکسیژن را کشف کرد و لاوازیه که خاصیت سوزاندگی اکسیژن را کشف کرد جعفر صادق (ع) بخوبی اکسیژن را وصف کرده است. به هر حال نمی خواهم از بحث خارج شوم. اینگونه مطالب در کتاب مغز متفکر شیعه زیاد است که خودتان می توانید از آن استفاده کنید.

کاربرد قرآن چیست ؟

خداوند در آیه ۴۲ سوره فصلت می فرماید: " (قرآن کتابی است که) هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، (اکنون یا آینده) به سراغ آن نمی آید (و حکمش تا قیامت باقی است) چرا که از سوی خداوند حکیم ستوده فرو فرستاده شده است.

قرآن بر این حقیقت تأکید دارد که این کتاب تنها برای تلاوت نیست بلکه هدف نهائی از آن ذکر و تدبیر است. در آیه ۲۹ سوره ص می فرماید: " این کتابی که بر تو نازل کرده ایم کتاب مبارکی است تا مؤمنان در آیاتش تدبیر کنند".

و در آیه اول سوره ابراهیم می فرماید: " این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمتها به سوی نور خارج نمایی". بنابراین اگر می خواهید در زندگی از تاریکی به روشنائی و نور برسید به قرآن و دستورات آن متوسل شوید. قرآن همگان را به تفکر در آیات خود فرا خوانده است و در روایات بسیاری تصریح شده که در قرائت قرآن بدون تفکر خیری نیست. تلاوت و تفکر در آیات قرآن مقدمه عمل و پیاده نمودن آن در تمام عرصه های زندگی است. از اصحاب گرامی پیامبر اسلام نقل شده که پیامبر (ص) تعدادی از آیات قرآن را به ما می آموخت، تا به آنها عمل نمی کردیم آیات دیگری به ما یاد نمی داد !

آری، قرآن کتابی است که برای عمل نازل شده است نه برای تشریفات و نه برای تمرین صوت یا نکته اندیشی و سخن فرسایی. قرآن کتابی برای زندگان است، نه برای قرائت در مجالس عزای مردگان.

با توجه به مباحثی که مطرح شد می توان جمع بندی کرد که قرآن کتاب آسمانی است که توسط خداوند برای هدایت بشر به آخرین پیغمبرش وحی گردیده است. حال که چنین منبع مهمی جهت اطلاع از عقاید و شناخت خالق کل هستی یعنی خالق تمام سلولها و موجودات و سیارات و کائنات داریم آیا بهتر نیست که کمی در مورد آن مطالعه کنیم؟ ما که جهت شناخت يك نویسنده جزء به خود زحمت می دهیم و يك کتاب را با کلی زحمت مطالعه می کنیم و یا برای باخبر شدن از عقیده يك شخصیت بی اهمیت سیاسی يك صفحه روزنامه را می خوانیم آیا نباید برای شناخت خالق

هستی ها و برای باخبر شدن از عقیده وی يك كتاب ۶۰۰ صفحه ای را بخوانیم؟ نمی دانم. خودتان به این سؤال جواب بدهید. البته برای خواندن قرآن نباید به گزیده خوانی یعنی خواندن برخی از سطور و آنهم ترجمه فارسی تنها اقدام کرد. برای استفاده مناسب از قرآن می توان به کتابهای تفسیر قرآن نیز مراجعه نمود. عده ای از مفسرین سعی کرده اند مضامین قرآن را بر معلومات خود در رشته ای که در آن تخصص داشته اند تطبیق کنند. لذا می بینیم بعضی از کتب تفسیر عملاً بصورت يك کتاب فلسفه و یا علوم طبیعی درآمده اند. بهترین راه برای تفسیر قرآن، استفاده از کلام خود قرآن است که این مورد در تفسیرالمیزان نوشته مرحوم علامه طباطبائی مدنظر قرار گرفته است. تعداد کتابهای تفسیرالمیزان ۲۰ جلد است و شاید تهیه آنها برای عموم میسر نباشد ولی شنیده ام که اخیراً این کتابها بر روی CD نیز عرضه شده است. سه جلد کتاب بنام مفتاح المیزان چاپ مرکز نشر فرهنگی رجاء نیز وجود دارد که فهرست و یا کلیدهای ۲۰ جلد کتاب تفسیرالمیزان است و هر لغتی و یا هر اصطلاحی از قرآن را که بخواهید می توانید شماره صفحه آنها از روی این سه جلد کتاب پیدا کنید. برای تفسیر قرآن از خود قرآن، اگر مثلاً در يك جا صحبت از قوم بنی اسرائیل شده، به جاهای دیگر قرآن که همین صحبت مطرح شده رجوع گردیده و سپس با جمع بندی مطالب، موضوع مطرح شده تفسیر می گردد. ۲۰ جلد کتاب تفسیرالمیزان تاکید بر این می کند که در مطالب قرآن کوچکترین تناقضی وجود ندارد و این خود از معجزات این کتاب الهی می باشد. قرآن دارای شگفتی های زیادی است که یکی از آنها مکانیزم هدایت است یعنی کسی را که آنرا به نیت هدایت شدن بخواند هدایت می کند.

در آیه ۹ سوره اسراء آمده است: "این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند و به مومنانی که نیکوکار باشند، پاداش بزرگی را مژده می دهد".

قدیمیها می گفتند: «اگر سواد هم ندارید قرآن را باز کنید و ورق بزنید و به سطور نگاه کنید و سوره اخلاص (قل هو الله احد) را بخوانید.» افرادی که در عرفان پیشرفته هستند می گویند: «سطور قرآن دارای نور است و با نوشته های عادی متفاوت می باشد.» به هر حال در این مرحله نمی خواهم وارد این مبحث بشوم که برایتان خرافی جلوه کند.

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۴۸ نهج البلاغه می فرمایند: "سپس گروهی صیقل داده میشوند و مانند پیکان در دست آهنگر تیز و بران می گردند، به وسیله قرآن پرده از دیده هایشان برداشته میشود و تفسیر و توضیح معانی قرآن در گوشهای آنان القا می گردد، جامهای پیاپی حکمت و معرفت را هر صبح و شام می نوشند و سرخوش باده معرفت می گردند". حال بیائید با هم از نظریات خالق بزرگ جهان استفاده کنیم. اگر این نظریات نتواند ما را به خوشبختی برساند بایستی به همه چیزهای عقلانی و اعتقادی شك کرد. برای به نتیجه رسیدن در رابطه با اثبات حقانیت قرآن و عالم غیب بایستی از يك نتیجه گیری قدم به قدم بهره جست یعنی در هر مرحله با تفکر در مورد مسائل مختلف به نتیجه گیری رسیده و این نتیجه گیری را اساس پیشرفت مرحله بعدی قرار داد. برای مواردی که در اینجا تشریح گردید، اگر نسبت به صحت آنان شك دارید خودتان از طریق رفرانس هایی که معرفی کردم به تحقیق بپردازید ولی موقعی که صحت موارد مسجل شد نبایستی با شك بی مورد جلوی تجلی حقیقت را گرفت. نفس انسان برای اینکه آزاد باشد. انسان را به هر کار ناپسندی وای می دارد و با تصمیم عقل و شعور مخالفت می کند و علیرغم گواهی قلب مبنی بر حقانیت راه، با طرح مسائلی مانند "باید بیشتر تحقیق کرد" و یا اینکه "شاید راههای بهتری هم باشد" و یا اینکه "این راه آدم را محدود می کند و جلوی تفریح و خوشی آدم را می گیرد"، انسان را از رسیدن به حقیقت باز می دارد. افرادی که از نفس تبعیت می کنند در قرآن «ظالم» نامیده می شوند و خداوند صراحتاً اعلام می کند که اینگونه افراد راه هدایت را نخواهند دید و می فرماید: "الله لا یهدی قوم الظالمین"، یعنی خداوند افراد ظالم را هدایت نمی کند.

قرآن - نور هدایت و داروی قلب

قرآن يك كتاب نیست بلکه يك راه نگرش به زندگی و يك نور برای هدایت می باشد. خداوند در آیه ۱۷۴ سوره نساء می فرماید: "ای مردم به راستی برایتان از (جانب) پروردگارتان برهانی آمد و نوری آشکار به سوی شما نازل کردیم".

یکی از ویژگی های قرآن جاذبه شگفت انگیز آن است بطوری که بسیاری از افراد با شنیدن آن جذب آن میشوند. پیغمبر اکرم (ص) در ابتدای

نبوتشان در حجر اسماعیل کنار خانه کعبه به تلاوت قرآن می پرداخته اند و افرادی که عبور می کردند، بالاخص جوانها که دارای قلب پاکتر بودند، با شنیدن آن لرزه بر اندامشان افتاده و جذب آن می شده اند. مشرکان می گفتند که این افراد عاشق شده اند. برای همین هم رهبران مشرکین به افراد خود اجازه نمی دادند که قرآن را بشنوند، زیرا به تاثیر آن به خوبی آگاه بودند و می ترسیدند که مبدا نفوذ معجزه آسای قرآن دلهای آنان را تسخیر کند. ابن هاشم می گوید: شدت علاقه و جاذبه قرآن به حدی بود که بسیاری از کفار قریش، شبانه بطور ناشناس کنار خانه خدا جمع شده و تا سپیده صبح می ماندند تا صدای تلاوت قرآن را بشنوند و این وضع به طور متوالی تکرار می شد.

خداوند در آیه ۲۶ سوره فصلت می فرماید: "و کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید، و هنگام تلاوت آن، جنجال کنید، شاید پیروز شوید!"
برای افرادی که در قلبشان عشق و محبت جایی ندارد و دچار تنگی قلب و یاس و افسردگی هستند قرآن بهترین دارو می باشد. همانطور که در بالا گفتیم، در زمان پیغمبر (ص) کسانی که جذب اسلام می شده اند را عاشق می نامیده اند. مکانیزمی که قلب را نرم می کند و نور عشق را به دل وارد می کند از معجزات قرآن است. خداوند در آیه ۵۷ سوره یونس می فرماید: "ای مردم! (این قرآن) اندرزی است که از سویی پروردگارتان برای شما آمده است، و درمان قلب ها و هدایت و رحمتی است برای مومنان". عبارت "شفاء لِمَا فِي الصُّدُورِ" که به معنی "شفای قلب" می باشد، اشاره به مکانیزم ذکر شده دارد.

نوری که از خواندن قرآن و نزدیکی به خدا بدست می آورید هم در این دنیا بدرتتان می خورد و هم در دنیای ابدی پس از مرگ. قرآن در آیه ۱۳ سوره حدید می فرماید: "روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان گویند: «به ما بنگرید تا از نورتان بهره ای بگیریم». گفته شود: «به پشت سرتان (دنیا) برگردید (در آنجا) نور بجوئید»."

قرآن افرادی که در این دنیا نور بدست آوردند را به افراد بینا و افراد با قلب تاریک و بدون نور را به کور تشبیه می کند و صریحاً اعلام می کند که اگر کسی در این دنیا نوری بدست نیاورد، در آخرت نیز کور خواهد بود. آیه ۷۲ سوره اسراء می فرماید "اما هر کسی در این دنیا کور بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود".

برای برقراری ارتباط بهتر با قرآن، پاک کردن دل از گناه و آلودگی و دوری جستن از مادی گرایی توصیه میشود. نظامی می فرماید:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دارا الملک ایمان را مجرد ببنداز غوغا
رسول اکرم (ص) می فرمایند: "حُبُّ الدنیا و حُبُّ الله لا یَجْتَمِعان فی قلبٍ ابدأ" یعنی دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل گرد نمی آیند.
قرآن نشانه های روشنی را برای هدایت معرفی می کند ولی کسانی که این نشانه ها را ظالمانه رد می کنند به تعبیر قرآن کافرنده و خداوند اعلام می کند که اینگونه افراد را به راهی می فرستد که در گمراهی خود غرق تر شوند. در سوره بقره داستان قوم بنی اسرائیل آمده است که علیرغم معجزاتی که از حضرت موسی (ع) دیدند، به محض اینکه حضرت موسی به بالای کوه رفت، معجزات اتفاق افتاده را فراموش کردند و گوساله ای را به پرستش گرفتند. خداوند در آیه ۹۳ این سوره می فرماید که به سبب کفر این گروه و اینکه از نشانه های روشن سربچی کردند مهر گوساله را در دلشان رسوخ داده و آنها را از راه خودش منحرف نموده است.

کسانی که حقیقت را ظالمانه تکذیب می کنند هیچگاه روی آرامش و روشنی و صفای دل را نخواهند دید. آیه ۷۷ سوره توبه می فرماید: "انهای که تکذیب می کنند، خداوند دل آنها را ظلمتکده نفاق می کند".

برخی افراد انسان را به خاطر برای حرکت در راه خدا مسخره می کنند و یا اُمُل و فناتیک معرفی می کنند. خداوند در آیه ۱۲۲ سوره هود به این افراد اینگونه پاسخ می دهد: "به آنان که ایمان نمی آورند بگو که شما هر چه به معصیت خدا بپردازید ما هم به طاعت مشغول خواهیم بود و شما منتظر باشید و ما هم منتظریم". همچنین در آیه ۶۴ سوره توبه می فرماید: "ای رسول بگو اکنون تمسخر کنید و خدا از آنچه می ترسید به سر شما خواهد آورد". خداوند در آیه ۱۰۴ سوره مائده می فرماید: "و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خداوند فرستاده است و به سوی رسول (خدا) بیایید، گویند: «آنچه نیاکامان را بر آن یافته ایم برای ما بس است.» (آیا چنین می گویند) هر چند که پدرانشان چیزی نمی دانستند، و (هیچ راهی) نمی یافتند؟"

اسلام را دوباره بشناسیم

اسلام راه رسیدن به تعالی روحی است و حقیقت را با آخرین متد آموزش می دهد. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که اگر اسلام راه حقیقت را نشان می دهد پس چرا مسلمانان و کشورهای مسلمان این قدر در عقب افتادگی و بدبختی هستند؟ البته تعالی روحی و حقیقت طلبی با تعالی مادی و شهوت طلبی متفاوت می باشد. از دلایل عمده عقب افتادگی مسلمانان، دور افتادن آنها از قرآن و تعالیم آن می باشد. دلیل دیگر سوء استفاده برخی از زمامداران کشورهای اسلامی از اعتماد مردم نسبت به خدا و ائمه و سودجویی آنها از اعتقاد مردم می باشد.

در مورد ارتباط پیشرفت مادی با بدکاری در قرآن دلایل مشخصی ارائه شده است این کتاب پیشرفت مادی در زندگی دنیوی را نشانه تقرب و یا عزیز بودن شخص در نزد خداوند نمی داند. در این کتاب اعلام شده که خداوند برای مجازات برخی افراد از فراهم کردن مادیات برای آنان بهره گیری می کند. آیه ۴۴ سوره انعام می فرماید: "پس چون آنچه را به ایشان تذکر داده شد فراموش کردند، ما نیز درهای همه چیز (انواع نعمت ها) را روی آنان گشودیم تا شاد و مغرور شوند (اما) ناگهان آنان را گرفتار ساختیم. و آن هنگام، همگی ناامید شدند". آیه ۱۷۸ سوره آل عمران می فرماید: "کسانی که به راه کفر رفتند گمان نکنند که اگر به آنان مهلتی می دهیم به سودشان است، بلکه به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه و سرکشی خود بیفزایند و برای آنان عذابی خوار کننده است." توجیه اینکه خداوند برای چه منظوری افراد گناهکار را درگیر مادیات زندگی می کند مشخص است. ما در اینجا جنایتکاری مانند آل کاپون را مثال می زنیم. وی در جوانی در شیکاگوی آمریکا با باج گیری و آدم کشی گناهان زیادی را مرتکب شده ولی مانند خیلی افراد از این قماش در فقر و تنهایی و بی چارگی زندگی می کرد. وی به خاطر سختی های تجربه کرده پوست کلفت شده و ناراحتی های زندگی او را چندان آزار نمی داد. اگر به وی می گفتم این کار را نکن چون فقیر میشوی می گفت من فقیر هستم و انجام میداد. اگر می گفتم اینکار را نکن کشته میشوی، می گفت این زندگی زجرآور برای من ارزشی ندارد. بنابراین خداوند برای مجازات چنین آدم پوست کلفتی بایستی چه بکند؟ بایستی وی را در زندگی پیشرفت بدهد، بهترین

کاخها و اتومبیلها و زیباترین معشوقه ها و غیره را برای وی جور کند و سپس همه آنها را از وی بگیرد و سپس وی را به بیماری زجر آور سیفلیس مبتلا بنماید و به زندان سنیگ سنیگ (نام زندانی که آل کاپون در آن بسر می برد) ببندازد و سپس در اوج بدبختی و بیماری جان وی را توسط دیگر جنایتکاران در زندان بگیرد (آل کاپون توسط هم سلولیهایش در زندان خفه شد).

بنابراین اگر یک فرد گناهکار و بدکار را ملاحظه می کنید که در زندگی غرق در ثروت و خوشی است تعجب نکنید. وی نیز مانند آل کاپون در حال گذراندن دوران قبل از عذاب خود می باشد. البته عذاب دنیوی که بسیار ناچیزتر از عذاب اخروی وی می باشد.

بعضی ها فکر می کنند پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی باعث ضعیف شدن اسلام در جهان خواهد شد. برعکس، علیرغم تبلیغات فراوان قدرتهای امپریالیستی و صهیونیستی در جهان، گرایش مردم به این دین مترقی هر روز بیشتر می شود. به علت پیشرفت وسایل ارتباطی، امروزه فلسفه اسلامی به دورترین نقاط راه یافته و غربی ها خسته از مادیگری مانند تشنه ای به دنبال حقایق روحی و مسائل ماوراءالطبیعه هستند. علاوه بر آن، پیشرفت علمی باعث درک بهتر عظمت خلقت شده که مثال دانشمند ژاپنی که بر روی میکروروبات کار می کرد را برایتان تشریح کردم. اگر ماشین حساب و کامپیوتر نبود اینهمه معجزات عددی قرآن به ما اثبات نمی شد. بنابراین بیائید جدا از خودباختگی و جوزدگی بر مبنای تحقیقات علمی یک بار دیگر این دین آسمانی که پیشرفته ترین ادیان است و این کتاب آسمانی که تنها کتاب موجود نازل شده توسط خداوند است را درک نمائیم.

یکی از دلایل عمده دلزدگی مردم بالاخص جوانان از اسلام، بی تدبیری مسئولین در اعمال قوانین اسلامی در جامعه می باشد.

همانطور که در ورزش نمی توان یک بدن گرم نشده را به تحرک درآورد، در اجتماع نیز نمی توان با اعمال قوانین سخت، در مردم تغییر ایجاد نمود. اسلام دین رأفت و مهربانی و سیاست است و کلیه دستوراتی که در زمان پیغمبر (ص) در جامعه پیاده سازی شد از طریق ایجاد زمینه اجتماعی مناسب بود. به عنوان مثال در رابطه با حکم تحریم تدریجی شراب.

در زمان جاهلیت شراب خواری فوق العاده رواج داشت و به صورت یک عادت عمومی درآمده بود. حتی بعد از تحریم شراب مسئله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق العاده سنگین بود. یکی از موانع تحریم شراب زمینه اقتصادی آن است زیرا کشت انگور یکی از ارکان اقتصاد مدینه بود و قبل از منع شراب باید جایش را به موارد دیگر می داد.

اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ اجتماعی به مبارزه برخیزد، ممکن نبود؛ لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار عمومی برای ریشه کن کردن میگساری - که به صورت یک عادت در بین آنها نفوذ کرده بود، استفاده کرد. به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره های مکی اشاراتی به زشتی این کار کرد. چنانکه در سوره نحل آمده است:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا»
 «از میوه های درخت نخل و انگور مسکرات و روزیهای پاکیزه فراهم می کنید».

و دومین دستور در زمینه منع شراب خوری به صورت قاطع تری نازل گشت تا افکار عمومی را برای تحریم نهایی آماده تر سازد:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

«ای پیامبر درباره شراب و قمار از تو سوال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافع برای مردم در بردارد؛ ولی گناه آن دو از سود آنها بیشتر است».

در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت، زیانهای بزرگ آن را که به مراتب از منافع اقتصادی آن بیشتر است نیز یادآوری می شود.

و به دنبال آن در مرحله سوم از مسلمانان خواسته می شود که در حال مستی نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می گویند:

«لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»

و سرانجام حکم نهایی تحریم شراب نازل گردید:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْإِنصَابُ وَ الْإِزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

«شراب و قمار و بتها و ازلام(نوعی بخت آزمایی بوده)» پلیدند و از عمل شیطانند پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید».

برخی از مردم ناآگاه در ایران نسبت به زبان عربی حساسیت دارند چون فکر می کنند عربها تمدن قدیم ایران را از بین برده اند. دوستان عزیز! اسلام ضد هنر و علم و تمدن نیست. آیا اگر عده ای آدم قشری مثل طالبان، مردم را در افغانستان به صلابه بکشند و هنر و تمدن را نابود کنند بایستی به حساب اسلام گذاشت؟ پس اگر اینجور باشد که می توان با کمی تبلیغات هر کسی را ضایع کرد. فرهنگ آمریکائی بد است چون در ویتنام دهکده مردم بینوا را آتش می زدند، فرهنگ آلمانی بد است چون می گویند آدم سوزی می کردند، مسیحیت بد است چون در قانون کلیسا، ارتباط جنسی مطلقاً ولو با زن شرعی یک کار پلید است و لهذا افراد مقدس و پاک و منزه، افرادی که شایستگی دارند به مقامات عالی روحانی برسند، کسانی هستند که در همه عمر زنی را لمس نکرده اند. متأسفانه امروزه برخی قدرتهای سلطه جو از علم و تکنولوژی و روان شناسی استفاده های اهریمنی می کنند و مردم ساده لوح را به سادگی فریب می دهند. هر موقع که بخواهند یک طرف موهای ما را قرمز و طرف دیگر را آبی می کنند. یکروز شلوار پاچه تنگ که نمی توانیم بآن راه برویم و یک روز پاچه گشادی که مزاحم راه رفتن ما است به تن ما می کنند. یک روز ده دامن رویهم به تن زنان می نمایند و روزی که بخواهند، آنها را بصورت نیمه لخت به خیابان می فرستند.

متأسفانه مبارزه ما با چنین دشمنانی که صهیونیسم بین المللی علمدار آن است ساده لوحانه و غیرعلمی است و به همین دلیل اسلام به عنوان دین افراد تروریست و عقب افتاده و مهجور و ضد تمدن و فرهنگ به جهانیان معرفی شده است، اسلامی که پیغمبر آن می گوید: (از گهواره تا گور بدنبال دانش بروید) و امام آن، حضرت علی (ع) می فرماید: (دوکس پشت مرا شکستند، عالم بی بند و بار و جاهل عبادتکار، آن با پرده دری به اعتقادات مردم لطمه می زند و این با عبادت ابلهانه مردم را می فریبد).

به خاطر همین جهالتهای مسلمانان و تبلیغات غیر واقعی در مورد اسلام است که در این زمان در فرانسه، اگر یک خانم نیمه عریان به خیابان بیاید کسی معترض وی نمی شود ولی یک دختر بچه، بخاطر اینکه یک دستمال به سرش بسته و نام مسلمان به خود نهاده است را به مدرسه راه نمی دهند!! آیا اینها جای تأسف ندارد؟

داستان کتابسوزي کتابخانه اسکندريه توسط مسلمانان حتماً به گوش شما هم خورده است. اگر يك قومي را بخواهند به عقب افتادگي و حماقت متهم نمایند چه چيزي بهتر از سوزاندن كتاب است كه بي اختيار هر متفكري نيز با آنان دشمن می شود. آیا می دانيد كه كلاً اين داستان كذب محض است و توسط يهوديها عليه مسلمين جعل شده است ؟ ويل دورانت و سايرين ثابت کرده اند كه قبل از اينكه مسلمين اسکندريه را فتح كنند كتابخانه اسکندريه در چند نوبت آتش گرفته و وقتي مسلمين رفتند، كتابخانه اي وجود نداشت.

مورخين يهودي نوشته اند وقتي كه عمرو عاص به اسکندريه آمد، يك كتابخانه بسيار عظيمي را در آنجا ديد، به خليفه نامه نوشت كه تكليف ما با اين كتابخانه چيست ؟ خليفه نوشت كه يا آنچه در اين كتابها است موافق قرآن است يا مخالف قرآن. اگر مخالف قرآن است كه بايد نابود شود و اگر موافق قرآن است، قرآن ما را بس است همه را آتش بزن. اين داستان كذب متأسفانه توسط نويسندگان مسلمان نيز ناگاهانه نقل قول شده تا اينكه امروز به صورت يك حقيقت قلمداد گرديده است .

صحبت از شايعه سازي صهيونيسم بر عليه اسلام كردم. متأسفانه امروز تمام وسايل خبري و بنگاههاي اقتصادي عمده جهان در اختيار اين گروه می باشد. در آمريكا اگر يك سياستمدار موافقت آژانس يهود و گروههاي صهيونيستي را جلب نكند با سرمايه گذاريهاي كه روي رقيب انتخاباتي وي می شود شانس انتخابش به صفر می رسد. تمام بزرگان و افراد پشت پرده شبكه هاي عمده تلويزيوني و راديويي پولداران صهيونيست هستند و مردم آمريكا مانند بره بي آزار در خدمت اين افرادند. زماني كه من در آمريكا بودم هر وقت قرار بود كمك چندميلياردی بلاعوضي به دولت اسرائيل شود تلويزيونها از چند هفته پيش شروع به نمايش فيلمهاي می كردند كه آلمانها با شقاوت مثلاً يك خانواده دوست داشتني يهودي را مورد ستم و غيره قرار می دادند و اين قضيه بحدي بود كه ديگر هر وقت اينطور فيلمها را نمايش می دادند ما می گفتيم انگار قرار است يك كمك بلاعوض ديگر تقديم شود.

امروزه بزرگترين دشمن مسلمانان صهيونيستها می باشند و اين گروه با بهره گيري از علم و تبليغات و روانشناسي و تكنولوجي، بالاترين ضربه ها را به پيكره اسلام در جهان وارد می سازند. اسلام را از روي مزخرفات

و دروغهای ساخته صهیونیسم نمی توانیم بشناسیم. برای شناخت اسلام بایستی قرآن را به کمک کامپیوتر بشناسیم. بایستی پیغمبر اسلام (ص) را بشناسیم که زنی که هر روز اشغال بر روی سرش می ریخت وقتی يك روز مریض شد و این کار را انجام نداد به عیادت وی رفت. باید حضرت علی(ع) را بشناسیم که هرچه غنائم داشت به فقیران می بخشید و برای مخارج ضروری زره خود را گرو می گذاشت. باید حضرت سیدالشهداء (ع) را بشناسیم که برای آگاه کردن امت اسلامی شجاعانه خون خود و یارانش را نثار کرد. به هر حال نمی خواهم وارد بحث های فرعی شوم ولی در قرآن بارها آمده است که "لعلکم تتفکرون" یعنی باشد که شما اندیشه کنید.

فکر می کنم غیرمسلمانان بیشتر اندیشه کرده اند چون توماس کارلایل یکی از متفکرین بزرگ غرب، تحسین خود را درباره پیغمبر اسلام اینگونه در قالب کلام می ریزد: «سخن مردی این چنین، صدایی است که بی واسطه از ژرفای فطرت و سرشت بشر بر می آید.» و یا لامارتین تاریخ شناس فرانسوی ستایش آمیخته به اعجاب خویش را نسبت به محمد (ص) در چنین عباراتی خلاصه می کند: «فیلسوف، خطیب، پیامبر، قانونگذار، جنگاور، فاتح اندیشه ها، احیاء کننده و مصلح باورهای عقلانی.»

اسلام، دین نهائی

مطمئناً افراد زیادی در جنگلهای آمازون و صحراهای آفریقا و شهرهای مختلف در اقصی نقاط جهان هستند که اطلاعاتی در مورد دین اسلام، این آخرین دین الهی ندارند و با قلب های پاک به روش خود، خداوند را نیایش می کنند. خداوند در قرآن در آیه ۷ سوره رعد می فرماید "همانا تو اندرز دهنده هستی و برای هر قومی راهنمایی است" و در آیه ۱۵ سوره اسراء می فرماید: "و ما تا رسولی را نفرستیم هرگز کسی را عذاب نمی کنیم". بنابراین خداوند هر کس را به وسیله ای هدایت می کند ولی این وسیله هدایت برای هر شخص یک پیامبر اختصاصی با کتاب ویژه نمی باشد. وسیله هدایت برای یک نفر می تواند یک کتاب، یک سخنرانی، یک پدیده فیزیکی و یا یک حادثه باشد، چیزی که قلب انسان گواهی به صحت آن می دهد ولی نفس انسان بخاطر جلوگیری از محدود شدن و مقید شدن،

آن را رد می کند. بنابراین هر کس در طول زندگیش به نحوی راه هدایت برایش مشخص می شود. اولیاء بزرگی در جاهائی مانند آفریقا نیز زندگی می کنند که يك روز تلویزیون، کرامات آنها را در رابطه با کارهای خارق العاده پزشکی نشان می داد.

راههای به سمت خدا بسیار زیاد است، ولی مقایسه آنها با اسلام که آخرین روش رسیدن به خدا را با معجزه ای بنام قرآن نشان می دهد مانند کوره راههای پرسنگلاخی در مقایسه با يك اتوبان چهار بانده می باشد. مطمئناً از جاده سنگلاخی نیز می توان به مقصد رسید ولی اکثر ماشین هائی که در جاده سنگلاخی پر از پرتگاه حرکت می کنند دیر به مقصد رسیده و یا بعضاً در راه خراب شده و یا سقوط می کنند. دین های مختلف تکنیک های مختلفی را برای تعالی بشر معرفی می نمایند.

با پیشرفت ژنتیکی بشر در طول هزاران سال، هر روز روشهای پیشرفته تري ارائه گردیده است. اگر ادیان مختلف را به تکنیکهای شنا تشبیه نمایم، برخی افراد هستند که از یک تکنیک شنائی قدیمی و بعضاً نادرست استفاده می کنند ولی بخاطر تمرین و ممارست سرعت نسبتاً خوبی دارند ولی بعضی ها اصول یک تکنیک صحیح را می دانند ولی به علت عدم تمرین سرعشان پائین می باشد. برای مقایسه دو تکنیک شنا بایستی پیشرفت شناگر را تحت تلاش مساوی ارزیابی نمود. بنابراین اگر یک نفر در آفریقا و یا هند به درجه اولیائی برسد دلیلی بر این نیست که دستورات دینی مناسبتری را تبعیت می کند. من خود در دین اسلام مردان بزرگی را ملاقات کرده ام که کراماتشان انسان را متحیر می سازد.

دین اسلام آخرین و پیشرفته ترین دین الهی می باشد و خداوند رسالت پیغمبر اسلام را رحمت و برکتی برای کل بشر اعلام نموده و در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء می فرماید "تفرستادیم تو را مگر به جهت رحمتی برای جهانیان" و در آیه ۹۰ سوره انعام می فرماید "حقایقی که در این کتاب آمده است برای همه جهانیان است" اسلامی که امروز ادعایش را داریم، آن اسلام واقعی نیست زیرا ریشه و بنیان آنرا تخریب کرده و با اشتباهات و اغراض و خود خواهیها آلوده کرده اند که نه به نفع انسانیت است و نه اسلام، و پایه خواست خود را بر استعمار و برده گردانیدن دیگران نهاده اند. اگر اسلام حقیقی پدیدار شود همه جباران و سرکشان زمانه در برابر

عظمت و هیبت و اصالتش زانو خواهند زد و تنها در پرتو چنان آئینی، نظم و قوانین انسانیت پیاده خواهند شد. اسلام در اصل و بنیادش، دین آزادی و برادری و دوستی است، بین سیاه و سفید و عرب و عجم فرقی نمی گذارد، از هر نوع تفرقه و تعصب و فرد پرستی (یا جمع پرستی) بدور است، انسان را از آن جهت که انسان است در نظر دارد، دور از هر گونه نژاد و رنگ و ملیت. خدمت به همنوع و عمل درست و تقوی را پایه و اساس سعادت می داند نه چیز دیگر. در قرآن در آیه ۱۳ سوره حجرات می فرماید "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" یعنی بزرگوارترین شما پرهیزگارترین شماست.

اسلام دین حقیقت و علم و مخالف با هر گونه تعصب و خرافه گرایی است، دینی است که پیغمبر آن می گوید "اطلبوا العلم من المهد الي اللحد یعنی" زگهواره تا گور دانش بجوید" " طلب علم برای هر مرد و زن مسلمان واجب است" و می فرماید "هر که علم برای رضای خدا جوید نزد خدا از مجاهد فی سبیل الله بهتر است".

متأسفانه اخیراً با بزرگ جلوه دادن برخی رفتارهای غیر اسلامی مدعیان اسلام، مکاتب دیگر سعی در ضایع کردن این دین الهی نموده و با ادعای عشق و دوستی و مساوات و برابری که از خصیصه های اسلام واقعی می باشد، مسلمانان را به خود جذب می نمایند.

مسلمانان مسلمانان مسلمانی زسر گیرید
که کفر از شرم یار من مسلمان وار می آید

خداوند از مسلمانان که مورد لطف خاص خداوند قرار گرفته و به بهترین وسیله هدایت مشرف شده اند میخواهد که از قلبهایشان قفل ها را باز نموده و به دور از تعصب در قرآن تدبیر نمایند. در آیه ۲۴ سوره محمد می فرماید "آیا آنان در آیات قرآن تفکر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل زده شده است؟!".

بعلت اطمینان از اینکه اگر مسلمانان در دین خود تحقیق و تدبیر نمایند به حقانیت آن پی خواهند برد، خداوند دین دیگری را از آنان قبول ننموده و در آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرماید: "و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیان کاران

است". این آیه خطاب به مسلمانان و افراد آشنا به اسلام است چون برای دیگران که از اسلام و قرآن اطلاعی ندارد این آیه بی ارتباط خواهد بود. اخیراً بعثت تبلیغات منفی که بر علیه اسلام جریان دارد افرادی بدون تحقیق و تدبر از این دین الهی جدا شده و به مکاتب دیگر پیوسته اند. این تبلیغات که عمدتاً توسط صهیونیست ها برنامه ریزی میشود جنبه هائی از خشونت، بیرحمی، تروریسم و غیره را بزرگنمایی می کند. فیلمی چند وقت پیش بطور گسترده توسط اینترنت نمایش داده شد که در آن سر یک فرد را با گفتن لا اله الا الله می بریدند که هر کس که آنرا می دید بی اختیار نسبت به اسلام احساس انزجار می کرد. مطمئناً اگر در فیلم بجای گفتن "لا اله الا الله" می گفت "هاله لویا" همین احساس در ذهن بیننده نسبت به مسیحیت القا می شد.

این روزها بخاطر تبلیغات چند کشیش که خودشان مسلمان بوده و مسیحی شده اند، در لس آنجلس آمریکا بازار مسیحیت خیلی داغ شده است. خانم یکی از بستگان ما که از آمریکا آمده بود بدون هیچگونه مطالعه ای در مورد اسلام و مسیحیت صرفاً با ذکر اینکه کشیش ما خودش مسلمان بوده و دکترای مهندسی دارد از مسیحیت دفاع می کرد. از روی کنجکاوی به برنامه کشیش مذکور که از ماهواره پخش میشد گوش دادم، ایشان استدلالهائی ارائه می نمود که انسان واقعاً به دانش ایشان و خیلی چیزهای دیگر شک می کرد. امیدوارم این آقای کشیش که عمری را صرف آموزش علم مهندسی کرده اند این کتاب را بخوانند و سپس استدلالهای خود را درباره خدا بودن حضرت مسیح (ع) با اثباتهای ریاضی و علمی قرآن مقایسه نمایند.

بیانید دست از سر اسلام برداریم

اکنون که با علم ریاضی و دلیل و مدرک حقانیت قرآن و اسلام، این دین ناب الهی بر ما مشخص گردیده، وظیفه ما به عنوان مخلوق برتر این خالق پاک و زیبا و بخشنده و مهربان مشکل تر گردیده است. امروزه افراد شیطانی و بیمار دل به کمک علم و تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی که در دسترس دارند، گروه گروه جوانان پاک و معصوم را به خود جذب نموده و قلبهائی که در ذات و فطرت پاک و نورانی می باشند را با فیلمهای پورنو، مواد مخدر و افکار تروریستی مسموم می سازند. برخی مدعیان

اسلام و سرمداران مسلمین در کشورهای مختلف بجای چاره اندیشی، در کاخهای تودرتو به دور از دسترس مردم، در اتوموبیل‌های ضد گلوله و در میان گاردهای تا دندان مسلح، در میان دلالان و کارچاق کن‌های فاسد، با شکم‌های فربه و صورتهای سیاه و بدون نور در فکر تجارت و کسب درآمد بیشتر، با چماق تکفیر در حال کوبیدن به سر جوانانی هستند که به ادعای آنان با دیده شک و تردید می‌نگرند. در ایران کم نیستند جوانانی که اگر چه از اسلام واقعی اطلاعی ندارند ولی با شنیدن صدای سنج و طبل در عزای سالار شهیدان قلب‌های پاکشان به لرزه افتاده و رطوبت چشمان و صورت شفاف آنان ندای "هل من ناصر ینصرنی" را در گوش هر مومن آزاده‌ای تکرار می‌کند.

بیائید ما نیز به ندای "هل من ناصر ینصرنی" حسین جواب بدهیم. جواب ما آن نیست که از عشق مردم به خدا و رسول خدا استفاده نموده و خود را جانشینان آنان معرفی نمائیم و با سوء رفتار آنها را از خدا و رسول خدا منزجر نمائیم.

جواب ما آن نیست که صدها میلیون تومان خرج انتخابات کنیم که به عنوان نماینده مسلمانان انتخاب شویم. جواب ما آن نیست که با سوء تدبیر افرادی را که به ما و اسلام پناه آورده اند را فقیرتر نموده و اطرافیان و فرزندان خود را پولدارتر نمائیم. جواب ما آن نیست که چون چند کلاس درس دین خوانده ایم و در جوانی مدتی در راه خدا بوده ایم، خود را معصوم و نماینده خدا در روی زمین بدانیم. بلعم باعورا را فراموش نکنیم، عالمی که دوازده هزار شاگرد داشت و صاحب دعای مستجاب بود ولی در نتیجه هواپرستی و دنیا خواهی از درگاه خدا رانده شد، بنحوی که خداوند در قرآن وی را به سنگ تشبیه نموده است و یا مانند آن زن دیوانه‌ای نباشیم که رشته هایش را بعد از رسیدن پنبه کرد "و لا تکنوا کالتی نقضت عزلها من بعد فؤه انکاث" (نحل ۹۲).

می‌دانید چرا قرآن، این کتابی که عقل و ریاضی و علم و فیزیک و نجوم گواهی به حقانیت آن می‌دهد اینقدر مظلوم و مطرود باقی مانده است؟ چون مدافعانی چون ما دارد.

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(دگران پرنده شکاری با صوت خوب است که با صوت خود مرغان را جمع کرده و شکار می کند).

در آیه ۲ سوره صف آمده است "یا ایها الذین امنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ" یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید برای چه چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید؟ ای کسانی که یک شبه داغ مهر بر روی پیشانی می گذارید فکر نمی کنید که هر کسی که شما را می شناخته با این کار شما از دین خدا بیزار می شود؟

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو بزرگترین لطمه اسلام در طول تاریخ این بوده که مدافعانی نادرست داشته است. مدافعانی که علی (ع) که به گفته خود پیغمبر نسبتش به وی به منزله هارون به موسی بوده است را در محراب مسجد کوفه به شمشیر ظلم ضربت زدند، کسانی که حسین (ع) که به گفته خود پیغمبر (حسین منی) به منزله پاره تن او بوده است را در کربلا مظلومانه شهید کردند، کسانی که قلبهای جوانان پاک را در طول تاریخ با تیرهای ظلم و استبداد سوراخ نمودند و مغزهای کنجکاو و سؤال کننده را با چماق تکفیر کوبیدند. بیانید اسلام را رها کنیم، خود را وابسته به او و او را وابسته به خود نشان ندهیم. با گذاشتن سنگهای داغ به پیشانی، خود را زاهدتر از پیغمبر و کاتولیک تر از پاپ ندانیم. اگر می خواهیم به خدا خدمت کنیم، خود را پاک کنیم و از شح نفس نجات بدهیم و بدانیم که همانطور که قرآن گفته است "وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (حشر ۹)، کسانی که خود را از حرص دنیا نگه دارند از گروه رستکاران هستند. اگر می خواهیم به خدا خدمت کنیم، رحم و عطوفت پیغمبر، عدل و انصاف علی، عشق و مهربانی فاطمه و ایثار و مجاهدت حسین را نشان دهیم. صفاتی که نه تنها مسلمان بلکه هر انسان حقیقت جوئی در جهان شیفته آن است و بدان جذب میشود.

خوشبختانه امروزه با پیشرفت علم، این چراغ الهی، انتشار نور حقیقت هر روز ساده تر و سریعتر می گردد و این نور بارقه های روشنائی و حقیقت را بر جویندگان تشنه دل تابانیده و آنان را از فریب و گمراهی نجات خواهد داد و هنگامی که فرشته حق رخ نماید، دیو باطل جاذبه ای نخواهد داشت. "وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" (اسراء ۸۱)

اگر چه با خواندن این جملات برخی دیگر چون گورخران رمیده "کانهم حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ" (مدر ۵۰) برآشفته شده و من را نیز با چماق تکفیر

مورد لطف قرار خواهند داد ولي اگر حتي يك نفر از شما كه شايد هرگز نبينم و نشناسمش با خواندن اين جملات دلش به خدا گرمتر شود، مي توانم هزاران بار ديگر اينها را بنويسم. منصور حلاج مي گويد "در عشق دو ركعت باشد كه وضوى آن درست نيابد الا به خون"، در خاتمه با كلامي از كتاب نيایش دكتور على شريعتي اين بحث را به پايان مي برم.

و تو اي حسين!

با تو چه بگويم؟ اي كشتي رهائي، اي چراغ راه، اي خوني كه از آن نقطه صحرا جاودان مي تپي و مي جوشي و در بستر زمان جاري هستي، و بر همه نسلها مي گزري، و هر زمين حاصلخيزي را سيراب خون مي كني، و هر بذر شايسته را، در زير خاك، مي شكافي، و مي شكوفائي، و هر نهال تشنه اي را به برگ و بار حيات و خرمي مي نشاني. اي آموزگار بزرگ شهادت! برقي از آن نور را بر اين شبستان سياه و نوميد ما بيفكن. قطره اي از آن خون را در بستر خشكيده و نيم مرده ما جاري ساز. اي كه مرگ سرخ را برگزيدي تا عاشقانت را از مرگ سياه برهاني، تا با هر قطره خونت، ملتي را حيات بخشي، و بدان جوشش و خروش، زندگي، عشق و اميد دهی! ايمان ما، ملت ما، تاريخ فردي ما، كالبد زمان ما، به تو و خون تو محتاج است.

در زندگي چه بايد كرد؟

خداوند به هر كسي در طول زندگي راه حقيقت را نشان مي دهد و همانطور كه در قرآن آمده است، خداوند تا براي كسي وسيله هدايت را فراهم نكند وي را مواخذه و عذاب نخواهد كرد. همانطور كه قبلاً گفتيم منظور از وسيله هدايت آن نيست كه براي هر كس يك پيغمبر اختصاصي با يك كتاب شخصي نازل شود. وسيله هدايت ممكن است براي يك نفر يك صفحه كتاب، براي ديگري يك اتفاق، براي يكي يك سخنراني و يك ملاقات و باشد. وسيله هدايت چيزي است كه قلب انسان به حقانيت آن گواهي مي دهد ولي انسان بخاطر هواي نفس آنرا انكار مي كند. چنين افرادی كه به حقيقت پشت مي كنند در نزد خداوند كافر مي باشند.

يار بي پرده از در و ديوار در تجلی است يا اولوالابصار اکنون كه به نشانه های خداوند آشنا شده ايد وظيفه شما در مقابل خداوند پرمخاطره تر شده و اگر از دعوت حق روی بتابانيد خود را با خطر

بزرگی مواجه ساخته اید. به عبارتی تا مادامی که دختر پادشاه خودش را به شما عیان نشان نداده بود چندان تعهدی نداشتید ولی حال که وی برایتان دلبری کرده و خود را از حجاب خارج کرده اگر روی خود را از وی بچرخانید، با خطر بزرگی مواجه خواهید شد. عطار می گوید:

گفتم دل و جان در سر کارت کردم هر نقد که داشتم نثارت کردم
گفتا تو که باشی که کنی یا نکنی این من بودم که بیقرارت کردم
خداوند این خطر بزرگ را در آیه ۲۲ سوره سجده توضیح می دهد: "و من اظلم ممّن ذُکِرَ بایات رَبّه ثُمَّ اَعْرَضَ عنها اِثّا من المجرمینّ منقّمون" یعنی "چه کسی ستمکارتر از آن است که به نشانه های خداوند تذکرش دادند اما باز رو گرداند، البته ما از مجرمان انتقام خواهیم کشید". در این آیه خداوند به این افراد لقب مجرمین و به آنها قول انتقام داده است. و در جایی دیگر می گوید که در "مرصاد" و یا در کمین کافران نشسته است. اگر یک آدم گردن کلفت بی مقدار در کمین انسان باشد انسان چه حالی میشود؟ شب و روزش را در دلهره و اضطراب به سر می برد. خداوند اگر در کمین انسان باشد انسان چه حالی میشود؟ خدا نصیب نکند!

برای کسانی که به اینجای کتاب رسیده اند یک خبر بد و یک خبر خوب داریم. خبر بد آنست که آنها دیگر مانند قدیم نمی توانند ادعا کنند که از حقیقت اطلاع نداشته و هر کاری که دلشان میخواست را انجام دهند. خبر خوب آنست که با یک مقدار مجاهدت می توانند در راهی قرار گیرند که خداوند به هر کسی اجازه دخول به آن را نمی دهد. یکروز با یک نفر در مورد مسائل این کتاب صحبت می کردم. هر چقدر که حقایق بیشتر آشکار میشد طرف ناراحت تر می شد. پس از مدتی بحث و جدل که دیگر نزدیک بود تیرهای آخر نیز او را از پای درآورد گفت: "استادم در دانشگاه قلبش خراب بود و سیگار می کشید. به وی گفتم چرا دکتر نمی روی گفت اگر دکتر بروم به من می گوید سیگار نکش". من که تا آخر موضوع دستگیرم شد گفتم خوب استادت الان کجا است؟ بعد از مکث معنی داری گفت مدت ۲ سال است که فوت شده !

بنابراین خیلی ها هستند که مانند فرد ذکر شده علیرغم درک حقیقت آنرا کتمان کرده و یا در مقابل آن موضع می گیرند. قرآن تابلو این گونه موضع گیریها را در آیه ۳۲ سوره انفال مجسم فرموده و می فرماید "آنگاه

که گفتند: خدایا اگر این قرآن حق است از جانب تو، پس سنگی از آسمان بفرست و ما را از بین ببر که که طاقت تحملش را نداریم" یعنی به جای اینکه بگویند خدایا اگر این حق است و از جانب توست توفیق پذیرش آن را به ما عطا کن، می گویند اگر حق است ما را نابود کن! این است معنای موضع گیری در مقابل حق. برای این گونه افراد هشدار دادن هیچ گونه ارزشی ندارد و به اصطلاحی این افراد "مقصرند" نه "قاصر".

بنابراین قرآن برای کسانی که میخواهند بنحوی حقیقت را انکار کنند وسیله هدایت نمی باشد. در آیه ۲۶ سوره بقره آمده است "يُضِلْ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ". یعنی گروه فراوانی را با آن گمراه می کند و گروه فراوانی را هدایت می کند ولی فقط فاسقان را با آن گمراه می کند.

مولانا می فرماید:

از خدا می خواه تا زین نکته ها	در نلغزی و رسی در منتها
زانکه از قرآن بسی گمراه شدند	زین رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود	چون تو را سودای سر بالا نبود

قرآن به گفته خودش "حبل الله" یعنی "ریسمان خدا" و یا "رسن خدا" است. مولانا می گوید با این ریسمان هم می شود داخل چاه شد و هم از چاه بیرون آمد. در بیت آخر می گوید رسن و یا ریسمان گناهی ندارد. چون تو نظرت به پایین بود با این ریسمان به داخل چاه رفتی. اگر نظرت به بالا و هدفت تعالی باشد با این ریسمان از چاه بیرون خواهی آمد.

يك روز من در جاي فعلي بعضي از شما بودم. يعني حقايقى بر مباني عقلائي برايم مشخص شده بود كه جاي انكار نداشت و ملاحظه می كردم كه ديگر نمی توانم هرچيزي را به يك بهانه انكار كنم. راحت ترين راه براي انسان انكار حقيقت است. يعني اگر يك موضوع علمي شگفت انگيز ديد بگويد: علم من اين را درك نمی كند و با تكامل علم موضوع كشف می شود. اگر يك معجزه ديد بگويد: « سحر و شعبده بازي است » و اگر چيزي مغاير با روش زندگي آبا و اجداديش ملاحظه كرد بگويد: « پدران من اينطور زندگي می كرده اند و من درست نيست كه روش زندگي خود را عوض كنم. » براي اينكه انسان به حقيقت برسد بايستي اهل تفكر و تعقل

بوده و آزادگی آن را داشته باشد که روش زندگی خود را عوض کند. قرآن در این مورد آیات زیادی دارد. خداوند در آیه ۱۸ سوره بقره می فرماید: "کران ، گنگان ، نابینایان اند . پس آنان به راه نمی آیند ". آخر آیا کسانی که چیزهای را که می بینند به مغزشان ارجاع نمی دهند کور نیستند؟ و کسانی که حرفهای افرادی که از جهان دیگر خبر میدهند را می شنوند و ساده از آن می گذرند کر نمی باشند و یاکسانی که با دهها معجزه علمی و ریاضی به حقانیت قرآن اعتراف نمی کنند گنگ نمی باشند ؟

خداوند در آیه ۱۷۹ سوره اعراف می فرماید « دلهایی دارند که با آن در نمی یابند و چشמהایی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند ، آنان چون چهارپایانند ، بلکه گمراه ترند ، ایشان غافلاند » . اگر به شواهدی که در این بحث آورده شده فکر کنیم ملاحظه می کنیم که دلایل کافی برای وجود خدا و حقانیت قرآن و روز جزا و غیره وجود دارد ولی اگر ما به راه خدا برویم زندگی فعلیمان را چکار کنیم؟ خود من روزی فکر می کردم حالا که زندگی آخرت حقیقت دارد ، آیا به نفع من است که زندگی عادی خود را تغییر دهم تا پس از مردن يك زندگی اخروی خوب داشته باشم ؟

حکایتی از پیغمبر (ص) که جزئیات آن یادم نیست به من کمک کرد. از پیغمبر (ص) می پرسند که نسبت دنیا به آخرت چگونه است. حضرت می فرماید: « دست خود را در آب دریا کن و با کف دست از آن آب بردار. آن آبی که روی دست تو است دنیا و آب دریا آخرت است. » از لحاظ عقلي نیز يك دوران محدود چند ساله نسبت به يك زندگی لامتناهی که خارج از ابعاد زمان است چنین نسبتی دارد. بنابراین علیرغم تقلای نفس ، یکروز تصمیم گرفتم که معامله با خدا را بپذیرم و زندگی آخرت را انتخاب کنم، چون هر چقدر فکر می کردم می دیدم اگر بهترین خوشی و لذت زندگی را نیز داشته باشم چند سالی بیشتر دوام ندارد . برخی افراد پیر اطراف خود را نیز می دیدم که چندان سودی در معامله زندگی نکرده بودند و لذا گاهی به خود می گفتم که نمی خواهم مانند یکی از آنان بشوم. بنابراین پس از بالا و پائین کردنهای فراوان ، معامله با خدا را انتخاب کردم. تصور من از معامله با خدا این بود که حالا بایستی زندگی خود را عوض کنم، شب و روز در عبادتهای زجرآور و در نمازهای چند رکعتی و در مجالس قرآن خوانی که در آن موقع برایم کسل کننده و به قولی دي پرس کننده بود درگیر

شوم؛ از برخي از دوستانم که مجالس عشق و حال با آنها را با يك دنيا عوض نمی کردم و بعضي مهماني ها که در آن موقع حس می کردم بهتر از این عمر انسان نمی تواند صرف شود جدا شوم؛ خیلی با خودم کلنجار رفتم. نهایتاً به این نتیجه رسیدم که عقل حکم نمی کند که بابت حداکثر ۵۰ - ۴۰ سال، يك زندگي ابدی را ضایع کنم و خودم را دچار عذاب الیم نمایم. بنابراین يك روز گفتم: خداوندا معامله را قبول کرده و راه ترا انتخاب می کنم.

حافظ می گوید:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوي تا کیمیای عشق بیایي و زر شوي
بر خلاف انتظار معامله با خدا زجر آور نبود. در ابتدا برای مدت کوتاهی دچار فشار شدم. دوستان زنگ می زدند که بیا منتظریم. می گفتم: «نمی آیم.» بعضي افراد را دیگر به خانه ام دعوت نکردم که از من ناراحت شده و نهایتاً کناره گیری کردند. شنیدم گفته بودند که فلانی خل شده و یا دي پرس شده و غیره. به هیچکدام از این حرفها توجهي نکردم. بارها اتفاقاتي افتاد که نزدیک بود از عقیده ام منصرف شده و مجدداً به راه سابق برگردم. با توجه به اینکه در طی سالیان کار علمی یاد گرفته بودم که برای هرکار از روی شواهد و مدارك قضاوت کرده و بر مبنای کار سیستماتیک عمل کنم ، هر بار دلایل خودم را برای تصمیم گرفته شده بررسی می کردم و مجدداً از لحاظ عقلي که کاملاً با خواسته هاي نفساني مغایر بود به این نتیجه می رسیدم که انتخابم صحیح می باشد.

چندین آیه از قرآن منجمله سوره مبارکه عصر کمکم کرد که می فرماید: " سوگند به زمان که انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به صبر توصیه کرده اند." با کمی صبر و پافشاري در کاری که انجام می دادم ناگهان به طرز معجزه آسائي همه چیز عوض شد. الان اگر يکي از آن موقع از من سؤال کند می گویم: « راه خدا يك راه به شهر نور می باشد که يك کیلومتر اولش دست انداز دارد و خاکی است.» بعد از آن وارد يك اتوبان چهاربانه می شوي.» می گویند: «چرا خدا که اینهمه پول دارد يك کیلومتر اول را آسفالت نمی کند؟» می گویم: «چون آن موقع هر گاري شکسته اي وارد شهر نور می شود. خدا فقط ماشینهاي جیب که فتر و جلوبندي درست و حسابي دارند را به شهر نور می پذیرد.» لغت نور

را بی دلیل انتخاب نکردم. راه خدا شاید با لغات زیادی قابل توصیف باشد ولی زیباترین آنها راه نور است. وارد این راه که می شوید چنان مست از گرمی و نور می شوید که باورتان نمی شود. الان که این مطالب را می نویسم ساعت ۳/۵۳ شب است و من انگار تازه از خواب پا شده و آماده ۲۴ ساعت کار هستم. این گرما و شوق از کجا می آید؟ روزگاری اگر يك پروژه چند میلیونی مطرح بود حاضر نبودم تا این وقت شب چیز بنویسم. خداوند در آیه ۳۵ سوره نور می فرماید: "خداوند نور آسمانها و زمین است. وصف نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در حیابی است، آن حباب گویی ستاره ای فروزان درخشان است." و سپس می فرماید "نور" علی نور، یهدی الله لنوره من یشاء". یعنی نور بر روی نور، خداوند هر کس را که بخواهد به نور خویش هدایت می کند.

کدامین شاعر و یا نویسنده بجز خداوند لطیف و زیبا می تواند به این لطافت، پدیده نور خودش در قلب بنده مومنش را تشریح نماید و نور قلب را چراغ هدایت و انشعاب یافته از نور خودش بنامد.

مولانا می گوید :

صبحدم گشتم چنان از باده انوار مست

کافتاب آسا فتادم بر در و دیوار مست
روزگاری اگر کسی به من می گفت که از باده نور مست هستم می گفتم: «خودت را به دکتر روانشناس نشان بده.» خیلی از شما شاید از من بیشتر به این راه آشنا باشید و بتوانید بهتر توضیح بدهید ولی من اگر بخواهم برای کسانی که به این راه نیامده و این عشق را درک نمی کنند توضیح بدهم، راه خدا را راه توأم با شادی توصیف می کنم. شادی به دیدن با لذت متفاوت است. لذت بر مبنای تحلیل و تفکر است. يك مرد لذت می برد چون پولدارترین فرد شهر است. این شخص فقط بر مبنای توجیه لذت می برد چون پولدار بودن شاید جز رفتاری برایش چیزی به همراه نداشته است. يك بچه که يك اسباب بازی را می گیرد شاد می شود. آن بچه هیچگونه توجیهی در زمینه اینکه چرا باید از آن اسباب بازی خوشش بیاید ندارد فقط می داند که بازی با آن اسباب بازی به وی احساس خوبی می دهد. يك دختر و پسر وقتی به هم علاقمند می شوند و یا به قولی عاشق می شوند از دیدن یکدیگر احساس شادی می کنند شاید بعضی فاکتورها در طرف مقابل است که از لحاظ عقلی نباید دیگری را خوشحال کند ولی بی اختیار در موقع

دیدن وي احساس خوبی می کند. عشقهای جوانی زیبا هستند ولی خیلی زود کمرنگ شده و در بعضی موارد به نفرت تبدیل می شوند. عشق های الهی از لحاظ عظمت در ماورای عشقهای جوانی بوده و با پیشرفت زمان تشدید می شوند.

حافظ می گوید :

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلك خوبتر شوي
اگرچه شادي اي که در نزديك شدن به خداوند در انسان ایجاد می شود نیاز به توجیه ندارد و مانند شادي يك بچه در هنگام دریافت يك اسباب بازی است، شروع نزديك شدن به خدا بایستی براساس تفکر و تعقل و توجیهات عقلي صورت بگیرد وگرنه هیچکس بدون فکر به چیزی که نمی شناسد نزديك نمی شود. دیدگاه همه افراد در ارتباط با خدا یکسان نمی باشد. می گویند برخی افراد مناجاتی و برخی خراباتي هستند. آنان که بیشتر جلال و جبروت و هیبت خدا آنان را مرعوب می کند مناجاتی اند و آنهایی که مهربانی و رحمت و کرم خدا آنان را مجذوب می کند خراباتي اند. من از دسته دوم بیشتر خوشم می آید. عارفان بزرگ منجمله مولانا و حافظ و غیره بخدا از عشق و عاشقی و شور و مستی در اشعارشان صحبت می کنند که افراد ناآگاه فکر می کنند که صحبت از مشروبخواری و دختربازی و اینهاست. مولانا می گوید:

گر یقین دارم که بر من عاشقي از جمال خویش حیرانت کنم
گرتو افلاطون و لقمانی به علم من به يك تعلیم نادانت کنم
این شعر ارتباط خدا و بنده را بخوبی توصیف می کند. خدا فقط جمالش را به بندگان عرضه می کند که عاشق وي باشند و در ارتباط با خدا هر چقدر هم که بنده، آدم بزرگی حتی در حد افلاطون و لقمان باشد در اولین ملاقات می فهمد که هیچ چیز نمی داند و بی سواد بیست نیست.

حیران شدن چه مفهومی دارد؟ و خداوند چگونه می تواند بنده اش را حیران کند؟ فکر می کنم با يك مثال قضیه روشن شود. فرض کنید که شما به جنگل آمازون رفته و در آنجا بومیهائی را ملاقات کرده اید که از نظر تمدن در حدود ۱۰۰ سال از شما عقب هستند. یعنی تا بحال رادیو نشنیده و تلویزیون ندیده اند. يك تلویزیون رنگی که با باطری کار می کند در می آورید و جلوی افراد قبیله که بدور شما جمع شده و با تعجب شما را نگاه

می کنند می گذارید و آنرا روشن می کنید که تصادفاً فیلم جنگ ستارگان را نمایش می دهد. ناگهان صدای جیغ و فریاد بلند شده و چند نفر غش کرده و چند نفر نیز سخته کرده و می میزند. وقتی ما به عنوان يك بشر ناقص و ناتوان می توانیم کسانی را که از ما ۱۰۰ سال از نظر تمدن عقب تر هستند را بنحوی حیران کنیم که از حیرت بمیرند، خدای خالق هستی، ما را چطور حیران می کند؟ نمی دانم شاید تك تك سلولهای مغزمان در اثر حیرت منفجر شود یا بر سر مان چیزی بیاید که بر سر قوم بني اسرائيل در موقع رؤیت نور خدا آمد.

در ارتباط با خداوند، بشر يك لامپ چراغ قوه ضعیف است که می خواهد از يك منبع انرژی چند مگا ولتی انرژی بگیرد. مطمئناً اگر در راه چندین ایستگاه کاهش ولتاژ نباشد لامپ کوچک از شدت گرما منفجر خواهد شد. منبع انرژی خداوند لایزال است، ما برای آنکه نور بیشتری بدهیم باید يك مقدار قابلیت جذب انرژی خودمان را بیشتر کنیم. هر چقدر لامپ قویتری برای خود دست و پا کنیم، خداوند در حد توان ما انرژی بیشتری عنایت کرده و ما نور بیشتری تولید می کنیم. بیائید از این انرژی مجانی و لایزال کمال استفاده را بنمائیم.

در جملات قبل در مورد عشق بنده به خالق صحبت کردیم. برای اثبات عشق خود به خدا چکار باید بکنیم؟ دکتر الهی قمشه ای در تلویزیون صحبت جالبی می کرد که جزئیات را به یاد ندارم و مفهوم را بیان می کنم. می گفت: «اگر يك نفر پي دختر پادشاه است نمی تواند برود دم قصر پادشاه و بگوید خانم شما بیايد و جمالي به ما نشان بدهيد تا ما شما را انتخاب کنیم». دختر پادشاه فقط کسانی را قبول می کند که عاشق وي هستند. ولی ما به چه نحو می توانیم به دختر پادشاه نزدیک شویم؟ راه چندان هم مشکل نیست. برای اینکه نشان بدهیم عاشق وي هستیم بایستی تنها به در قصر برویم. ابتدا نگهبانان ما را راه نمی دهند و می گویند شما آدم بی مقدار که هستید که می خواهید وارد قصر پادشاه بشوید. بایستی از رو برویم و بایستیم. مدت چند روز طول می کشد. نباید دلسرد شد چون دختر پادشاه از پشت پرده پنهانی مشغول نظاره ما می باشد. چند روز که گذشت یکی از نگهبانان سراغ ما می آید و می گوید: «گفتید که چکار دارید؟» مجدداً باید بگوییم که دختر پادشاه را می خواهیم. این بار دیگر ما را مسخره نمی کند. بعد از چند روز معطلی مجدد، سرپرست نگهبانان و چند

روز بعد وزیر دربار آمده و نهایتاً برخلاف انتظار می بینیم که ما هم سر از داخل کاخ پادشاهی درآورده ایم. برای موفقیت موضوعی که گفتم بایستی تنها برویم، نباید فراموش شود چون بعضی ها با احتمال اینکه ممکن است دختر پادشاه ایشان را به همسری انتخاب نکند، دختر کلفت محل را به عنوان رزرو با خود می برند. اینگونه افراد نه تنها به قصر راه پیدا نمی کنند، بلکه اولین نگاهیان با پس گردنی از دم در دورشان خواهد کرد. برای پذیرفته شدن بدرگاه خداوند بایستی پاک شد،

نور خواهی مستعد نور شو حور خواهی پاکتر از حور شو
تا نگردي پاک دل چون جبرئیل سوی مردان از کجا یابی سبیل

بنابراین همانطور که برای مسافرت به نزد عزیزان در خارج لباسهای شیک و زیبا تهیه می کنیم، برای ملاقات با خداوند نیز بایستی تدارک لازم را ببینیم تا جلب نظر وی را بکنیم. تا با پاکی و دوری از گناه و اعمال نیک در دل خداوند برای خود کشش ایجاد ننمائیم، هیچگاه آتش عشق الهی در دل ما شعله ور نخواهد شد.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره بجائی نرسد
حال مومنی که به سمت خداوند حرکت می کند مانند حال عروسی است که شب زفاف نگران است که مبادا به اندازه کافی خوب نباشد و معشوقش وی را قبول نکند. در سوره مومنون در آیه ۶۰ آمده است:

"وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اِنَّهُمْ اِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ" یعنی کسانی که وظیفه بندگی خویش را بجا می آورند و قلبهایشان از این که به سمت خدای خود باز می گردند نگران و مضطرب است".

پاداش و کیفر الهی از دیدگاه قرآن

خداوند در مورد پاداش و کیفر در سوره عبس آیه ۳۳ تا ۴۴ می فرماید : " آنگاه که ندای قیامت به گوش خلق رسد، آن روز هر کس (از شدت هیبت آن) از برادر خود می گریزد، بلکه حتی از مادر و پدرش، و از زن و فرزندانیش نیز می گریزد. در آنروز هرکس چنان گرفتار کار خویش است که به هیچ کار نتواند پرداخت. آن روز گروهی رخسارشان فروزان و تابان و خندان و شادمان است و گروهی رخسارشان را گرد اندوه پوشانده و خاك (ذلت و خجلت) بر سیمایشان نشسته. آنان کافران و بدکاران عالمند ". در این جهان پاداش و کیفر هرکس در برابر اعمال خود به دو صورت است:

- ۱ - پاداش و کیفر بر اساس يك عده قرارداد اجتماعي مثل اینکه اگر کسی کار خوبی انجام دهد از طرف رئیس خود تشویق می شود.
 - ۲ - پاداش و کیفری که محصول طبیعی خود عمل است. مثلاً اگر کسی سیگار بکشد مبتلا به مرض قلبی می شود.
- مجازاتهای اخروی از نوع قراردادی نیست و از نوع دوم هم نیست بلکه يك درجه نسبت به آن بالاتر است. آنچه در روز قیامت به عنوان پاداش یا کیفر به انسان داده می شود عین کیفر اوست. هر عملی که ما در این دنیا انجام می دهیم يك جنبه مادی و ظاهری دارد که پس از انجام آن از بین می رود و فانی می شود و يك چیز باطنی دارد که هرگز از بین نمی رود و باقی می ماند و از انسان جدا نمی شود. عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می دهیم حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت و یا زیبا، لذت بخش و یا درد آور تجسم می یابد و آدمی خود را میان اعمال مجسم شده خود می بیند. حضرت رسول اکرم (ص) می فرمایند: « برای تو به ناچار همنشین خواهی بود که هرگز از تو جدا نمی گردد. با تو دفن می گردد در حالیکه تو مرده ای و او زنده است. همنشین تو اگر شریف باشد ترا گرامی خواهد داشت و اگر نابکار باشد ترا به دامن حوادث می سپارد. آنگاه آن همنشین با تو محسوس می گردد و در رستاخیز با تو برانگیخته می شود و تو مسئول آن خواهی بود. پس دقت کن همنشینی که

انتخاب می کنی نیک باشد زیرا اگر او نیک باشد، مایه انس تو خواهد بود و در غیر اینصورت موجب وحشت تو می گردد. آن همنشین کردار توست".

ای دریده، پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو می درانند از غضب اعضای تو
ز آنچه می بافی همه روزه بپوش ز آنچه می کاری همه روزه بنوش
قرآن در آیه ۳۰ سوره آل عمران می فرماید: "روزی که هر کس آنچه از کار نیک یا زشت انجام داده است حاضر می بیند، آرزو می کند که کاش بین او و کار زشتش مسافت درازی فاصله می بود".

برای افرادی که فکر می کنند صفت رحمن و رحیم خداوند یعنی اینکه خداوند هر کس هر کاری بکند را می بخشد، بدانند که این تصور اشتباه است. در آیه ۱۴ سوره حدید آمده است عَزَّوَجَلَّ بِاللَّهِ الْغَرُورُ "غرور به معنی شیطان است) یعنی شیطان شما را به خدا غره کرد. برای روشن شدن موضوع، یک حکایت از پیغمبر اسلام (ص) ذکر می کنم.

ایشان در روزهای آخر عمر در حالیکه بیمار بودند به مسجد رفتند و بعد از آنکه به نزدیکی رحلت خودشان اشاره کردند گفتند: «خداوند بنده ای را مخیرکرد بین دنیا و آنچه نزد خداست و آن بنده چیزی را که نزد خداست برگزید.» (خداوند در قرآن می فرماید: "چیزی که نزد خداست از خوشی و تفریح و تجارت با ارزش تر است.") و سپس با مردم وداع کرد و گفت: «آدمی را از مرگ گریزی نیست اما بعد از مرگ حسابی در کار است که در آن بر هیچ کس نخواهند بخشید. اکنون اگر کسی هست که بر من حقی داشته باشد، برخیزد قصاص کند و حق خود را بگیرد." در این هنگام شخصی گفت: «ای پیغمبر در فلان روز که سوار شتر بودی و می خواستی به شتر تازیانه بزنی تازیانه به پشت من خورد. می خواهم به جای آن تازیانه ات بزنم.» پیامبر آماده دریافت تازیانه شد. مرد تازیانه را به کنار افکند و بر شانه پیغمبر خم شد و در حالیکه اشک می ریخت بر وی بوسه زد.

این اندازه دقت و نگرانی از حساب روز جزا از جانب بالامرئیه ترین پیغمبر خدا، درسی است برای افراد، تا قبل از دست دادن فرصت به حساب خویش برسند و از روز جزا بهراسند و آنرا سهل نگیرند.

يکي از دلايل اثبات روز جزا، وقایعي است که افراڊي که از جهان ديگر بازگشته اند تعريف می کنند. در مورد دوزخ و عذاب بعد از مرگ، يك فيلم بنام نسيمي از حقيقت در صدا و سيما شبکه يك نمايش داده شد که می تواند به عنوان راحت ترين راه براي اثبات حقايق بعد از مرگ مورد استفاده قرار گیرد. در اين فيلم مصاحبه هاي زيادي با افراڊي که از نظر پزشکی مرده و سپس زنده شده اند را نشان می داد. اين افراد که اکثراً خارجي بوده و مسلمان هم نبوده اند موارد مشترکي را ملاحظه کرده اند. ران رگان يکي از افراڊي است که در اين فيلم مستند ماجراي رويت پس از مرگ خود را بيان می کند. وي که قسمت عمده اي از جوانيش را به دزدی و اخاذي گذرانده بود يکروز در يك دعوا با بطري مجروح شده و در اثر خونريزي در آمبولانس در شرف مرگ قرار می گیرد. وي می گوید : "فکر کردم آمبولانس آتش گرفته. دود سياه و غليظي را می ديدم که به طرف يك ابر سياه و متراکمی می رفت. صدای جیغ و فریاد می شنيدم. صدای عده اي که شيون می کردند و فریاد می زدند. مانند دهانه يك کوه آتشفشان بود و من می توانستم درياچه عظيم داخل آنرا ببينم منتها درياچه اي از آتش شناور. هرگز چنين چيزي ندیده ام. کم کم فهميدم که اين سروصداها از داخل شعله می آيد و بعد شبح آدمهائي را ديدم که داشتند می سوختند و داخل آتش فریاد می زدند. آنها در جهنمي از شعله ها می سوختند و فریاد می زدند. غير قابل تحمل بود ولي وحشتناکترين چيز، درد آنها بود. درد عاطفي و تنهائي و بي کسی آنها."

در قرآن در مورد روگرداندن خداوند از اهل دوزخ و تنهائي و بي کسی آنها صحبت شده است. همچنين در اين کتاب صحنه جهنم مشابه موردی که اين مرد خارجي ذکر کرده تشریح شده است. سوره هود آيه ۱۰۶ می فرمايد: "و اما آنان که شقاوت کردند پس در آتش اند. ايشانراست در آن فریاد سخت و ناله زار." سوره ملك آيه ۵ می فرمايد: " و براي آنان که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ مهيا است و آن بد جايجاهي است. چون در آنجا افکنده شوند از آن نعره اي می شنوند و آن می جوشد. نزديک است که از خشم پاره پاره شود. هرگاه گروهی در آن افکنده می شوند نگهبانانشان از آنان می پرسند : « آيا هشداردهنده اي به سوي شما نيامد ؟ » گويند : « چرا هشدار دهنده اي به نزد ما آمد، آنگاه ما دعوت او را دروغ انگاشتيم. » در مورد سوختن سنگها و آدمها (مشابه موردی

که ران رگان ملاحظه کرده بود) در آتش دوزخ، خداوند در آیه ۲۴ سوره بقره می فرماید: " از آتشی بهره یزد که هیزمش مردم و سنگها خواهند بود".

يك مورد دیگر يك خانم خارجي بود که در جواني مرتكب خودکشي شده و از نظر پزشکی مرده و سپس زنده شده بود. وي ملاحظه کرده که اجنه و شیاطین وي را احاطه کرده و بدنش را سوراخ سوراخ کرده و آنرا با کثافت پر می کرده اند. به محسور شدن انسانهای کافر بعد از مرگ با شیاطین نیز در قرآن اشاره شده است.

فیلم مربوط به موارد فوق در سایت hamidreza-ansari.com قابل ملاحظه می باشد.

برخي افراد که کارهاي خوب انجام داده بودند نیز در این فیلم از تجارب بعد از مرگشان صحبت می کنند که دیدن چیزی مانند باغ بهشت و یا برزخي بهشت وار از جمله این تجارب می باشد. خانمي می گوید: « يکي از چیزهائي که پس از مردن خیلی برایم ارزشمند بود کاري بود که خودم اصلاً به اهمیت آن فکر نمی کردم. در ایام نوجواني در بیمارستاني کارآموزي می کردم. يك پیرزن بود که عقل و اراده درستي نداشت و چون موقع غذا خوردن اطرافش را کثیف می کرد دیگران از غذا دادن به او اکراه داشتند و من داوطلبانه به وي غذا می دادم. پس از مرگ ملاحظه کردم که این امر بعلت اینکه بدون هیچ چشمداشتي انجام شده بود، باارزش ترین کار زندگي من ارزیابي شد.» این همان کاري است که ما مسلمانان به آن في سبیل الله يعني در راه خدا می گوئیم. علاوه بر فیلمی که توضیح داده شد، در کتاب انسان روح است نه جسد نوشته دکتر رئوف عبید هم در مصاحبه هائي که با ارواح پس از مرگ شده است نکات زیادی از زندگي بعد از مرگ مشخص می شود که می توانید خودتان به این کتاب رجوع نمایند.

آشنائی با عالم برزخ

يکي از سنوالهائي که در ذهن هر کس وجود دارد مساله مرگ و عالم پس از مرگ موسوم به عالم ارواح می باشد. در این مورد کتابهاي زیادی موجود بوده و در اینجا بطور خلاصه تشریح گردیده است. انسان هنگام مرگ وارد جهاني می گردد که حد فاصل بين دنيا و آخرت است و به همین

علت آنرا عالم برزخ می نامند. انسان از لحظه مرگ تا قیامت در جهان برزخ به سر می برد و از لذتهای آن برخوردار و از رنجها و دردهای آن (در صورتیکه ناپکار باشد) متالم می گردد. خداوند در سوره مؤمنون آیات ۱۰۰-۹۹ می فرماید: " آنگاه که مرگ یکی از (بدکاران) فرا می رسد می گوید: « پروردگارا مرا (به زندگی) بازگردان تا در جبران آنچه در گذشته نکرده ام، کار شایسته ای انجام دهم.» هرگز! این صرفاً سخنی است که او می گوید در حالی که پیش روی آنها (از هنگام مرگ) تا روزی که برانگیخته شوند، برزخ و فاصله ای است".

برخلاف نظر بعضی ها که صحبت در رابطه با روح را خرافی و غیر پیشرفته می دانند، دانشمندان زیادی در جهان در این رابطه کار می کنند و این موضوع به يك علم پیشرفته تبدیل شده است. علم روحی جدید در سال ۱۸۴۸ بنیانگذاری شد. بدنبال وقوع چند حادثه غیر عادی در قریه هیدسویل از توابع راجستر نیویورک سه کمیسیون تحقیق تشکیل شد و در آن عده زیادی از دانشمندان شرکت نمودند. نتیجه بحث آنان این بود که حوادث اتفاق افتاده علت مادی ندارد و به موجودات نامرئی مربوط است که آن موجودات ارواح مردگان هستند که از این جهان به جهان دیگر رفته اند. بعد از آن با تحقیقات بعدی مشخص شد که عده ای با دارا بودن قابلیت روحی خداداد قابلیت ارتباط با ارواح را دارا می باشند که این افراد به « مدیوم » موسوم می باشند. مدیوم ها انواع مختلف دارند که یکی از آنها مدیوم گفتاری است.

در هنگام برقراری ارتباط مدیوم گفتاری با ارواح، سخنانی از حنجره وی بیرون می آید که با صدای معمولی او فرق دارد. مثلاً مدیوم، فارسی زبان است ولی در آن هنگام به زبان انگلیسی و یا زبان دیگر تکلم می کند. از انواع دیگر مدیوم ها، مدیوم هائی هستند که دارای موهبت نوشتن می باشند که در هنگام تسلط روح بر آنان شروع به نوشتن مطالبی می کنند و یا حتی کشیدن شکلهائی مانند نقاشی و یا حتی نوشتن شعر و غیره را انجام می دهند.

نوع دیگر، مدیوم های جلائی سمعی و یا بصری می باشند که در آن، مدیوم در هنگام تسلط روح بر وی چیزهائی را می شنود و یا می بیند که بازگو می کند. از مهمترین مدیوم ها با توانائی ظهور روح به حالتی که قابل رؤیت و یا عکس گرفتن هستند، مدیوم های اکتوپلاسمی می باشند. این

مدیوم ها ماده ای به شکل دود غلیظ از بدن خود خارج می کنند که بنام اکتوپلاسم معروف است و دارای حالات و رنگ ها و شکل های مختلف است و رنگ آن مابین رنگ های سفید و خاکستری و سیاه می باشد. این دود با کمک روح از بدن مدیوم خارج شده و بتدریج در خاتمه عمل احضار روح، به بدن وی بازمی گردد. در صورتی که جلسه احضار روح به طریق غیرعادی قطع شود و مدیوم نتواند اکتوپلاسم را به بدن برگرداند ضرر جسمانی زیادی متحمل خواهد شد و حتی گاهی اتفاق افتاده که صدمه ای که هنگام برگرداندن اکتوپلاسم به مدیوم وارد شده منجر به مرگ وی شده است. ماده اکتوپلاسم معمولاً از منافذ جسم مدیوم مانند دهان، بینی، گوش ها، و مسامات پوست بیرون می آید. ماده اکتوپلاسم توسط روح شکل گرفته و به فرم ظاهری که روح می خواهد درمی آید. تجزیه ماده اکتوپلاسم، ترکیبات آن را عمدتاً کلرید سدیم و فسفات کلسیم نشان داده است. ارواح در موقع احضار شدن تصاویر مختلفی از خود نشان می دهند. مثلاً يك روح ممکن است در جمع جوانان خود را به صورت دوران جوانی و در جمع افراد پیر خود را به شکل زمان پیری نشان دهد. چند تصویر از مراحل خروج اکتوپلاسم از بدن مدیوم و يك تصویر از روح احضار شده پادشاه بلغارستان در مقایسه با عکس زمان پیری در صفحه بعد نشان داده شده است.

عمل احضار روح بدون کمک ارواح میسر نیست و معمولاً هر مدیوم يك روح واسطه جهت برقراری ارتباط دارد. ارواح واسطه معمولاً ارواح افرادی هستند که در زمان حیات خود دارای قابلیت روحی خداداد بوده اند. برخلاف تصور، ارواحی که احضار می شوند عمدتاً ارواح مراحل پائین هستند که برخی از آنان معلومات و شعورشان در حد انسانهای عادی و یا کمتر می باشد و قادر به پاسخ دادن سؤالات علمی و یا اسرار نمی باشند. ارواح اولیاء در رده های بالا قرار دارند و جز آنکه خودشان بخواهند که با مراحل پائین ارتباط برقرار نمایند، احضار آنها به صورت عادی میسر نمی باشد. ارواح در زمان فعلی در برزخ به سر می برند که يك نوع حالت انتظار تا موقع حسابرسی می باشد. برخی از ارواح در زندگی برزخی عذاب شدیدی که ناشی از عوارض کارهای خودشان در زندگی مادی بوده است را تحمل می کنند که البته این عذاب با عذاب روز جزا متفاوت می باشد. بعضی دیگر لذت های روحی خوبی را تجربه می کنند که افرادی

که پس از مرگ زنده شده اند آنها را بازگو کرده اند. مصاحبه های جالبی که عمدتاً در انجمن های روحی پاریس و بوردو در فرانسه با ارواح مختلف انجام شده در کتاب انسان روح است نه جسد (جلد دوم) چاپ شده است. در یکی از این مصاحبه ها، روح يك جاني موسوم به لیمر که در تاریخ ۱۸۵۷/۱۲/۳۱ با گیوتین اعدام شده در انجمن روحی حاضر شده و سؤال و جواب به شرح زیر با حضار انجام می دهد:

س - از مشاهده ما چه احساس می کنی ؟

ج - شرمندگی.

س - آیا تا آخرین لحظه مرگ، ادراک خود را داشتی ؟

ج - بلی داشتم.

س - آیا پس از اجرای حکم دادگاه وجود تازه خود را درک کردی ؟

ج - مرا يك اضطراب شدیدی فرا گرفت که حتی بعداً هم از آن نجات نیافته ام، و رنج بسیار شدیدی هم در قلم احساس کردم بعداً چیزی را در پائین دیدم که نمی شناختم و خون از آن می چکید و با هر خونی که می ریخت، رنج من زیادتیر می شد.

س - آیا این درد جسمانی بود. مانند درد يك زخم شدید و یا درد قطع شدن عضو ؟

ج - خیر بلکه شرمندگی وجدان بود و رنج جسمانی نبود.

س - احساس این الم از کی شروع شد ؟

ج - به مجرد اینکه مرا اعدام کردند و از جسد مادیم خلاص شدم.

س - آیا روح و یا جسد، آن الم ناشی از اجرای حکم را درک می کند ؟

ج - الم معنوی در روح بود ولی جسد هم احساس درد می کرد و با اینکه روح از جسد جدا بود، ولی درد آن را هم احساس می کردم .

س - آیا جسدتان را بدون سر دیدی ؟

ج - من چیزی را دیدم ولی شکل نداشت و احساس می کردم که از آن جدا نشده ام با این همه من خود را کامل و با سر می دیدم که ایستاده ام و به آن شئی بدون سر نگاه می کنم.

س - مشاهده این منظره چه اثری در تو گذاشت ؟

ج - يك رنج بسیار شدیدی را احساس کردم و در آن فرو رفتم .



اكتوپلاسم تجسد یافته روح پادشاه بلغارستان



پادشاه بلغارستان قبل از فوت



خروج و فرم گرفتن اکتوپلاسم از مدیوم (تحقیقات دکتر هارلو)



خروج و فرم گرفتن اکتوپلاسم از مدیوم (مربوط به دانشگاه کمبریج انگلستان)

س - آیا این موضوع صحیح است که جسد بعد از بریدن سرش چند لحظه زنده می ماند و کسی که کشته می شود شعورش را حفظ می کند ؟
ج - روح بتدریج از جسد بیرون می آید و جسد مادی هم بتدریج از روح خالی می شود.

س - گفته اند که هنگام دار زدن و یا سر بریدن، شخص محکوم به اعدام حرکات معینی از او سر می زند و گلویش مانند کسی که می خواهد حرف بزند حرکت می کند، آیا این کار نتیجه باز و بسته شدن رگها و عصب است، یا عمل ارادی است که محکوم انجام می دهد ؟
ج - آن عمل ارادی است زیرا هنوز روح از آن جسد بیرون نیامده است.

س - هنگامی که داخل وجود تازه ات شدي یعنی با جسد اثیری خود را زنده احساس کردی نخستین چیزی که درك نمودی چه بود ؟
ج - رنج طاقت فرسا و نوعی از شرمندگی وجدان که من علت آن را نمی دانستم.

س - آیا با آن کسانی که هنگام اعدام تو اعدام شدند، برخورد نمودی ؟
ج - متأسفانه برخورد ما يك عذاب بود. زیرا هر کدام از ما گناه خود را به دیگران نسبت می دادیم.

س - آیا آن کسانی را که تو کشته بودی می بینی ؟
ج - من آنها را دیدم ولی آنها خوشبخت بودند آنها با نفرت و حقارت به من نگاه می کردند، بطوری که به اعماق روحم نفوذ می کرد و سعی می کردم از آنها فرار می کنم، ولی نمی توانستم.

س - هنگام دیدن آنها تو چه احساس می کنی ؟

ج - خواری و ناراحتی وجدان.

س - آنها با دیدن تو چه احساس می کنند ؟

ج - آنها با رأفت به من نگاه می کنند. (یعنی نگاه تنفر آنها حاکی از تأسف آنهاست که چرا من این کار را با آنها کرده ام) .

س - آیا آنها کینه انتقام از تو را ندارند ؟

ج - خیر آنها برایم طلب مغفرت می کنند. چون من آنها را با دست خودم تربیت کرده بودم، منتها آنها را کشتم. شما نمی توانید بفهمید چقدر رنج آور است که آدم با کسانی که از آنها اکراه دارد باشد.

س - آیا برای حیات زمینی خود تأسف می خوری ؟

ج - من فقط براي آن گناهانم متأسف هستم. اگر من دوباره به آن جهان بیايم هرگز سقوط نمی کنم (يعني از اين کارها نمی کنم).
س - آیا در وجود تو طبعاً ميل شر بود يا اينکه محيط ترا به سوي شر کشاند ؟

ج - بلي چون من روح پستي بودم، ميل به شر در وجودم بود. خواستم يك مرتبه قدرت پيدا كنم، به چيزهاي بيشتري آگاه شدم كه طاقت تحمل آنها را نداشتم. خود را قوي احساس می کردم اين بودكه بي رحمی را انتخاب نمودم و خود را تسليم تمايلات شر کردم.

س - اگر تو داراي تعليمات خوب و پاكيژه بودي در زندگي مجرم بودن را ترك می كردي ؟

ج - بلي ولي من همان وضعي را اختيار کردم كه با آن متولد شده بودم.

س - آیا تو می تواني انسان صالح بشوي ؟

ج - بلکه انسان عاجز و ضعيف از انجام خير و شر هر دو می شدم. البته اين هم هنگامی بود كه اگر در اثناي حيات طبيعي ام می توانستم طبيعت شرير خود را اصلاح كنم، وگرنه نمی توانستم خود را به مرحله عمل خير بكشانم اگر من در زندگي زميني به طرف شر نمی رفتم چون روح مترقي نداشتم فقط يك انساني بودم كه نه خوب می كند نه بد.

س - آیا تو در حيات زميني به خداوند ايمان داشتی ؟

ج - هرگز.

س - با اين همه گفته اند كه تو در لحظه اي قبل از اجراي حكم اعدامت پشيمان شدي و توبه كردي ؟

ج - بلي به خداوند ايمان آوردم خداوند جبار و از عدالتش ترسيدم.

س - آیا نتيجه آن اخلاصت را می بينی ؟

ج - متأسفانه من نتيجه جنايتم را می بينم.

س - حالا اعتقاداتان نسبت به خداوند چگونه است ؟

ج - من حالا وجود او را درك می كنم ولي نمی فهمم.

س - آیا آن مجازاتي كه در زمين درباره تو اجرا كردند عادلانه بود ؟

ج - بلي.

س - آیا اميد به بخشوده شدن گناهانت داري ؟

ج - نمی دانم.

س - می خواهی چگونه آن گناهانت را محو کنی ؟
 ج - با این رنجهای جدیدی که می کشم، ولی احساس می کنم که این رنجهای جاودانه خواهد شد.
 س - اکنون تو در کجا هستی ؟
 ج - در میان رنجهای خودم.
 س - ما از تو سؤال می کنیم مکانت کجاست ؟
 ج - من در کنار مدیوم هستم.
 س - اگر ما بتوانیم ترا ببینیم در چه شکلی برای ما ظاهر می شوی ؟
 ج - در شکل جسمی که سر ندارد.
 س - می توانی برای ما بگویی که از زندان مونتدبیه چگونه فرار کردی ؟
 ج - نه چیزی نمی دانم چون رنج من خیلی زیاد است بطوری که حتی گناهانم را فراموش کرده ام پس برای من دعا کنید.
 س - آیا می توانیم با دعایمان آلام تو را تخفیف دهیم ؟
 ج - از خداوند بخواهید که این کفار گناهان مرا قبول کند.

بغیر از مطالبی که در کتابها است، بستگان من نیز تجاربی در مورد روح و احضار روح داشته اند منجمله چند ماه قبل، پس از فوت عمه من که در حدود هفتاد سال داشت، پسر وی که در لندن اقامت دارد در انجمن روحی لندن توسط یک خانم مدیوم اقدام به احضار روح وی نمود. مطالبی که وی عنوان کرد مؤید این بود که وی در مکان برزخی تقریباً مشابه با حالت زمینی با ارواح دیگر منجمله روح شوهرش که چند سال پیش فوت کرده بود و پسرش که در یک تصادف در آمریکا کشته شده بود بسر می برد.

احضار روح، جن گیری و ارتباطات ماوراءالطبیعه از کارهای بسیار خطرناک بوده و توصیه میشود که از اینگونه امور بشدت اجتناب نمائید. مواردی را سراغ دارم که افراد در مراحل ابتدائی احضار روح و غیره پیشرفتهائی داشته اند ولی پس از مدتی به گرفتاریهای شدیدی ناشی از غلبه اجنه دچار شده اند.

برای رفتن به سمت خداوند چکار بایست کرد ؟

قدم اول ؛ توبه

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

"آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مرتبگان است و آن را شش شرط است: نخست پشیمانی بر گذشته. دوم، عزم بر ترک بازگشت به طور همیشه. سوم، اینکه حقوق مردم را ادا کنی تا تا با خدای عاری از هر گناهی دیدار نمایی. چهارم، هر واجبی را که بر عهده تو بوده و انجامش نداده ای، به جای آوری. پنجم، آنکه گوشتی را که گناه بر پیکرت روییده، در غمها و اندوهان آب کنی تا پوستت به استخوانت بچسبد و میان پوست و استخوان گوشت تازه برآید. ششم، جسم خود را رنج طاعت بچشانی، همچنان که بر او حلاوت چشانده بودی. در این هنگام بگو: استغفرالله".

کتاب خوب "چگونه ماه رمضان را سپری نمائیم" نوشته ایوب گنجی مطالب زیادی در مورد توبه و روزه و فواید آن دارد که در اینجا برخی از موارد آن ذکر گردیده است. برای نزدیک شدن به خدا ابتدا بایستی خالصانه توبه کرد. اما توبه فقط چندین بار «استغفرالله» گفتن ظاهری نیست و چنین توبه ای قابل قبول نمی باشد.

توبه یعنی بازگشت، یعنی رجوع. وقتی می گویند شخصی توبه کرده است، یعنی از گناهان و لغزش ها و اشتباهاتی که مرتکب شده بوده پشیمان شده، از آنها دست کشیده و به سوی خدا بازگشت نموده است.

نگران نباشید و توبه کنید. با کلی گناه هم می توان به بهشت رفت. موقعی که حافظ درگذشت، برخی بعثت افکار عارفانه اش و ی را کافر خوانده و از نماز خواندن بر جنازه وی خودداری کردند. عده ای خلاف این عقیده را داشتند. بالاخره قرار شد در ارتباط با این امر بر کتاب وی تفالی بزنند. شعر زیر آمد:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گر چه غرق گناه است می رود به بهشت
برای توبه چند شرط لازم است تا آن توبه قبول گردد:

۱) باید حتماً توبه کننده از گناهانی که مرتکب شده نادم و پشیمان باشد.

۲) حتي فكر بازگشت و رجوع به آن گناهان را نیز از ذهن خود خارج نماید و به قولی بازگشت به گناهان برای وی همچون رفتن داخل آتش باشد.

۳) از گناهان دوری کند و تصمیم بگیرد که هیچگاه به سوی آنان برنگردد.

۴) به کارهای نیک مشغول شود تا اثرات منفی گناهان خود را جبران نماید.

بنابراین اولین گام، توبه است تا با این عمل پرونده جدیدی بدون سیاهی برای ما باز شود. چرا که خداوند فرموده است: "هر آن کس که خالصانه توبه کند و بر گناه باز نگردد گناهانش را محو می کنیم و تمام بدی هایش را به نیکی مبدل می سازیم." بعضی ها می گویند: «یعنی اگر بدی بیشتری داشته باشیم نیکی بیشتری نیز خواهیم داشت؟» به عقیده من افرادی که کارهای ناشایست انجام داده اند اگر آن کارها را کنار بگذارند ارزش زیادی در نزد خداوند خواهند داشت ولی برای اینگونه افراد توبه کردن سخت تر از افراد عادی می باشد. مثلاً اگر يك نفر معتاد به ترياك توبه کند و ترياك را کنار بگذارد، این عمل ارزش زیادتری نسبت به عمل کسی دارد که معتاد نیست. خیلی از افراد گناهکار و توبه کار در تقرب به خدا به درجات بالا و حتی اولیائی رسیده اند. بنابراین افراد گناهکار نبایستی کارهای گذشته را فاکتوری منفی برای جلوگیری از نزدیک شدن به خدا ببینند چون خداوند توبه پذیر است.

در حدیث قدسی آمده است "لَوْ عَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ كَيْفَ اسْتِيقَاهُمْ لَمَا تَوَ شَوْقًا" یعنی اگر بندگانی که از من رو گردانیده اند بدانند چه اندازه آنها را دوست میدارم از شوق میمردند.

مرتضی مطهری در کتاب آشنائی با قرآن جلد ۹ حکایت زیر را آورده است:

معاذ بن جبل از اصحاب پیغمبر نزد ایشان آمد و گفت: یا رسول الله! جوانی پشت در گریه می کند و گریه اش امان ندارد و هر چه به او می گوئیم، می گوید من گناهکارم. فرمود: او را بیاورید. آمد. گریه امانش نمی داد. فرمود: چیست؟ گفت: من گناهکارم. فرمود: گناهت را بگو. گفت: یا رسول الله گفتنی نیست و خدا مرا نخواهد آمرزید. فرمود: گناه تو بزرگتر است یا دریاها؟ گناه من. گناه تو بزرگتر است یا ریگهای بیابان؟

گناه من. گناه تو بزرگتر است یا قطرات باران؟ گناه من. گناه تو بزرگتر است یا رحمت حق؟ گفت: البته رحمت حق. فرمود: گناهت را بگو. گناه بسیار بسیار زشتی که پیغمبر او را از پیش خودش راند. البته راند برای اینکه آتش توبه او را تیزتر کند. و بعد از مدتها که او رفته بود در يك کوهی مجاور شده بود و شب و روز می گفت: خدایا پیغمبرت هم مرا از پیش خود راند، فقط به درگاه تو آمده ام، آیه قرآن به پیغمبر نازل شد، خدا توبه اش را قبول کرد.

چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان
کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
بانگ شعیب و ناله اش و آن اشک همچون ژاله اش
چون شد ز حد از آسمان، آمد سحرگاهش ندا
گر مجرمی بخشیدمت و ز جرم آمرزیدمت
فردوس خواهی دادمت، خامش! رها کن این دعا

وقتي صحبت از توبه می شود بعضي افراد می گویند: « بابا ما که کاری نکرده ایم که توبه بکنیم.» بقول من آنقدر منیت بر اینگونه افراد مستولی است که نفسشان به آنها حتي اجازه ارزیابی از خودشان را نیز نمی دهد و یا به عبارتي به مصداق ضرب المثل معروف، نمی دانند که نمی دانند و لذا در جهل مرکب می باشند. اینگونه افراد تصور می کنند که انسان حتماً بایستی قتل و یا غارتی انجام داده باشد که نیازمند توبه باشد. همین که خداوند را آنطوری که می بایست نشناخته ایم نیاز به توبه دارد. فیض کاشانی می گوید:

زهر چه غیر یار استغفرالله	ز بود مستعار استغفرالله
دمی کان بگذرد بی یاد رویش	از آن دم بی شمار استغفرالله
زبان کان تر به ذکر دوست نبود	ز شرش الحذار استغفرالله
سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت	نگشتم هوشیار استغفرالله
جوانی رفت و پیری هم سر آمد	نکردم هیچ کار استغفرالله

حتي پیغمبر خدا (ص) که معصوم بوده و خداوند بهشت را به ایشان وعده داده بود، در روز بارها به درگاه خدا توبه کرده درخواست مغفرت می نموده است.

برتراند راسل، فیلسوف معروف زمان ما که یک آدم لا مذهب و ضد کلیسا بود گفته جالبی دارد. می گوید کلیسا به مردم می گوید، شما مجبورید از میان دو بدبختی یکی را انتخاب کنید. یا باید بدبختی دنیا را انتخاب کنید تا در آخرت خوشبخت باشید. یا اگر بدبختی دنیا را انتخاب نمی کنید و می خواهید در دنیا خوشبخت باشید پس بدبختی بزرگتر را در آخرت تحمل کنید. بعد می گوید من چنین خدائی را قبول ندارم که برای بشر تحمل یکی از دو بدبختی را فرض کرده باشد. شاید منطق خیلی از مردم هم همین باشد. در صورتی که این ضد تعلیمات انبیاست. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: متقین هم سعادت دنیا را می خواهند و هم سعادت آخرت را.

بعضی از ما خیال می کنیم گناه به دلیل اینکه سعادت دنیاست گناه است. در صورتی که گناه فقط به دلیل اینکه عامل بدبختی است گناه است. عیاشی و دزدی و زنا و فسق و فجور عامل بدبختی است و کسی نیست که با انجام آنها به خوشبختی رسیده باشد. غیبت گناه است چون تخم کینه در مردم و اجتماع می پاشد. جامعه اگر غیبت کن باشد و همه دشمن یکدیگر باشند به فرد هم دیگر خوش نمی گذرد. قرآن می گوید: "اگر ایمان داشته باشید خدا ثروت و قدرت هم به شما می دهد." (آل عمران ۱۳۹) . و همچنین آمده است که "اگر مردم تقوا را پیش بگیرند برکتهای را از بالا و پایین بر اینها فرو می ریزیم ، درهای برکتهای را از آسمان و زمین به روی آنها می گشاییم." (اعراف ۹۶)

افراد گناهکاری هستند که به حقیقت گناه آگاه شده اند ولی منتظرند که از گناه خود نهایت استفاده را ببرند و سپس توبه نمایند. مثلاً رباخواری که به زشتی کار خود آگاه شده ولی می خواهد که از این راه پولدار شده (اگر بشود چون اکثر رباخواران مالباخته می شوند) و سپس توبه نماید یا جوانی که می خواهد در سنینی که معده اش اجازه می دهد مشروبخواری نموده و یا به امور جنسی نامشروع مبادرت کند و وقتی که پیر و از کار افتاده شد توبه نماید. به عقیده من این افراد جرمشان از افراد گناهکار معمولی بمراتب بیشتر است چون اینان در فکر حيله زدن به خداوند می باشند. خداوند برای اینگونه افراد در آیه ۵۴ سوره آل عمران می فرماید: "و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین" یعنی مکر کردند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است. این افراد مطمئناً کار به جایی نخواهند برد چون یا اجل

مهلت توبه را از ایشان می گیرد و یا گناه، حجاب غفلت به روی قلبشان انداخته و روشنی حقیقت برایشان از بین خواهد رفت.

برخی افراد به محض اینکه ناراحتی و بلائی به آنان وارد شود به خدا روی می آورند و از بدیهایی خود توبه می کنند ولی با رهایی از ناراحتی مجدداً خدا را فراموش می کنند. خداوند در مورد اینگونه افراد در آیات ۶۳ و ۶۴ سوره انعام می فرماید: «بگو چه کسی شما را از تاریکی های بیابان و دریا رهایی می بخشد، به زاری و نهایی او را می خوانید (گویند) اگر ما را از این محنت رهایی بخشد بی گمان از سپاسگزاران خواهیم بود. بگو خداوند شما را از آن (محنت) و از هر اندوهی می رهند باز شما (دوباره) شرك می ورزید. «شکستن توبه از نکوهیده ترین کارها در نزد خدا بوده و در قرآن این امر به مسخره کردن خداوند تشبیه گردیده است.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

"همانند آن کس مباش که بی آنکه کاری کرده باشد به آخرت امید می بندد و به آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می افکند. گفتارش به گفتار زاهدان ماند و کردارش به کردار دنیاپرستان. هر چه از دنیا بهره اش دهند، سیر نگردد و اگر بی بهره اش دارند، قناعت نکند. نعمتی را که به او ارزانی داشته اند، سپاس نتواند گفت، باز هم، خواهان بازمانده آن است. دیگران را از زشتکاری منع می کند و خود از کارهای زشت باز نمی ایستد. از دیگران کارهایی را می طلبد که خود انجام نمی دهد. نیکان را دوست دارد ولی عمل نیکان ندارد. با گنهکاران دشمنی می ورزد و خود یکی از آنهاست. به سبب بسیاری گناهانش از مرگ بیزار است، ولی در انجام دادن کارهایی که سبب بیزاری او از مرگ شده، پای می فشارد. چون بیمار شود از کرده خود پشیمان شود و چون تندرستی خویش باز یابد به لهو و شادی روی نهد. اگر از بیماری بهبود یابد بر خود می بالد و چون بیمار گردد نومید می شود. هرگاه بلایی به او رسد، خدا را بزاری می خواند و اگر به آسایشی رسد، چون مغروران، رخ بر می تابد".

نزدیک شدن به خدا باعث صدمه دیدن نفس انسان که حجاب ظلمانی بین انسان و خدا است می شود. بنابراین نفس انسان مانند مار زخم خورده در هر فرصتی سعی در از بین بردن بنیان اعتقادی انسان می کند. اجنه و شیاطین نیز از راه نفوذ در نفس، انسان را از راه خدا خارج می سازند. اگر نفوذ در نفس شخصی مشکل باشد، شیاطین از طریق نفوذ در نفس

دوستان و اطرافیان ناباب و وسیله قراردادن آنها سعی به انحراف وی می کنند. بنابراین به محض اینکه توبه می کنید انتظار آنرا داشته باشید که تمام دوستان نابابی که مدت‌ها آنها را ندیده بودید به سراغتان بیایند یا آشنائی از جنس مخالف که اصلاً توجهی به شما نمی کرده به سراغتان بیاید متأسفانه در زندگی، مواقعی پیش می آید که انسان اعتقادش کمی سست می شود و آن موقعی است که نیروهای شر با تمام وجود ایمان شما را مورد حمله قرار می دهند.

يك راه مؤثر براي جلوگیری از این امر به شما پیشنهاد می کنم:
يك بار به عنوان يك محقق که در جستجوی حقیقت است، بدون هیچگونه پیش داوری تمام موارد عقلانی که بعضاً در اینجا تشریح گردیده را بررسی کنید. اگر به این نتیجه رسیدید که خدا وجود دارد و قرآن و پیغمبر و زندگی پس از مرگ حقیقت دارند و این راه، راه سعادت است، موضوع را اثبات شده تلقی نمایید و دیگر در تمام طول زندگی راجع به این موضوع فکر نکنید و هیچ حرفی بر خلاف این عقیده را گوش ندهید و هیچ مقاله ای دال بر نفی این عقیده را نخوانید. وقت عزیز خود را بجای این که دائماً صرف این نمائید که آیا این مسائل به حق هستند و یا خیر، صرف این کنید که چطور در این راه پیشرفت نمایید. کمال نادانی است اگر يك نفر در بازی درخت اسکناس، بجای اینکه در فرصت محدودی که دارد اسکناس بچیند، وقت عزیز خود را صرف فکر کردن راجع به این کند که آیا اسکناس ها حقیقی هستند یا خیر و یا اینکه در آخر بازی اسکناس ها را به وی می دهند یا وی را سر کار گذاشته اند. اکثر مردم در زندگی بجای اینکه با يك شیب یکنواخت به سمت تعالی حرکت کنند دائماً بالا و پائین می روند. يك روز که برای تدفین همکار و یا اقوام به بهشت زهرا می روند صحبت از پوچی زندگی مادی و نزدیک شدن به خدا کرده و فردا که صحبت رشوه گیری و کارهای ناشایست است خدا و روز جزا و غیره را فراموش می کنند. انشاءالله که ما از این گروه نباشیم. ضمناً هروقت که احساس کردید که انرژی روحیتان تحلیل رفته و شیطان دارد بر شما غلبه می کند، این کتاب را یکبار دیگر بخوانید و معجزات علمی قرآن را مرور کنید .

قدم دوم ؛ دوری گرفتن از رفقای ناباب و مجالس بی فایده

دوستان و رفقای هر نفر نمایانگر شخصیت وی هستند:

تو اول بگو تا به که زیستی دوست خوب مانند عطار یا عطر فروش است، اگر به نزد وی بروی حتی اگر خرید هم نکنی معطر میشوی، بنابراین کار دومی که باید انجام داد این است که از همین لحظه رفتن به مجالس خلاف و نشستن با رفقای ناباب و پای فیلم های مزخرف و مشغول شدن به بازیهای لغو و مسافرت های ناجور و همه و همه را تعطیل نموده و از آنها دوری کنیم و به دوستان باشعور و اهل دل و باتقوا نزدیک شویم. پس باید همراهی و مصاحبت صالحین و اهل دل اختیار شود، تا آدمی بیشتر به یاد خداوند بیفتد چرا که همراهی انسانهای غافل و گناهکار، آدمی را به سوی غفلت و گناه می کشاند. بخاطر اینکه بتوان درون را مصفی و منور کرد، باید از آن جو و محیط قبلی که در آن گناه و فساد بوده خارج شد تا بهتر و زودتر بتوان به آن نورانیت دست یافت. اگر آدمی بخواهد چیزی را که در فاضلاب افتاده است تمیز کند، مثلاً ساعت طلائی در فاضلاب افتاده باشد، اگر شیلنگ آب را با فشار روی آن بگیرد برای لحظاتی آب های کثیف را دور می کند و براقی و درخشندگی از زیر آب ظاهر می شود اما همین که ریختن آب با آن فشار قطع شود، دوباره همان آب کثیف، روی آن را می پوشاند ولی اگر ما همین ساعت را با يك وسیله ای از آن آب کثیف بیرون بکشیم، راحت می توانیم با يك پارچ آب آن را برای همیشه تمیز نماییم. بعضی از افراد به راه خدا می آیند و افراد صالحی می شوند ولی دلشان نمی آید که از دوستان ناجور خود دست بکشند. قرآن تضمین می کند که اگر با افراد بدکار دوستی کنید، مانند آنان بدکار خواهید شد. آیه ۵۱ سوره مائده می فرماید: (و من يتولهم منكم فانه منهم) یعنی: (و هر کس از شما آنان را دوست بگیرد از جمله آنان است).

برای پیدا کردن دوستان و همنشینان باشعور و اهل دل و باتقوا، نگوئید که اینگونه افراد در دسترس نمی باشند. مطمئناً اگر بخواهید می توانید بیابید.

خدا را با چه چیزی معامله می کنیم ؟

يك آدم مشروبخوار در طول عمرش چقدر مشروب می خورد ؟ ۲۰۰ لیتر، ۵۰۰ لیتر؟ يك آدم معتاد مثلاً به تریاك چقدر می کشد؟ يك کیلو، پنج کیلو ؟ آیا اینها ارزش معاوضه شدن با زندگی ابدی و بهشت خداوند را دارند؟ چرا باید با چنین چیزهای بی ارزشی این زندگی و حیات پس از

مرگ خود را نابود کنیم؟ فکر نکنید این موضوعات شوخی است. به فیلمهای افرادی که پس از مرگ زنده شده اند و یا مطالبی که در این مبحث به آنها پرداخته ایم اگر با دقت توجه کنید متوجه می شوید که این امور جزء به جزء به مورد اجرا در خواهد آمد و ساده لوحانه است اگر تصور کنیم که خدا به ما به عنوان يك استثناء نگاه خواهد کرد. حالا اگر بر فرض محال خدا و روز جزا هم نباشد، آیا صحیح است که با مغز و کبد و کلیه و خانواده خود چنین کنیم؟ آشنائی دارم که معتاد به تریاک است و فکر می کند که کسی از آن خبر ندارد. البته سعی می کند به خود بقبولاند که کسی از این موضوع خبر ندارد ولی دختر دم بخت وي بخاطر بدنامی که يك معتاد دارد بارها موقعیت های خوب ازدواج را از دست داده است. آیا آن فرد می تواند انتظار محبت و احترام از خانواده خود داشته باشد؟ من که تا بحال ندیده ام معتادی اعتیاد خود را جدی گرفته باشد. هروقت صحبت می شود بعلت تأثیر مواد مخدر بر غیرت و اراده، اینگونه افراد حتی از پذیرش عیب و گناه خود نیز طفره می روند. انشاءالله خداوند به اینگونه افراد يك جو غیرت عنایت فرماید. به عقیده من بلای اعتیاد بزرگترین بلای اجتماع کنونی ما می باشد. با استفاده از شیشه مربا و نی و غیره وسیله ای ساخته و با مقدار کمی به اصطلاح تریاک که مخلوطی از انواع ناخالصی ها و حتی مواد پلاستیکی می باشد افراد زیادی سلامت خود را به خطر می اندازند. صورتهای تیره و لب و دهان کبود و دندانهای سیاه و بی ارادگی و خمودگی از عوارض اعتیاد به این ماده جهنمی است. زیاد عرق کردن و دو رگه شدن صدا و قرمز بودن چشم نیز از علائم دیگر می باشد که خانواده ها بایستی به آن توجه نمایند. برای جلوگیری از به اصطلاح تابلوشدن چشم، برخی افراد از قطره های نفتازولین و غیره استفاده می نمایند که آن نیز مضر می باشد. افراد معتاد مطمئناً ناموفق ترین افراد جامعه می باشند. آشنائی را می شناسم که از درس نخواندن و لاابالی بودن پسرش می نالد ولی خودش هرروز به علت اعتیاد نزدیک ظهر از خواب برمی خیزد و وقت خود را به بطالت و با افراد حیف نان گذرانده و از پسرش انتظار دارد که وقت شناس و فعال و درس خوان باشد و با رفقای ناشایست معاشرت نکند. این شخص فکر می کند که فرزندش از وضع و اعتیاد وي باخبر نیست در صورتی که این روزها جوانان عقلشان از ما بزرگترها بیشتر می رسد. جوانی از آشنایان با قیافه اصطلاحاً تابلو دائماً از وضع کار در

کشور و اوضاع خراب می نالد ولی نمی داند که اگر معتاد نبود خود من چندین جا وی را برای کار توصیه کرده بودم. با هر يك از این افراد که صحبت می کنی می گویند: «بابا ما که چیزی نمی کشیم هر از سالی و ماهی يك موقعی پیش بیاید یه ریزه مصرف می کنیم.» به این افراد باید بگویم حتی یکبار در ماه هم اگر مصرف کنید معتاد هستید.

از امور باطل دیگر که در فرهنگ شرقی ما و بالاخص در بین خانمها جریان دارد، غیبت کردن است. این امر که یکی از بزرگترین ورطه های سقوط روحی افراد بوده و پارتی اجنه و شیاطین نیز می باشد، در بین خارجیها به انصورت رایج نمی باشد. بیاد دارم در دوران تحصیل در خارج برخی از دوستان ما همسر آمریکائی داشتند. آنها در ابتدا در مهمانیهای ایرانی از این که خانمها اکثراً در مورد کسانی صحبت می کنند که در مجلس حضور ندارند تعجب می کردند. خانمهای ایرانی می گفتند: «این احمقها هنوز مزه غیبت را نچشیده اند.» که البته راست می گفتند چون ما می دیدیم که آنها هم بعد از آشنا شدن با این عمل زشت با دیگران همزبانی می کردند.

غیبت با اطلاع رسانی چه تفاوتی دارد؟ اگر الان پشت این دیوار يك لشکر دزد باشند و من به شما موضوع را بگویم آیا غیبت محسوب می شود؟

خیلی از افراد به نیت اطلاع رسانی هزار و يك تهمت و افترا و خبر کذب را پشت سر یکدیگر می زنند و بعد برای اینکه به قول معروف خودشان را بری الذمه نمایند می گویند: «الله اعلم.» آیا اگر افرادی که پشت سرشان حرف می زنیم خواهران و مادران و برادران خود ما بودند نیز آن حرفها را می زدیم و آخرش می گفتیم: «البته ما که نمی دانیم دیگران می گویند، الله اعلم.»؟ بهترین روش برای اینکه بدانیم کاری که می کنیم درست است یا غلط، باید فرض کنیم افرادی که راجع به آنها صحبت می کنیم بستگان نزدیک خود ما یعنی مادر و خواهر و برادر خود ما هستند. آن وقت مطمئن باشید که نحوه صحبت کردنمان تغییر خواهد کرد.

بعضی ها بقدری دلشان کوچک است که جزئی ترین حرف و یا راز را نمی توانند در خود نگهدارند و برای اولین فردی که می بینند تعریف کرده و گناه بزرگی برای خودشان خریداری می کنند. این گروه هر چه در دل دارند بیرون می ریزند و سپس می گویند: «مبادا به کسی بگوئی.»

حضرت علي (ع) می فرمایند: « چطور رازي را که دل خودت توانائي نگهداري آن را ندارد انتظار داري دل ديگران نگهداري نمايد؟ »

به هر حال حرف زدن زياد باعث سقوط روحي انسان می شود و به همین دليل لب فرو بستن، از کارهائي است که توسط بزرگان سفارش می شود. ضمناً در مورد گمان بد بردن و تهمت زدن در سوره نور نکات آموزنده زيادي است که می توانيد به تفسير اين سوره مراجعه نمائيد. قرآن فتنه که ايجاد شده از غيبت است را بسيار مورد نكوهش قرار داده و در آيه ۲۱۷ سوره بقره می فرمايد: "الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ" يعنى جرم فتنه انگيزی حتى از قتل هم بالاتر است.

اخيراً مجالس غيبت در مهماني هاي قهوه خوري و فال گيري ادغام شده و افراد ساده لوح با دادن پول بي زبان به مشتري خالي بند فالگير هرروز دلشان را به حرفهاي پوچ و سرابهائي که اينگونه افراد شياد برايشان مجسم می کنند خوش می کنند. اطلاع از آينده بجز الهام غيبي از كانالهاي الهي به هيچ عنوان ميسر نمی باشد و اين کار توسط اولياء الله و كساني که در درجات روحي بالا و مقام قرب نسبت به خدا هستند، آنهم در موقعي که از جانب عالم غيب به آنها خبر داده شود، (که عارفان به اين حالت بالابودن پرده می گویند چون موقعي که حجاب و يا پرده پائين بوده است حتي پيغمبران نيز از آينده بي خبر بوده اند) عملي می باشد. اينگونه افراد نيز هيچ وقت چنين اسراري را با پول نمی فروشند. به اسرار آينده نه تنها انسانها بلکه ارواح عادي نيز دسترسي ندارند.

در جلسات احضار ارواح مشخص شده که ارواح اشخاص عادي که در درجات روحي پائين هستند هيچگونه اطلاعي از آينده ندارند. اجنه از گذشته حتي از گذشته هاي بسيار دور بخوبي مطلع بوده و خبر می دهند ولي از آينده به هيچ عنوان خبر ندارند. اکثر افراي که فال می گيرند داراي قابليت ذهن خواني هستند و حرفهاي ذهن افراد را به خودشان تحويل داده و از آنها اخاذي می نمايند. بعضی از آنها نيز از اجنه مدد می گيرند که ورودشان به منزل انسان بسيار خطرناک بوده و جن زدگی و تردد اجنه پس از ورود اين افراد محتمل می باشد. بهترين راه، كناره گيري از اينگونه مجالس و يا تغيير ساختار مجالس به مجالس ورزشي و سياحتي و فرهنگي و مجالس ذكر و غيره می باشد.

اگر در یکی از مجالس سخن چینی گیر افتادید، برای جلوگیری از سقوط روحی به هیچ عنوان مشارکت در سخن چینی نکنید و حتی ترجیحاً گوش به صحبت ها نیز ندهید. در هنگامی که دیگران صحبت می کنند شما در دلتان به گفتن چند صد بار لا اله الا الله و یا صلوات اکتفا نمائید. این امر باعث جلوگیری از پائین آمدن انرژی روحی شما می شود.

از دیگر موارد سقوط احتمالی، دنباله روی استادان غیراسلامی می باشد. اینروزها بعضی از مردم دنبال حقیقت هستند ولی حیرانند و بخاطر اینکه فکر می کنند مسلمانان اُمَل و عقب افتاده هستند، در کوچه پس کوچه های هند و تبت دنبال مراد می گردند. خیلی ها در ایران از مریدان افراد غیراسلامی که بعضاً درجات روحی بالائی هم دارند هستند. یکی از این افراد در هند است که من با چیزهایی که از وی شنیده ام فکر می کنم وی از افراد نزدیک به خدا است یعنی از کسانی است که با مجاهدت و ریاضت به قابلیت های روحی بالائی دست پیدا کرده است. برای دانستن ایده ها و شناخت راه وی یکی از کتابهای وی را مطالعه کردم. مطالب زیادی که بتوان به عنوان راهنمایی مورد استفاده قرار داد پیدا نکردم جز اینکه ایشان به عشق و ایثار و خدمت به انسانها بطور کلی اشاره کرده است. با خواندن این کتاب به این نتیجه رسیدم که ایشان مانند يك ژیمناست است که خودش خوب دور دارحلقه می چرخد ولی من اگر بخواهم از وی تبعیت نمایم ممکن است با مخ روی زمین بیایم. کرامت مهم است و معمولاً وقتی شخصی دارای کرامت است افراد به وی توجه بیشتری می نمایند. افرادی که با دیدن کرامات مکاتب غیر اسلامی ذوق زده می شوند بدانند که آنها کرامات را توسط ریاضت بدست آورده و نمی توانند به کسی منتقل نمایند. اگر خیلی علاقمند به کرامت هستید می توانید به همین کردستان خودمان بروید تا ملاحظه کنید چطور با يك توبه به درگاه خدا و پیغمبر اسلام، عارفان قادری کسزانی يك آدم عادی حتی خود شما را در عرض چند دقیقه به يك موجود ماوراءالطبیعه که کارهای خارق العاده انجام می دهد تبدیل می نمایند.

مطمئنأ افراد زیادی در جهان هستند که محبوب خدا هستند درحالی که به اسلام آشنا نشده اند. اینکه ما با بهترین و والاترین دین خداوند آشنا شده ایم جای بسی شکر دارد. خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می فرماید: " شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، به کار شایسته

فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند، برای آنان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند و بیشترشان بدکارند."

قدم سوم؛ دوری گرفتن از مادیات و پرداختن به معنویات

رسول اکرم (ص) می فرمایند "حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ ابْدًا" یعنی دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل گرد نمی آیند. مادیات و معنویات با هم متضادند و لذا اگر ما بخش مادیات را افزایش دهیم از بخش معنویات کاسته می شود. مطمئناً افرادی را در زندگی ملاقات کرده اید که به مادیات زیاد توجه می نمایند. یعنی بسیار برایشان مهم است که چه غذائی می خورند و به چه رستورانی می روند و چه جواهری به خود آویزان می کنند. اینگونه افراد دائماً خود و اطرافیان را با فاکتورهای مادی و ظاهری ارزیابی می نمایند. اینها آدمهای توخالی و بدون سرمایه معنوی می باشند. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند: "مرا برای آن نیافریده اند که چون چهارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است، غذاهای لذیذ و دلپذیر به خود مشغول دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که تا چیزی بیابد و شکم از آن پر کند، خاکروبه ها را به هم می زند و غافل از آن است که از چه روی فربهش می سازند. و مرا نیافریده اند که بی فایده ام واگذارند، یا بیهوده ام نگارند، یا گمراهم خواهند و در طریق حیرت سرگردانم پسندند؟ گویی یکی از شما را می بینم که می گوید، اگر قوت پسر ابوطالب چنین است، باید که ناتوانیش از پای بیفکند و از نبرد با هموردان و کوشیدن با دلیران بازش دارد. بدانید، که آن درخت که در بیابانها پرورش یافته، چوبی سخت تر دارد و بوته های سرسبز و لطیف، پوستی بس نازک. آری، درختان بیابانی را به هنگام سوختن، شعله نیرومندتر باشد و آتش بیشتر.

ای دنیا از من دور شو، افسارت را به پشتت افکنم من خود را از چنگالهای رها کردم و از دامهای بیرون افکنم و از آن پرتگاهها که بر سر راه من کنده ای اجتناب کرده ام. آن گردن فرازانی که با دلبریهای فریفتی، اکنون کجایند؟ آن مردمی، که به زرق و برقیهای مفتون ساختی؟ چه شدند؟ آری همه در گور خفته اند. به خدا سوگند، اگر تو موجودی مجسم بودی و پیکری محسوس، به خاطر آن گروه از بندگان خدا که به سراب

آرزوها فریفته ای و آنها را در گودالهایی که بر سر راهشان تعبیه کرده ای، سرنگون ساخته ای و پادشاهی که به ورطه نابودی سپرده ای و به آبخور بلا - آنجا که هیچکس را از آن بازگشتی نیست - کشیده ای، حد خود را بر تو جاری می ساختم. فسوسا که هر کس بر لغزشگاه تو پای نهاد، سرنگون شد و هر کس کشتی بر گرداب تو راند غرقه گشت و هر که از چنبر تو سر بیرون کشید، پیروز شد. آنکه از تو در امان مانده، باکی از آن ندارد که روزگار بر او تنگ گیرد، زیرا دنیا در نظر او روزی است بر آستان غروب. از نزد من دور شو، در برابر تو سر فرود نمی آورم که بر من سروری جویی و زمام کارم را به دست تو نسپارم که هر جا که خواهی مرا بکشی".

اگر می خواهید در امور معنوی پیشرفت نمائید بایستی از امور مادی فاصله بگیرید. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره کهف می فرماید: « زیانکارترین مردم آنها هستند که عمرشان را در راه حیات فانی تباه کردند و به خیال باطل می پنداشتند نیکوکاری می کنند». در مورد ثروت شاید بعضی ها فکر کنند که افراد معنوی می بایست افراد فقیر و تهیدست و با ظاهر ژولیده و نامناسب باشند. این حرف صحت ندارد. حضرت رسول اکرم (ص) دارای بهترین صورت ظاهر بوده و همیشه خوش بوترین عطرها را مصرف می کرده اند. در مورد ثروت نیز می توان با يك حکایت، موضوع را بهتر بیان کرد. در کتاب تصوف آمده است: مردی زاهد از اهل مغرب از زخارف دنیایی دور و با جد و جهد در این طریق می کوشید، و زندگیش را از صید ماهی تأمین می نمود و قسمتی از آنچه را که شکار می کرد صدقه می داد و بخشی را خود مصرف می کرد. یکی از یاران شیخ می خواست به شهری از دیار مغرب برود شیخ به او گفت: «اگر به آنجا وارد شدي پیش فلان برادرم برو و از طرف من او را سلام برسان و طلب دعای خیر کن که او از اولیاء الله است.» شخص مسافر گفت: «من به سفر رفتم و وقتی در آن نقطه وارد شدم از نشانی آن شخص پرسیدم. خانه ای به من نشان دادند که فقط شایسته پادشاهان بود. تعجب کردم. از خودش پرسیدم.» گفتند: «او به نزد پادشاه رفته.» بر تعجب من افزوده شد پس از يك ساعت دیدم که آن شخص در لباسی بسیار فاخر و سوار بر اسبی وارد شد. حال و هوای شاهانه داشت. بیشتر شگفت زده شدم و تصمیم گرفتم برگردم

و از این ملاقات صرفنظر کنم. سپس با خودم گفتم: مخالفت امر شیخ درست نیست. در هر حال اجازه گرفتم وارد شدم. از بنده و خدم و حشم و تجملات خانه اش یکه ای خوردم. گفتم: برادرت، فلان شیخ سلام رساند.» در پاسخ گفت: «تو از طرف او می آیی؟» گفتم: «آری» گفت: «وقتی بسوی او برگشتی بگوئی توجه به مال و منال دنیا و علاقه ات به آنها را کم می کنی.» گفتم: «عجبا و برگشتم.» وقتی پیش شیخ رفتم، گفتم: «آیا فلان برادر را دیدی؟» گفتم: «آری» آنگاه پرسید: «چه گفت؟» در مقابل امتناع من شیخ گفت: «حتماً باید بگوئی.» آنچه را گفته بود بیان کردم. بسیار گریست و گفت: «چقدر درست گفته، او دل خود را از دنیا کنده و مال دنیا را فقط در دست دارد اما من آن را محکم گرفته ام (و در دل دارم).»

حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق) در مجلس و عظ نشسته و مریدانش را نصیحت می فرمود. به دل یکی از مریدان چنین گذشت: «چگونه ممکن است زنجیر اسب شیخ از طلا ساخته شده باشد درحالیکه شیخ زاهد و سلطان عرفا و انسانی بیزار از دنیا و زخارف و زینتهای آن است.» وقتی شیخ (ق) موعظه را به پایان رساند فقیری که در نهایت بیچارگی بود نزد شیخ رفت، شیخ به خدمتکار فرمود که زنجیر طلایی اسبش را به فقیر بدهد و سپس به آن مرید رو کرد و فرمود: «فرزندم ما همچنین اموالی را برای همچو مواردی نگاه می داریم.»

داشتن مال و توانگری خوب است ولی اینکه آیا در شرایطی که ما داریم برای ما نیز مناسب است یا خیر، چیزی است که بایستی به خدا واگذار نمائیم و برای ثروتمند شدن ذات پاک او را تحت فشار قرار ندهیم سعدی در گلستان آورده است:

موسی (ع) درویشی را دید از برهنگی بریگ اندر شده. گفت ای موسی دعا کن تا خدای عز و جل مرا کفافی دهد که از بیبطاقتی بجان آمدم. موسی دعا کرد و برفت و پس از چند روز که باز آمد از مناجات مرد را دید گرفتار و خلقی انبوه برو گرد آمده گفت این چه حالیت گفتند خمر خورده و عربده کرده و کسی را کشته اکنون بقصاص فرموده اند. و موسی (ع) بحکمت جهان آفرین اقرار کرد و از تجاسر خویش استغفار.

آنکس که توانگرت نمی گرداند
او مصلحت تو از تو بهتر داند
از موارد مهم جهت دوری گرفتن از امور مادی و افزایش انرژی روحی،

سادگی غذا و تجدید نظر در خوردن است. حضرت داوود (ع) می فرماید ترک یک لقمه ضروری و لازم نزد خداوند از برخاستن ۲۰ شب برای عبادت برتر است. در کتاب سعدی آمده است:

عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی در نماز بکردی. صاحب‌دلی شنید و گفت اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار از این فاضلتر بودی.

اندرون از طعام خالی دار
تا در او نور معرفت بینی

خالی از حکمتی بعلت آن
که پری از طعام تا بینی

مشکل بزرگی که امروزه مردم ما دارند این است که سعی می کنند به هیچ وجه اجازه ندهند گرسنه شوند. پرخوری بزرگترین مانع در راه رشد معنوی انسان می باشد. اغلب بزرگان و اولیاء به غذا بحدی اکتفا می کرده اند که فقط گرسنگی آنها رفع شود و به يك نوع غذای ساده و ترجیحاً بدون گوشت و حاضری اکتفا کرده اند. عده ای از افراد بالاخص خانمها بدحالی خود که حاصل کمبود برکت و ضعف عرفانی می باشد را ناشی از کمبود ویتامین و پروتئین و غیره فرض نموده و با پرخوری و یا خوردن داروهای گوناگون ناپسامانی خود را تشدید می نمایند. اینگونه افراد عمر عزیزی که مانند بازی درخت اسکناس است و هر لحظه بایستی از درخت اسکناس برای ذخیره زندگی ابدی خودشان اسکناس بچینند را صرف ویتامین شماری و یا جمع و تفریق کردن میزان کالری و غیره می نمایند و من خود هیچکدام از این خانمها را ندیده ام که از این کار لاغر شده باشند. برای اینکه به میزان انرژی مورد نیاز بدن واقف شوید، يك كيلو سوخت، يك ماشین ۱/۵ تنی را از پیچ شمیران تا سر پل تجریش می برد و باز می گرداند. بنابراین يك كيلو مواد غذایی، يك آدم ۱۵۰ کیلویی را بایستی ۱۰ بار به سر پل ببرد و بیاورد. لذا خوردن بیش از حد نه تنها کمکی به انرژی بدن نمی کند بلکه باعث صرف انرژی زیادی جهت جذب و سپس دفع آن مواد از بدن می شود. بقولی می گویند انقدر بخور تا تو را بکشد نه آنکه تو آنرا بکشی. یکی از مهمترین راههای کم کردن وزن گوش کردن به نصیحت حضرت علی (ع) می باشد که می فرماید: « قبل از آنکه سیر شوید دست از غذا بکشید.» این حرف ساده تأثیری معجزه آسا دارد. شروع این کار باعث می شود که معده کمی جمع شود و ظرفیت غذای کمتری را داشته باشد. در روزهای بعد چون هر روز انسان غذای کمتری نسبت به روز قبل

می خورد معده او هر روز کوچکتر و لذا وزن او نیز هر روز کمتر می شود. انسان وقتی روحش قوی باشد خود بخود روی جسمش نیز تأثیر می گذارد و جسم قوی و نیرومندی نیز خواهد داشت. یاران حضرت رسول اکرم (ص) اکثراً در گرسنگی و تشنگی به سر می بردند اما در میادین جهاد و مبارزه، هیچگاه از دشمنانشان عقب نمی ماندند و کم نمی آوردند، بلکه نیرومندتر، باتوان تر و شاداب تر از آنها می جنگیدند.

یک راه ساده برای لاغر شدن

اگر از اضافه وزن رنج می برید، دستورات ساده زیر می تواند برای شما موثر باشد:

حضرت محمد (ص) می فرماید: "آدمی ظرفی را بدتر از شکم خود پر نساخته است". یکی از راههای موثر در جلوگیری از پرخوری تلقین این حرف است یعنی هر وقت غذا می خورید این جمله را چندین بار به خود تلقین نمائید.

از موارد دیگر پائین آوردن سرعت غذا خوردن است. برای اینکار فاشق و چنگال معمولی را کنار بگذارید و غذای خود را با یک چنگال میوه خوری کوچک بخورید. در رابطه با دستورات زیر با خودتان عهد کنید که اگر خلاف هر کدام از این دستورات عمل کردید خودتان را جریمه کنید و یک روز روزه بگیرید. دستورات اینست:

- ۱- هیچوقت با شکم پر سفره را ترک نکنید.
- ۲- کلاً خوردن خرت و پرت و تنقلات مانند شکلات و چیپس و پفک و غیره را کنار بگذارید.

- ۳- هر چیزی که نام شیرینی به آن اطلاق میشود را نخورید.
- ۴- قند و شکر سفید را از برنامه روزانه خود حذف کرده و جای و غیره را تلخ بخورید.

از کارهای مفید در کاهش وزن آنست که قبل از شروع به خوردن، جیره غذائی خود را مشخص کرده و کنار بگذارید و غیر از آن چیزی نخورید. فراموش نکنید که این جیره بایستی بحدی باشد که سیر نشوید و گرنه بایستی برای جریمه یک روز روزه بگیرید.

قدم چهارم ؛ آشنائی بیشتر با شریعت و انجام عبادات

برخی از افراد حتی کوچکترین آشنائی با شریعت و امور عبادی ندارند، یعنی وضو گرفتن، صحیح نماز خواندن و غیره را نمی دانند. ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است. هیچوقت برای نزدیک شدن به خدا دیر نیست و این موارد را می توان بسادگی یاد گرفت. نماز و روزه از عبادات بسیار مهم می باشند و ذکر فواید آنها خود به يك كتاب مجزا احتیاج دارد. در رابطه با اهمیت نماز یک واقعه شگفت انگیز برای یکی از پرسنل کارخانه ما اتفاق افتاد که فکر می کنم ذکر آن مفید باشد. در کتاب نهج الفصاحه که کلمات قصار رسول اکرم (ص) ذکر شده، در رابطه با نماز آمده است "اول ما یُحاسبُ به الصلوه" یعنی اولین چیزیکه به حساب آن رسیدگی می کنند نماز است. علاوه بر آن در این کتاب از آن حضرت آمده است که "بهترین کارها در نزد خدا نماز بوقت است آنگاه نیکی با پدر و مادر آنگاه جهاد در راه خدا". با این دو مورد در ذهن، به واقعه زیر توجه بفرمائید:

حدود ۳ سال پیش یکی از کارگران کارخانه ما در خواب دید که مرده است و بدنش را دارند می شویند و اقوامش در حال گریه و زاری هستند و وی مانند کسی که در نزدیکی سقف حرکت می کند ناظر اعمال آنها است. پس از کفن و دفن بدن وی را در قبر می گذارند و پس از مدتی دو ملائکه با لباس سفید از وی سؤال می کنند. طبق اظهار وی این دو ملائکه به هیچ عنوان بد سیمای و زشت نبوده اند ولی بقدری با هیبت بوده اند که با رویت آنان احساس ترس و وحشت وجود وی را پر کرده بوده است. اولین سئوالی که از وی می پرسند در مورد نماز بوده، یعنی به وی می گویند آیا نمازهایت را بجا آورده ای؟ وی که اصلاً اعتقادی به این موارد نداشته در جواب فقط گریه می کرده است. به گفته وی، ملائک بدون آنکه چیزی بگویند در جواب گریه شخص فقط سرشان را تکان می داده اند بنحوی که انگار شخص دیگری در داخل وجود این فرد به آنها پاسخ میداده. سپس به وی می گویند آیا حق پدر و مادر خود را بجا آورده ای؟ این شخص مجدداً در جواب سؤال فقط گریه می کرده. در سؤال سوم آنها می گویند آیا حق الناس را بجا آورده ای که باز هم این فرد جوابی جز گریه نداشته است و سپس از خواب می پرد. گریه این شخص در خواب بحدی بوده که تا چند روز چشمانش درد می کرده است. فرد مذکور پس از این رویت برای

دوستانش تعریف کرده که به من گفته اند که من عید را نمی بینم (آنموقع حدود ۳ ماه تا عید مانده بود) و از فردای آنروز شروع به نماز و عبادت و حلاوت طلبیدن از پدر و مادر و افراد دیگر کرده بود، تا حدی که دیگر پرسنل کارخانه او را مسخره می کردند. پس از ۴۰ روز از این واقعه یک شب که بخاری گازیشان خراب شده بود فرد مذکور همسر و فرزند کوچک خود را به منزل پدر خانمش برده و خود به منزل آمده و در خواب بعلت گاز گرفتگی جان خود را از دست میدهد. در هنگامی که وی را داخل قبرش می گذاشتند یکی از برادران وی داخل گور شد، یکی از دوستان وی با گریه گفت که وی هنگامی که رویت مرگ خود را برایش تعریف می کرد دقیقاً جزئیات را مطابق آنچه که انجام شد توضیح داد و حتی گفت که فلان برادر من پس از گذاشتن جنازه داخل گور شد. نکته جالب در رابطه با مرگ این شخص تطابق دقیق سئوالات انجام شده از وی در مورد نماز و حق پدر و مادر با کلام حضرت محمد (ص) می باشد.

بعضی از افراد به حضور رئیس اداره شان و یا یک آدم کم اهمیت دیگر که می رسند چنان ماست هایشان را کیسه می کنند که نگو و نپرس ولی در حضور خداوند بزرگ کوچکترین احساس جذبیه ای نمی نمایند. در خلال نماز، مومن بایستی این احساس را داشته باشد که گویی در روز قیامت، در حضور خداوند ایستاده است و آنچه بر قلب وی حاکم میشود احساس اسرارآمیز بودن وجودی است که وی در حضور وی ایستاده و قدرت و عظمت کسی که وی جستجویش می نماید و محبت کسی که به وی این لطف را کرده که به وی اجازه داده که او را دوستانه مورد خطاب قرار دهد.

يك روز با يك نفر درباره فواید نماز صحبت می کردم. گفتم که نماز ستون دین است و برای نزدیکی به خدا خواندن آن اجباری است. او گفت: «من به خواندن نماز نیازی حس نمی کنم چون احساس می کنم که همیشه حضور قلبی با خدا دارم.» گفتم: «یعنی شما از همه پیغمبران حضور قلبی ات با خدا بیشتر است، چون هیچ پیغمبری نبوده که نماز را بجای نیاورده و یا روزه نگرفته باشد.» وی گفت: «اصلاً چرا ما باید نماز را به عربی بخوانیم من دلم می خواهد نماز را اگر هم بخوانم به فارسی بخوانم.» به وی گفتم: «اگر ما به حقانیت قرآن اعتقاد داشته باشیم بایستی به دستورات آن نیز عمل نماییم.» قرآن و نماز و ذکرهایی که به عربی گفته می شود جدا از متنی که قرائت می شود یکسری اعمال خارق العاده و معنوی نیز با

انسان انجام می دهد که تأثیرش حس می شود ولی قابل استدلال نمی باشد. خواندن قرآن جدا از اینکه داستان اصحاب کهف را به ما می گوید، یکسری Keyword و یا کلیدهای رمزي در مغز ما القا می کند. خداوند این کلیدهای رمزي را در قرآن و نماز به زبان عربي آورده است.»

اگر بشر را با يك کامپیوتر PC مقایسه نمایم، برای استفاده بهینه از کامپیوتر، نبایستی سرخود شروع به بازی کردن با کی بورد نمود بلکه بایستی کتاب راهنمایی که سازنده کامپیوتر نوشته است را مطالعه کرد. اگر سرخود با کامپیوتر کار کنیم نه تنها از قابلیت های آن بهره مند نمی شویم بلکه ممکن است بعلت برخورد با باگ های فراوان و هنگ کردن مداوم، بجای لذت بردن از کامپیوتر، بعلت ضعف اعصاب و عصبانیت، آن را داخل سطل آشغال بیندازیم. متأسفانه خیلی از مردم به علت عدم مراعات دستورالعملهای سازنده، خود با روشهای ابداعی با کامپیوتر وجودشان کارکرده و لذا کارشان به سطل زباله و به قولی بیمارستان روانی و تخت مرده شورخانه می کشد. قرآن کتاب سازنده ماست که در آن به نماز و ذکر و عبادت توصیه می شود. در موقع خواندن قرآن و یا نماز به عربي آن کلمات با ما چکار می کنند؟

شاید برخی از قسمت های مغزي ما را فعال می کنند، شاید حواس ماوراءالطبیعه را پرورش می دهند. این کلمات بایستی به نحوی که خداوند سفارش کرده یعنی به عربي ادا شوند. لذا اگر هزار بار بگوئیم « لا اله الا الله » تأثیرش بر روی آرامش روحی و غیره متفاوت است با وقتی که هزار بار بگوئیم «نیست خدا جز خدا» می گوئید نه، خودتان آزمایش کنید. خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات می فرماید: "و جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده ام". بعضی ها می گویند این منصفانه نیست که خداوند ما را آفریده که شب و روز بندگی و عبادتش را بکنیم. آخر دولا و راست شدن من حقیر که در روی کره زمین ذره ای بیش نیستم و کره زمین که پیش کهکشان راه شیری ذره ای بیش نیست و کهکشان راه شیری که پیش کائنات ذره ای بیش نیست چه خاصیتی بحال خداوند بزرگ که خودش را در آیه ۱۲۹ سوره توبه به نام «رب العرش العظيم» یعنی پروردگار عرش بزرگ می خواند دارد؟ عبادت برای خود ماست. ما توسط عبادت به درجاتی می رسیم و تبدیل به موجودی می شویم که خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره از وی به عنوان جانشین خود بر روی زمین نام می برد. آیا واقعاً ما با

تجربه يك زندگي با روزمره گي فعلي لياقت چنين عنواني را داريم؟ يك حكاييت بگويم : خداوند به حضرت موسي (ع) فرمود : "آيا تاکنون عمل خالصي انجام داده اي؟" گفت : « بله نماز خوانده ام و روزه گرفته ام و ذکر گفته ام. » خداوند فرمود : " نمازت، جواز عبور از پل صراط است و روزه، سپر از آتش و ذکر، موجب ترفيع درجات توسست پس همه براي خودت بوده." موسي (ع) گريه کرد و گفت : « خداوندا به من کاري بياموز که فقط براي تو باشد. » خطاب شد : " ستمديده اي را ياري کرده اي؟ برهنه اي را پوشانده اي؟ تشنه اي را سيراب کرده اي؟ به عالمي احترام کرده اي؟ اينها عمل خالص است." براي نزديك شدن به خدا بايد علاوه بر نماز و روزه عمل خالص نيز انجام داد.

چرا انسان ها از عبادت لذت نمی برند ؟

شايد براي خيلي ها اين سؤال پيش بيايد، چرا جوانان و اکثر مردم از نماز، روزه، ذکر، عبادت و احساس لذت نمی کنند، دليل فاصله گرفتن ايشان از دين چيست؟ جواب اين سؤال را با مثالي بيان می کنم. قطعاً هر يك از شما عزيزان براي مدت کمی مريض شده ايد و يا بيماري را در بستر بيماري ملاقات کرده ايد. انسان وقتي جسمش بيمار می شود، نسبت به بهترين غذاها و ميوه هاي اين عالم خاكي، احساس بي اشتهايي و بي ميلي می کند و رغبت و علاقه اي نسبت به آنها ندارد. اگر هر اندازه غذاي جالب و خوشمزه به او بدهند، باز طعمش تلخ و ناخوشايند است. پس يا اصلاً نمی خورد يا مجبوراً آن را تناول می نمايد اما هيچ لذتي براي او ندارد، چرا که جسمش که با اين غذاهاي خاكي مناسبت دارد، مريض است. دقيقاً روح نيز همين طور است. وقتي روح مريض باشد و بر اثر گناه و معصيت، بر اثر غفلت و بي توجهي، پرده هاي ظلماني، قلب و روح را در برگيرند، قطعاً لذت و حلاوت نماز، روزه و ذکر را احساس نمی کند. پس دليل اين درك نکردن عبادت، مرض و بيماريي است که به روح سرايت کرده است. اولين قدم در راه معالجه روح، توبه می باشد. همانطور که گفتيم از مهمترين عبادات، نماز است که به ستون دين معروف می باشد. فوايد نماز بسيار زياد است که بعضاً با آن آشنا می باشيد. نماز صبح از مهمترين نمازها بوده و به انسان سحرخيزي می آموزد که از خصلتهاي بسيار مفيد است. بعضي ها می گویند طبيعت انسان مانند پرنندگان است که

شبها زود خوابیده و صبحها زود بیدار می شوند. برعکس درندگان که روزها می خوابند و شبها بیدار می باشند. يك برنامه تلویزیونی نشان دهنده این امر بود که افرادی که صبحها دیر از خواب برمی خیزند و نور کمتری در طول روز به آنان می رسد از نظر روحی دي پرس و آشوب زده و عصبی هستند. اکثر کسانی که خودکشی می کنند نیز از این گروه می باشند. در يك کلینیک که عمل معالجه با نور را انجام می دادند کسانی که مشکلات روحی داشتند تحت نور شدید قرار می گرفتند. با مصاحبه با بیماران مختلف، این روش درمان بسیار موثر ارزیابی شده بود. از قدیم می گفتند سحرخیز باش تا کامروا باشی.

پرخوابی از بزرگترین موانع در پیشرفت انسان می باشد. حافظ می گوید: خواب و خورت ز مرحله خویش دور کرد

آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی همانطور که در اینجا آمده، از عبارت "خواب و خور" استفاده شده و نه "خور و خواب" یعنی خوابیدن از خوردن در پیشرفت عرفانی مهمتر می باشد. کسانی که در طلوع آفتاب در خواب بوده و بقلی "خوابلمبو" مانند بیت نفت هر لحظه در گوشه ای افتاده اند بدانند تا مادامی که بر پرخوابیشان غلبه نکنند جایی در عالم عرفان نخواهند داشت. بیدار شدن قبل از اذان صبح و در ثلث آخر شب از امور بسیار مفید در پیشرفت عرفانی می باشد. در بیداری سحر و ثلث آخر شب آثار عجیبی است، هر چیزی را که از خدا بخواهید با گدائی سحرها می توان حاصل نمود.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود حضرت رسول (ص) می فرمایند: آنقدر جبرئیل شب زنده داری را به من سفارش کرد که گمان کردم برگزیدگان امتم، شب را هرگز نمی خوابند.

روژه از دیگر عبادات مهم است

روژه صورتی دارد و حقیقتی. صورت روژه این است که از خوردن، آشامیدن و غیره از صبح صادق تا غروب آفتاب دوری کرد. اما حقیقت روژه این است که چشم، گوش، زبان، دست، پا، و کل اعضاء را از ارتکاب جرم محافظت نمود. پس تمام اعضاء و جوارح باید روژه باشند. خداوند سبحان وقتی فرمود: "ای مؤمنان! روژه بگیرید." بعد از آن فلسفه روژه گرفتن را نیز در يك جمله بسیار بامعنا و جامع بیان فرمود که "لعلکم

تتقون": "تا به وسیله این روزه گرفتن به تقوا برسید." آری این تقوی است که همچون سپری انسان را از انجام فساد و فحشا و منکرات باز می دارد و او را به انجام اعمال نیک و پسندیده رهنمون می سازد. پس اگر این تقوی حاصل شود، انسان به مراتب عالی می رسد چرا که خداوند، بارها و بارها فرموده که با متقین است، آخرت از آن متقین است و بعد از این حصول تقواست که عبادات دیگر نیز لذت بیشتری به خود می گیرد.

چرا روزه بعضی از ما تأثیر ندارد ؟

تاریخچه ملت‌های گذشته و ادیان سابق يك ضعف مشترك و اساسي دارد و آن اینکه عبادت هایشان حالت عادت به خود گرفته بود. روح و حقیقت در آن نمانده و فقط ظاهر خشك و بي جاني از آن مانده بود. شیخ محمود شبستری در گلشن راز می فرماید:

شریعت پوست مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد طریقت هر چیزی ظاهري دارد و حقیقتي. اگر صورت و ظاهر، جاي حقیقت را بگیرد، دیگر آن عبادت ارزشي ندارد. اگر گردو یا بادامی را در نظر بگیرد و بداند که درون آن خالي است و مغزي ندارد، آن را دور می اندازد، چرا که پوسته و قشر و ظاهر به تنهایی کارآمد نخواهند بود بلکه مغز و حقیقت آن چیز است که مطلوب و موردنظر می باشد. مشکل ما نیز در این عصر همین است که عباداتمان حالت عادت به خود گرفته است. فقط اینکه از صبح تا شب چیزی نخوریم و بس. اما حقیقت روزه که عبارت است از دوري از گناه، غیبت، دروغ، فحش و ناسزا، لغو و ... که در ما وجود دارد، به آن توجهی نکرده ایم. مردم ما از همان ابتدای صبح در فکر آنند که برای افطار و شام چه چیزی فراهم کنند. بعد از افطار و شام در فکر این بسر می برند که برای سحري چه چیزی بپزند تا بدنشان دچار ضعف نشود، تا از ویتامین ها و پروتئین بدنشان کاسته نشود. اما بزرگان چه کار می کردند؟ سحري را با چیز بسیار ساده اي شروع می کردند، و تا صبح به مراقبه و ذکر و تلاوت می پرداختند و با غذای بسیار سبك افطار می کردند و بعد از آن تا پاسی از شب به عبادت می پرداختند. روحشان را قطعاً فربه و نیرومند می کردند. اما متأسفانه ما طوري عمل می کنیم که همان نماز عشائي که قبلاً راحت می خواندیم، الان بخاطر سنگینی شکم بر اثر پرخوري افطار، با هزاران زحمت و سستی ادا می کنیم. در هنگام

عبادت شب اکثرأ خوابمان می گیرد. اما دسته ای دیگر از مردم ما شاید از این طبقه مذکور هم بدتر باشند و آن اینکه پس از این افطار کردن و پرخوری، تا ساعاتی از شب را با دیگران به شوخی و مزاح و لغو می گذرانند و با اعمالی که انجام می دهند، عبادتشان را باطل می کنند. عده ای به بازیهای بی فایده و نابجا مشغولند، عده ای در مجالس نامشروع شرکت می کنند، گروهی وقتشان را به تماشای فیلم و سریال مبتذل اختصاص می دهند. با این وضع کجا وقتی برای عبادت و ذکر شب باقی می ماند؟ با این وضعیت کجا عشقی و حالی برای تفکر و مراقبه و محاسبه نفس می توان پیدا کرد؟ پس اگر ما می خواهیم از روزه بهره ای ببریم باید از این اعمال و رفتارها به شدت بپرهیزیم، آن وقت است که روزه، درونمان را صفا می بخشد، قلبمان را منور می کند و روحمان را به پرواز وای دارد.

درجات روزه

بخاطر تداوم و حفظ تقوای الهی، رسول اکرم (ص) امت خویش را به روزه گرفتن در غیر رمضان نیز سفارش کرده اند. امام محمد غزالی (ره) می فرماید: «مقدار روزه گرفتن درجاتی دارد. حداقل و کمترینش اینست که انسان فقط در ماه رمضان روزه بگیرد و حد اعلایش روزه حضرت داود (ع) می باشد که يك روز در میان روزه می گرفت. « و در حدیث آمده است که این مقدار (يك روز در میان) بهترین شکل روزه است زیرا کسی که هر روز روزه بگیرد، به آن عادت می کند و شکستن نفس و صفای قلب و ضعف شهوت را که آثار روزه هستند، کمتر احساس می کند. چرا که نفس انسان به چیزی متأثر می شود که به آن عادت نکرده باشد. یکی از اصحاب رسول اکرم (ص) در مورد کمیت و مقدار روزه سؤال کرد. آن حضرت فرمودند: «يك روز روزه بگیر و يك روز افطار کن. « آن شخص عرض کرد: «روزه بهتر از این می خواهم. « پیامبر (ص) فرمودند: «روزه بهتر از این وجود ندارد. « برخی از اهل طریق منجمله عارفان قادری کسنزانی روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته و روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه قمری را روزه می گیرند. از قرار حضرت رسول (ص) نیز در چنین روزهایی روزه می گرفته اند.

عبادت ، شما را به سمت نور الهی رهنمون می سازد. اگر يك نفر به شما بگوید که در دل این بیابان تاریک يك شهر نور وجود دارد. شما مطمئناً می گویند : « چرا من نوري نمی بینم؟ » طرف می گوید : « برای دیدن نور بایستی مجاهدت کرده و به سمت شهر حرکت کرد. » شما می پرسید : « چرا خداوند شهر را نزدیکتر نساخت که همه نورش را ببینند و به طرفش حرکت نمایند. » طرف می گوید: « خداوند می خواهد فقط افرادی که واقعاً به آن شهر علاقه دارند و بابتش مجاهدت می نمایند به آن شهر وارد شوند وگرنه هر بی سر و پائی وارد شهر نور شده و آنجا را ضایع می سازد. » عمل عبادت، مجاهدت در جهت حرکت به سمت شهر نور می باشد و عبادت کننده از اینکه اجازه یافته است که به آن سمت حرکت کند بایستی شکرگذار و ممنون باشد. بعضی ها دو رکعت نماز که میخوانند خدا را چپ چپ نگاه کرده و انتظار نزول مائده آسمانی و یا ملائکه رحمت را می کشند و اگر سریعاً اضافه حقوق و یا ترفیعی به آنان ابلاغ نشود ، دلخور و شاکي می شوند. با خواندن نماز ما نه تنها لطفی برای خدا انجام نداده بلکه در حال دریافت لطف و رحمت از خدا می باشیم که این رحمت ممکن است مانند داروی تقویتی که يك پزشک حاذق تجویز می کند تلخ باشد. پر کردن روح از برکت خدا مشابه پرکردن باک ماشین از بنزین می باشد. بدیهی است اگر در پمپ بنزین پس از سوخت گیری بجای پرداخت پول از مأمور مربوطه درخواست وجه نمائیم امري نامربوط انجام داده ایم.

وضو و نماز چه عمل جادویی با ما انجام می دهند؟

بحثی که در اینجا مطرح می کنم يك برداشت شخصی است و لذا خودتان می توانید در رابطه با صحت آن تحقیق نمایید. يك روز با خود فکر می کردم که قرآن بحق است و این با عدد و رقم اثبات شده است. نماز و وضو و غیره از قرآن است. لذا آنها نیز بحق هستند و در صحت آنها شکی نیست. حال اگر نیازی نبود خداوند بزرگ ، منظورم خداوند عرش عظیم، آیا می آمد که يك سری اعمال غیر ضروری را صرفاً به عنوان اینکه به بشر بگوید که بایستی هرچه من می گویم را انجام دهی و یا به عبارت دیگر به عنوان نشانه های فرمانبرداری به انسان تحمیل نماید؟ مطمئناً منطقی به نظر نمی آید. اعمالی که خداوند به بشر تکلیف می نماید کارهایی است که برای تعالی و تکامل بشر لازم است وگرنه خدا چه نیازی به دولا و

راست شدن ما دارد؟ با این ایده در ذهن ، راجع به کارهائی که در عبادات انجام می دهیم فکر کردم. یعنی فکر کردم که وضو چه خاصیتی دارد؟ اهل عرفان برای وضو ارزش زیادی قائل هستند و سعی می کنند که همواره وضوی خود را حفظ نمایند. این باعث می شود که این افراد در خوردن و نوشیدن رعایت اعتدال را بنمایند. در رابطه با وضو، علاوه بر پاکی و غیره، ملاحظه کردم که وضو به انسان احساس آرامش می دهد. آب علاوه بر پاک کنندگی يك هادي الكتریسته می باشد(البته منظورم آب مقطر نمی باشد) و به همین دلیل وقتی دست شما خیس است به پریز برق دست نمی زنید.

در هنگام وضو حس کردم که ما بار الکتریکی قسمتهای مختلف بدن را متعادل می کنیم یعنی ناحیه صورت و دستان و پاها را. چون فعالیتهاي عصبی زائیده واکنشهاي الكتروشیمیایی هستند و با تعداد بیشماري پالسهاي الكتروشیمیائی و یا به عبارتي برقي که در بدن ما انجام می شود مطمئناً پتانسیل هاي الكتریکی نامناسب در نقاط مختلف بدن ایجاد می گردد. عمل وضو به عقیده من اینها را متعادل می کند. مهمترین عمل، تخلیه بار الکتریکی سر می باشد. من به علم پزشکی و بیولوژی بدن چندان واقف نیستم ولي فکر می کنم مغز با میلیونها نورون که سلول فکري هستند و هر يك فعالیت الكترو شیمیائی انجام می دهند، بزرگترین عامل تولید بار الکتریکی در بدن می باشد. لذا با فکر کردن درباره موضوعات مختلف، بار الکتریکی زیادی در سر ایجاد می شود. موقعی که شما عمل مسح سر را انجام می دهید و سپس عمل مسح و یا شستن پا (در مورد اهل سنت) را انجام می دهید، بار الکتریکی از سر به دست و سپس از دست به پا و زمین منتقل می شود. به عبارتي بدینوسیله يك سیم ارت (earth) از سر به زمین وصل شده و بارهاي مزاحم سر تخلیه شده و انسان به آرامش می رسد. اینها برداشتهای ناقص بنده است. کارهاي خداوند حکمت هائی دارد که در ماورای اندیشه بشر می باشد. آیا دلایل همه کارهاي خدا براي ما مشخص است؟ مطمئناً خیر. بنابراین بهتر است بجای اینکه هر روز در درستی آنان شك نمائیم ، آنها را مو به مو اجرا نمائیم.

خداوند در قرآن می فرماید که به ما با انجام کارهائی که دستور آن داده شده « اجر عظیم » عنایت می کند. لغت عظیم لغت بزرگی است و فقط خداوند با عظمت خود می داند که اجر عظیم چیست. به هر حال کسانی

که شك نكرده و این امور را انجام داده اند پشیمان نیستند. يك روز در يك روستاي دور افتاده يك درويش پير و فقير ديدم. اگر کسی آشنا نبود شايد يك ۵ توماني كف دست وي می گذاشت ولي رنگ صورت و برق چشمان وي که مانند لیزر وجود آدم را سوراخ می کرد نشان دهنده عظمت روي وي بود. سني بالاي ۸۰ سال داشت ولي سالم و قبراق بود. پس از مدتي صحبت به وي گفتم : « درويش يك سؤال از تودارم. می خواهم قسم به همان خدائي که دوست داري راست جواب بدهي. » گفت : « پرس. » گفتم : « درويشي را با چه چيز عوض می کنی؟ گفت : « قسم به عظمت خدا اگر ۱۰ نه ۱۰۰ پادشاهي به من بدهند آن را با چيزي که دارم عوض نمی کنم. » خيلي فکر کردم که او چه چيزي دارد؟ عشق به خدا تنها چيزي بود که وي داشت ! تنها کالائي که در زندگي ابدي بدرش می خورد.

در مورد نماز، تئوري هائي در مورد اینکه چرا در جهت قبله نماز می خوانيم و فوايد نماز خواندن و غيره وجود دارد. برخي نماز را يك نوع ورزش می دانند و اگر به پيرمرد ها و پير زن هاي نماز خوان توجه کرده باشيد ، از چالاكي و سالم بودن ستون فقرات برخوردار می باشند. پدربزرگ خود من به علت اینکه نماز می خواند در سن ۹۰ سالگي کاملاً صاف و سالم بود، ولي علاوه بر اينها من فکر می کنم نماز فوايد باطني زيادي نيز دارد. من مدتي راجع به اين موضوع فکر کردم. ملاحظه کردم که در اعمال نماز، سجده ازکارهائي است که به آدم حالت روي خاصي می دهد بالاخص اگر در نمازهاي شب، سجده هاي طولاني مدت انجام دهيم.

شنیده بودم که حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه و بزرگان دين سجده هاي طولاني مدت انجام می داده اند. لذا فکر کردم که حتماً يك حکمتي در آن است و سعي کردم روي اين موضوع به طريق تجربی آزمایش کنم. در موقع سجده پيشاني و كف دستها و زانو ها و انگشتان شست پا برروي زمين قرار می گيرد. چندين بار نماز خواندم و برخي از اين اعضا را روي زمين نگه داشتم يعني يكدفعه انگشتان پا را بالا و دفعه ديگر كف دستان و غيره و يك بار پيشاني را. به اين نتيجه رسيدم که براي گرفتن انرژي و برکتی که موقع سجده انسان می گيرد که البته اين امر فقط با دل آرام و با نماز خواندن با آرامش و بدون عجله ايجاد می شود ، بايستي تمام اعضا مذکور در حاليهاي تعيين شده باشد. از آن به بعد براي خودم

فرض کردم که خداوند ۷ عدد سوییچ در نقاط ذکر شده در سر زانوها و کف دستها و انگشتان پا و پیشانی قرار داده که این سوییچها موقعی که با هم فشار داده شوند مانند کلیدهای Ctrl + Alt + Del که روی کامپیوتر اگر با هم فشار داده شوند کامپیوتر را Reset می کند، انسان را به يك مود روحی خاص می برد و با تداوم این کار انسان از برکتهای خاص نماز برخوردار می شود بنحوی که حتی بر روی رنگ صورت و برق چشمان و هاله تابان وی نیز تأثیر می گذارد. با تداوم بیشتر، فرکانسهای روحی ما تقویت شده و تبدیل به افرادی می شویم که امواج درخواست و یا دعای آنها توسط خداوند دریافت و قبول می شود. به هر حال تمام اینها تابع علم خداوند می باشند. اگر خودتان نیز راجع به عبادت و امور عبادی فکر کنید مطمئناً دهها چیز بدستتان می آید که از برداشتهای خام من بمراتب مهمتر خواهد بود.

ذکر خدا با انسان چکار می کند؟

جمع " ذکر " ، " اذکار " است یعنی تکرار اسماء الهی. خداوند اسمای مختلف دارد که بعضی از آنان اسمای جلالی و بعضی اسمای جمالی هستند. اسمای جلالی خدا را نمی توان بدون مضاف به اشخاص خطاب کرد (مانند: الله، سبحان و ...) اما اسمای جمالی را می توان بدون اضافه روی اشخاص نهاد. (مانند: علی، عظیم، کریم، رحیم، رحمن و ...). در کتاب تصوف صفحات زیادی به تعریف ذکر و اقسام آن و دلایل ذکر از قرآن و احادیث اختصاص یافته که علاقمندان می توانند به آن رجوع نمایند .

از پیغمبر اکرم (ص) نقل است که فرمودند: « همانا این دلها زنگ زده می شوند، مایه صیقلی و جلایش، قرائت قرآن کریم و حضور در حلقه های ذکر است. » مجلس علمای دین و افراد صالح و مؤمن، دلها را جلا می دهد و صفا می بخشد و در آنها احساس می آفریند و قساوت قلب را از میان برمی دارد.

اهل عرفان می گویند: « با گفتن ذکر و یاد خدا ، این کلمات از زبان به قلب القا می شود و باعث نورانی شدن قلب انسان شده و سپس نور از قلب به چهره مؤمن می آید. » صوفیان قادری کسنزانی ۱۹ ذکر دارند (جالب است که این همان عدد جادویی کشف شده توسط دکتر رشاد خلیفه

می باشد) که در طول عمر خودمی گویند و هر کدام از آنها یکصد هزار بار در طول زمان گفته می شود. پس از توبه یکصد هزار بار کلمه « لا اله الا الله » را به زبان می آورند و برای شمارش آن به تسبیح یکصد دانه ای خود يك سنجاق قفلي كوچك نصب کرده و با هر شمارش هزار عددی يك دانه سنجاق را جابجا می نمایند. پس از اتمام یکصد هزار بار « لا اله الا الله » به ذکر «الله» و سپس «یا هو» و غیره می پردازند.

عارف که ز سر معرفت آگاه است بیخود ز خود است و با خدا همراه است نفی "خود" و اثبات وجود حق کن این معنی "لا اله الا الله" است در بیشتر آیه های قرآنی کلمه ذکر به معنی یاد خدا و ذکر اوست. حدوداً سی و چند مورد مانند آیه ۱۵۲ سوره بقره که می فرماید: "مرایاد کنید تا شما را یاد کنم، سپاسگزار من باشید و ناسپاس نباشید". در مورد ذکر در قرآن آمده است. علاوه بر آن در آیه ۳ سوره احزاب می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند را، زیاد و در حالت ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید." که در این آیات کلمه «ذکر» به معنی یاد کردن خدا آمده است. بزرگترین ذکر خدا گفتن « لا اله الا الله » است که این کلمات جادویی همچون رمزی باعث آرامش روحی و افزایش انرژیهای باطنی می شود. من همیشه در فکر بودم که چه رمزی در این کلمات است تا روزی شنیدم که در مکاتب هندی برای آرامش فکر سقف دهان را با زبان ماساژ می دهند.

« لا اله الا الله » تنها جمله ای است که با ادای تك تك حرفهایش سقف دهان ماساژ داده می شود و مطمئناً این یکی از ناچیزترین دلایل جادویی بودن این جمله متبرك می باشد. من خودم ملاحظه کرده ام که جمعی درویش با گفتن دویست سیصد بار « لا اله الا الله » به يك نشاط باطنی دست یافته اند که خیلی از مردم حتی از درك آن عاجز می باشند .

یکی دیگر از جملات جادویی، صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم (ص) می باشد که خداوند در آیه ۵۶ سوره احزاب به آن دستور می دهد و می فرماید: " همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او سلام و درود بفرستید." صلوات فرستادن باعث آرامش انسان می شود و از قدیم وقتی مثلاً دو نفر با هم دعوا می کردند دیگران برای آرامش یافتن آنها می گفتند صلوات بفرستید. در قرآن کریم آمده است که درود فرستادن پیغمبر بر مردم باعث آرامش آنها

می شود ولي چرا وقتی ما بر پیغمبر (ص) صلوات می فرستیم آرام می شویم ؟ چون روح مطهر پیغمبر (ص) به صلوات ما پاسخ می دهد . صحبت هائی که مطرح شد نتیجه برداشتهای تجربی خود من می باشد . شما نیز می توانید به سادگی به آنها اطمینان پیدا کنید . برای مثال اگر شبها خوابتان نمی برد ، قبل از خواب دست نماز بگیرید و با گفتن صلوات به خواب بروید . بعد از هر نماز برای شروع یکصد بار یعنی يك دور تسبیح صد تائی « لا اله الا الله » بگوئید . اگر تغییری در خود حس کردید دنبال ذکرهای دیگر بروید .

چرا افرادی که عبادت می کنند چهره های نورانی دارند؟

افراد در اطراف بدن هاله های نورانی دارند که به آنها « هاله تابان » می گویند . این هاله ها از طیفهائی تشکیل شده که با چشم عادی و تربیت نشده قابل رؤیت نمی باشد . افرادی که قابلیت های خاص دارند و یا کسانی که با تزکیه نفس رؤیت خود را باز نموده اند قابلیت رؤیت این هاله های تابان را دارا می باشند . اگر در عکسهای پیغمبران و ائمه ملاحظه کرده باشید يك هاله نورانی مانند خورشید در پشت سر آنان ترسیم می نمایند . دلیل این امر این بوده که اطرافیان این بزرگان به علت تزکیه نفس و بالا رفتن مقام روحانشان هاله های نورانی را ملاحظه کرده و آنرا ترسیم نموده اند . افراد عادی هاله های نورانی را نمی بینند ولي اگر دقت نمایند آنها را حس می کنند . یعنی حس می کنند که افراد مؤمن صورتشان روشن است . عبادت و تزکیه نفس و نزدیک شدن به خدا باعث کم رنگ شدن و از بین رفتن هاله های کدر و ظلمانی و افزایش شدت و نور هاله های روشن می گردد تا حدی که نهایتاً هاله افراد به رنگ طلانی نزدیک می شود که بالاترین رنگ هاله و مخصوصاً انبیاء و اولیاء الله می باشد . اگر در تصاویر دقت کرده باشید هاله های انبیاء و ائمه را به این رنگ ترسیم می نمایند . از علامات مؤمن ، صورت درخشان و چشمهای مرطوب و با نور می باشد . شما نیز با پیشرفت در راه خدا می توانید این تغییرات رنگ را در چهره خود ملاحظه نمایید .

قدم پنجم ؛ انجام اعمال خوب و صالح و ترك كارهاي ناپسند

متأسفانه برخي از مردم ساده لوح با الگو قرار دادن كساني كه از طريق خلاف و كارهاي غير خداپسندانه به موفقيت هاي مقطعي رسيده اند در راه خلاف حركت مي كنند. اينان نمي دانند كه دير يا زود آن افراد همچون حبابي در روي آب متلاشي شده و در روز جزا ذليلانه با شياطيني كه به آنان كرامت و يا بقولي استدراج عنايت کرده اند در دوزخ عذاب خواهند شد.

در صفحات قبل توضيح داديم كه خداوند افراد بدكاري كه پوست كلفت شده اند و سختي هاي زندگي آزارشان نمي دهد را با اعطاي رفاه مادي و شهوات و سپس گرفتن آنها از ايشان در اين دنيا مجازات مي كند. مولانا مي فرمايد:

در همين جا خود جزاي نيك و بد

مي رسد بر هر كسي چون بنگرد

البته جزا و عقوبت اخروي نيز كه جاي خود را دارد.

كساني كه در زندگي دنيا بدنبال رفاه مادي و شهوات دنيوي هستند و در اين راه تلاش مي نمايند بر طبق گفته قرآن ، خداوند نتيجه تلاشهايشان را مي دهد. در آيات ۱۵- ۶ سوره هود مي فرمايد: " كساني كه طالب تعيش مادي و زينت و شهوات دنيوي هستند ما مزد سعي آنان را در كار دنيا كاملاً مي دهيم و هيچ از اجر عملشان كم نخواهد شد ولي همينان هستند كه در آخرت نصيبي جز آتش دوزخ ندارند و همه افكار و اعمالشان در راه دنيا ضايع و باطل مي گردد."

اعمال صالح بزرگترين عامل نزديك شدن انسان به خدا مي باشد. دعا خوب است ولي دعاي تنها و بدون عمل چندان فايده اي ندارد. مي گويند عمل خوب دعا را به آسمان مي برد. لذا اگر عملي وجود نداشته باشد دعا از سقف بالاتر نمي رود و استفاده چندانني ندارد. بعضي ها هزار فسق و فجور مي كنند و سپس با كمی گريه ظاهري و دعا از خدا انتظار آمرزش دارند كه مسلماً چنين امري تحقق نمي يابد. اعمال خوب شامل خوشرو بودن و لبخند زدن به مردم - سلام دادن و حتي پيش سلام بودن - مهرباني به همسر و فرزندان و اقوام و مردم - بخشش به مستمندان و دستگيري از ناتوانان و دهها كار ديگر كه خودتان از من بهتر مي دانيد مي باشد.

در مورد بخشش، بعضی افراد جرأت انفاق مال خود را و یا حتی خرج کردن مال خود را برای خود را ندارند ولی به فرزندان توصیه می کنند که اگر من مردم با مالم چنین و چنان کنید. در زمان پیغمبر (ص) یکی از افراد پولدار فوت نموده بود و فرزندان او انبار خرمائی که متعلق به وی بود را انفاق می کردند، پس از اتمام کار مقداری خرمای ترشیده باقی ماند که کسی دیگر آنها را با خود نمی برد. حضرت محمد (ص) فرمودند اگر این فرد در زمان حیاتش خودش این خرماها را انفاق می کرد ثوابش به اندازه آن انبار بزرگ خرما بود. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

"بزرگترین حسرتها، در روز قیامت، حسرت کسی است که در نافرمانی خداوند، مالی گرد آورد و دیگری آن را به ارث برد و در راه خدای سبحان انفاقش کند و به بهشت رود و آن مرد نخستین را به سبب آن به دوزخ برند."

بعضی افراد اشیاء بی مصرفی که می خواهند دور بیندازند را می بخشند و یا غذاهای مانده ای که خودشان جرأت خوردنش را ندارند را به افراد بیچاره می دهند که بجای ثواب گناه هم دارد، چون ممکن است فقیر بیچاره مریض هم بشود. خداوند در آیه ۹۲ سوره آل عمران می فرماید: "هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید." زبیده همسر هارون الرشید قرآن بسیارگران قیمتی داشت که آنرا با زر، زیور و جواهرات تزئین کرده بود و علاقه فراوانی به آن داشت. روزی هنگام تلاوت این آیه به فکر فرو رفت و با خودگفت: "هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آنرا در راه خدا انفاق کنم". کسی را به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزئینات و جواهرات آن را فروخت و بهای آنرا در بیابانهای حجاز برای تهیه آب مورد نیاز بادیه نشینان مصرف کرد.

افرادی که در فسق و فجور و گناه و بدکاری گرفتارند بدانند که اگر در این راه باقی بمانند انفاق آنها برایشان سودی نداشته و مورد قبول خداوند نخواهد بود. در آیه ۵۳ سوره توبه آمده است "بگو چه از روی میل و چه از روی کراهت انفاق کنید خدا از شما نمی پذیرد چون شما مردمی فاسق هستید".

از مواردی که انفاق را باطل می کند منت گذاشتن است. در آیه ۲۶۴ سوره بقره آمده است "ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خود را با منت و آزار تباه نسازید". در پدیده منت گذاشتن یک شرک خفی نهفته است. پیغمبر (ص) می فرمایند همانا شرک نامحسوستر از راه رفتن مورچه در یک شب تاریک بر روی تخته سنگی سیاه است. کسانی که منت می گذارند ناخودآگاه سعی دارند که از خودشان برای مردم بت و معبود بسازند که اینکار نه تنها صواب ندارد بلکه گناه هم می باشد. بنابراین اگر کسی نیاز به کمک دارد در مرحله اول سعی کنید نگذارید وضعش آنقدر خراب شود که دست به استتعاثه و کمک دراز کند و موقعی که خودتان حس کردید نیازمند است قبل از طلب به وی کمک کنید. هنگام کمک کردن نیز راضی نشوید که هی شما را بالا ببرد و خودش را کوچک کند و به شما التماس نماید. اگر می توانید نامحسوس به وی کمک کنید که ردی از شما نباشد. در غیر اینصورت نگوئید که این پول را "من" به شما می دهم و "من" ناجی شما هستم و غیره. با احترام تمام بگوئید "پولی برای قرض الحسنه در نزد من موجود است و من آنرا خدمت شما تقدیم می کنم اگر برای برگشت دادن آن هم مشکلی بود ایرادی ندارد." حضرت مولا علی (ع) موقعی که ضربت خوردند فقیران فهمیدند آن دستی که ناشناس شبها کیسه آرد و یا پول را به داخل خانه آنها می گذاشته دست مبارک ایشان بوده است. این نوع کمک مخفیانه و نامحسوس بهترین نحوه کمک به افراد است و گرنه رقابت با خداوند و خدا نمودن خود برای مردم تلقی میشود و نه تنها صواب ندارد بلکه گناه نیز ممکن است داشته باشد.

خیلی ها در زندگی برده زر و زور و ظاهر و تجملات و آئین بی معنا هستند و عمر و اعصاب عزیز خود را صرف اینگونه مسائل می کنند. خداوند در آیه ۴۰ سوره یوسف می فرماید: " آنچه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنی است که شما خودتان و پدرانانتان ساخته اید. خدا هیچ نشانه الهیت و کمترین اثر خالقیت در آن خدایان باطل ننهاد و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و فرمود که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید. این آئین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگاه نیستند. "

کسانی هستند که به خدا و روز جزا در ظاهر معتقدند ولی رفتارشان اصلاً مؤید این نیست و زندگیشان گرما و نور و خیر و برکتی که در

زندگي يك مؤمن است را ندارد. درمورد اینگونه افراد در آیه ۸ سوره بقره چنین آمده است: "و از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده ایم حال آنکه مؤمن نیستند". ایمان بایستی در قلب انسان باشد وگرنه ایمان ظاهري فایده ای ندارد. در مورد خیر و برکت صحبت کردم، مردم عادی معنی برکت را به خوبی افراد اهل عرفان و کسانی که به خدا نزدیک هستند درک نمی کنند. شاید فکر کنید خیالاتی شده ام اگر بگویم که من به کرات دیده ام که يك دیگ ده نفره، سی نفر را سیر کرده است. خودتان در فامیل حتماً کسی را دیده اید که با ۱۵۰ هزار تومان در ماه زندگیش کارسازی می شود ولی دیگری با يك میلیون تومان همیشه کارش لنگ است. تفاوت این دو نفر در برکت در زندگی است. کسانی که به راه خدا می روند خداوند کارسازشان می شود. خداوند در قرآن بارها به این موضوع اشاره می کند.

سالها پیش دوست مؤمنی تعریف می کرد: «یکروز يك ریال در جیب نداشتم. ناگهان ماشینم پت پت کرد و ایستاد. با بردن ماشین به نزد مکانیک طرف اعلام کرد که موتور گریپاژ کرده و فردا هزینه را اعلام می کند. فردا که هزینه را اعلام کرد معلوم شد ماشین ۲۷۰ هزار تومان خرج دارد. در راه رفتن به خانه فکر می کردم که چطور این پول را جور کنم چون حتي يك دهم آن پول نیز برایم قابل تأمین نبود. یکباره به یادجمله ای در قرآن که می گوید: "خداوند کارساز مؤمنین است" افتادم. خندیدم و گفتم: «خدایا من که می دانم تو این پول را برایم جور می کنی، فقط هر چقدر فکر می کنم عقلم نمی رسد که از کجا می خواهی اینکار را بکنی.» به منزل که رسیدم تلفن زنگ زد. شخصی خودش را معرفی کرد و گفت که دوست برادر من در فرانسه است و اخیراً به ایران آمده است. این شخص از من درخواست ملاقات حضوری نمود. به وی گفتم که می تواند تا ساعتی بعد بیاید. شخص به منزل ما آمد و پاکتی به من داد و گفت برادران مقداری فرانک بابت هدیه ازدواج شما فرستاده و از من خواسته آنرا به ریال تبدیل کرده و برای شما بیاورم. پاکت را باز کردم ۲۷۰ هزار تومان پول بود. «دادن وام قرض الحسنه به افراد نیازمند از کارهای بسیار مورد پسند خداست و خداوند دادن وام قرض الحسنه را دادن وام به خودش تلقی می کند و در آیه ۱۱ سوره حدید می فرماید: "کیست کسی که به خداوند قرض الحسنه دهد تا آن وام را برایش دو چندان کند و او پاداشی ارزشمند

دارد." دیگری دادن صدقه و انفاق به افراد مورد نیاز است. می گویند یکی از بزرگان دست گیرنده صدقه را می بوسیده و می فرموده این دست خداست که این صدقه را می گیرد نه دست آن فرد.

حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق) در کتاب جلاء الخاطر می فرماید: " ای بنی آدم ، چقدر خست می ورزی؟ خداوند از تو قرض الحسنه خواسته است و تو نداده ای؟ آیا نشنیده ای که می فرماید "کیست که به خدا قرض الحسنه دهد"، اگر تو به او قرض می دادی و حواله او را بدست فقرا می پذیرفتی او بر تو دو یا چند برابر تلافی می کرد و بیشتر از آنچه انفاق می کردی به تو پاداش می داد. امروز و فردا و همیشه با خدا معامله کنی که همانا سود می برید و همواره بدون آزمایش با او معامله کنید".

حضرت امام جعفر صادق (ع) محتاج ۵۰۰ دینار شد و فقط ۵۰ دینار داشت و آنرا نیز بخشید ، بعد از چند روز ۵۰۰ دینار به او رسید و اگر هم نمی رسید اعتراضی نداشت و گله و شکایت نمی کرد.

موضوعی که اگر می خواهید چیزی بدست بیاورید ، چیزی را که در دست دارید ببخشید در کتاب «آئین توانگری» که چندین سال پیش منتشر شد آمده است که این کتاب سر و صدای زیادی نیز در جهان بپا کرد. این نظریه در دین ما صدها سال پیش مطرح بوده است. سعدی می فرماید:

ذکات مال بدر کن که فضله رز را
چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور
در عرفان جمله زیبایی است که می گوید: همه عوام بر آنند که یکی به دو کنند و همه خواص بر آنند که هزار را یکی کنند.

انجام دادن کار خوب خود بهترین نوع عبادت می باشد و باعث برکت و فراوانی مال می شود. متأسفانه در بعضی ادارات افرادی با داغ مهر بر پیشانی ملاحظه می شوند که ارباب رجوع بیچاره را بی رحمانه سنگ قلاب نموده و نمی فهمند چه ضرری به برکت زندگی دنیوی و سرانجام زندگی اخروی خودشان می زنند. هر میزان که ارباب رجوع در رفت و آمد صدمه و رنج تحمل نماید و یا از خانواده و کارش دور بماند و یا موجب ضررهای جنبی به وضع دیگران شود بایستی حسابش را پس بدهند. شما اگر يك روز وقت يك استاد دانشگاه را تلف کنید يكروز وقت ۵۰ نفر دانشجو را تلف کرده اید که بایستی جوابگویش باشید. حکایتی برای تان تعریف می کنم:

یکی از افرادی که نسبت به مسائل شریعتی و طریقتی شناخت پیدا کرده و توبه کرده و تغییر روش داده بود و به شغل پیتزا فروشی اشتغال داشت به من گفت که از وقتی وجود و حضور خدا برایم ثابت شده دیگر خودم برای خرید مواد مصرفی به مغازه می روم و جنس مناسب تهیه می کنم. قبلاً کارگران را می فرستادم و هر آشغالی که دستشان می رسید را می خریدند. ضمناً الان آشپزخانه و ظرفها را نیز به دقت تمیز می کنم که مبادا مشتری مریض شود و برای آنکه مشتریها را و یا به قولی خدا را راضی کنم هرچه بهتر سعی در خوب پختن و خوشمزه کردن پیتزا می کنم. این کار باعث شده که مشتریان مغازه من چند برابر شده اند و من که زمانی از مشکلات مالی رنج می بردم به بهترین رفاه مالی رسیده ام.

اگر از افراد مختلف بپرسید دلنشین ترین غذای عمرشان را در منزل چه کسی خورده اند؟ یکی می گوید خاله کوچیکه و دیگری می گوید عمه بزرگه و غیره. شما نیز چنین افرادی در فامیل دارید. آیا تا بحال فکر کرده اید که این افراد چه وجه اشتراکی با هم دارند؟ اینها کسانی هستند که غذایی که جلوی شما می گذارند با عشق و علاقه می پزند و گرنه ماهرترین آشپز هم اگر بدون علاقه غذایی را برای شما سرو نماید بی مزه به نظر تان خواهد آمد. این مورد فقط در رابطه با آشپزی صادق نیست و راجع به نقشه کشی و خیاطی و حرفه های دیگر نیز صادق است. افرادی که مردم را دوست دارند و کارشان را برای خدمت به آنان با علاقه انجام می دهند هم خودشان موفق اند و هم از کارشان لذت می برند. خداوند هم از کار آنان لذت برده و برکت و روزی و گشاده دستی به آنان عنایت می فرماید.

از نیکوترین صفات مومن خوش خلقی او می باشد. متأسفانه افراد نیکوکار و خیر زیادی هستند که صفت بدخلقی دارند و همسر و خانواده از اخلاق بد آنان در عذاب می باشند. اینگونه افراد جایگاه مناسبی در نزد خداوند دارا نمی باشند. پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: کاملترین مومن آن است که خلقش نیکتر باشد و از همه شما نیکوتر کسانی هستند که برای زنان خود نیکترند.

بد دهنی و زدن حرف رکیک از بزرگترین عوامل از دست دادن برکت و انرژی روحانی انسان می باشد. یکی از دوستانم که درویش قادری است می گفت: "برای مسافرت به کردستان رفته بودم در خانقاه درویش برای نشان دادن کرامات طریقت شروع به انجام کارهای خارق العاده

نمودند (گاهی زبان در دهان مار سمی می کنند و یا سیم برق به دست می گیرند و غیره) من نیز با شمشیری که آنجا بود چندین بار به کف دست خود کشیدم، زخم ایجاد شد ولی خونی نیامد و دردی هم نگرفت و بعد از مدت چند دقیقه بریدگیهای کف دستم به هم آمد. در راه بازگشت به تهران هنگام رانندگی ماشینی جلوی من پیچید، من که بسیار عصبانی شده بودم دو تا فحش آبدار نثار وی کردم. ناگهان احساس کردم که پایم داغ شده نگاه کردم دیدم از میان آنهمه جای زخم، فقط دو تا از زخمهایی که جوش خورده بود باز شده و به شدت خونریزی می کند.

مولانا می فرماید:

این سخنهای چه مار و کژ دمت مار و کژ دم گردد و گیرد دمت
عصبانیت از صفات بسیار نکوهیده است و باعث از بین رفتن برکت انسان می شود. یعنی هر چقدر که با کار خوب و عبادت برکت و انرژی روحی برای خود جمع کنید با عصبانیت آنرا از دست خواهید داد. اگر کسی شما را عصبانی کند در حق شما دو ظلم انجام داده و یا به قولی دو تا کلاه سرتان گذاشته است. کلاه اول کار بدی است که در حق شما مرتکب شده و کلاه دوم که بزرگتر از کلاه اولی است آنست که برکتتان را از شما دزدیده است. بنابراین هر وقت کسی خواست شما را عصبانی کند در دلتان بگوئید "نمی گذارم که برکت من را بدزدی". این تلقین مطمئناً مانند آبی شعله عصبانیت شما را خاموش می کند. از دیگر کارهایی که در نزد خداوند دارای اجر معنوی زیاد می باشد عیب پوشی و صرفنظر کردن از اعمال بد دیگران می باشد. حکایت واقعی زیر را در روزنامه خواندم که برای مدتی اشک به چشمانم آورد. چون اصل مقاله را ندارم ممکن است بازنویسی آن دقیق نباشد ولی به هر حال ارزش خواندن دارد:

ماجرا مربوط به یک طلبه است که هفتاد سال پیش در یک حوزه علمیه در مشهد مشغول تحصیل بوده ولی از قرار اعتقاد چندانی نداشته و شیشه مشروبش را نیز با خود همراه داشته است. روزی عباسقلی خان که از تاجرین معروف و متدین و از موسسین حوزه بوده با عده ای از همراهان بطور ناغافل وارد حجره این فرد می شوند. همراهان می نشینند و عباسقلی خان مستقیماً به سمت قفسه کتاب طلبه که شیشه مشروب در آن پنهان بوده می رود. یک کتاب را برمی دارد و می گوید این کتاب چیست؟ طلبه می گوید فلان کتاب است قربان. او کتاب دیگری را برمی دارد و می

گوید خوب حالا بگویید این کتاب چیست؟ طلبه مجدداً با ترس و لرز اسم کتاب را می گوید. عباسقلی خان بطور ناغافل کتاب خاصی که شیشه در پشت آن پنهان بوده را برمی دارد و می گوید خوب اسم این کتاب را هم بگویید. طلبه کمی فکر می کند با حالت تضرع می گوید نام این کتاب "ستار العیوب" است قربان.

عباسقلی خان برای یک لحظه چشمانش را می بندد و یک قطره اشک از کنار چشمش می غلطد. سپس کتاب را در جای خود گذاشته و بدون اینکه چیزی بگوید با همراهان از اطاق خارج میشود. آن طلبه که پس از هفتاد سال این مقاله را نوشته بود می گوید که آن گذشت الهی باعث شد که آن طلبه شرابخوار بدون اعتقاد ایمان آورده و هفتاد سال بدون وقفه در راه خدا و پیشرفت دین خدا تلاش نماید.

غم خوری برای خود و شکوه و شکایت از هر چیز نیز از عوامل مهم از دست دادن برکت و انرژی روحانی می باشد. بعضی ها در تمام زندگی در هر چیز دنبال عیب می گردند و سپس از آن به شکوه و شکایت می پردازند. یا اینکه همیشه مانند یک موجود منفی در هر موردی خود را مورد ظلم و ستم و بدشناسی می بینند و برای خود غم خواری می کنند. کسی که نکات مثبت زندگی خود را نمی بیند و دائماً ناشکری و ناسپاسی می کند مطمئناً بدشناسی نیز گریبانگیر وی می شود.

شکر نعمت نعمت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند

هر روز صبح که از خانه بیرون می آئید فرض کنید که برای خرید ذخائر اخروی و یا شکار دل خدا آمده اید. تا شب هر چه بیشتر شکار کنید در زندگی ابدی بیشتر بکارتان می آید. هر کاری را که می خواهید انجام دهید با این مقیاس بسنجید که آیا این عمل در جهت هدف تعریف شده است و یا خلاف جهت آن. اگر در جهت بدست آوردن دل خداست آن را انجام بدهید و بدانید که خداوند ده برابر ثواب آن را به شما خواهد داد ولی اگر در خلاف جهت آن است يك برابر آن را به ضرر شما به حسابتان می نویسد. خداوند در سوره انعام آیه ۱۶۰ می فرماید « هر کس نیکی در میان آورد، ده چندان آن (پاداش) دارد. و هر کس بدی در میان آورد، جز به مانند آن کیفر نیابد و آنان ستم نخواهند دید». بنابراین کمال بی فکری است که از جایزه ده به يك صرف نظر نمائیم. اهل عرفان می گویند: «در دل دوست

به هر حيله رهي بايد جست»، يعني هر كاري كه انجام مي دهيد يك حيله براي دلبري از خدا باشد.

اعمال خوب و بد را چطور تشخيص بدهيم؟

امروزه با تنوع كارهايي كه در زندگي براي انسان پيش مي آيد قضاوت در مورد خير و شر و حلال و حرام و غيره مشكل است. مثلاً يك روز مأمور شهرداري براي اينكه كارشما را انجام بدهد از شما رشوه مطالبه مي نمايد و اگر نخواهيد بدهيد چنان چوبي لاي چرختان مي كند كه در آوردنش با كرام الكاتبين است. روز ديگر در مناقصه اي مي خواهيد شركت كنيد از شما درخواست پول زير ميزي مي شود و مي گويند اگر ندهيد پرونده تان را سنگ قلاب خواهند كرد. چكار بايد كرد؟ آيا براي هر مورد فرصت وجود دارد كه استفسار و غيره نمود؟ مسلماً خير.

سالها پيش كلامي از يكي از ائمه احتمالا حضرت امام جعفر صادق (ع) شنيدم كه در زندگي كمك زيادي به من كرد. وي مي فرمايد: « عملي خوب است كه شما خودتان بخواهيد انجام دهيد و بخواهيد ديگران نيز در مورد شما انجام دهند و علاوه بر آن بخواهيد آن عمل به عنوان يك قانون در اجتماع توسط ديگران نيز انجام شود. يعني هر كار خير بايد ۳ شرط داشته باشد و توسط من - تو و ما قابل اجرا باشد. لذا اگر امري براي من خوب بود ولي براي تو و ما خوب نبود عمل خير تلقي نمي شود.» بعضي ها مي گويند فلان مقام دزد است چون فلان كار را کرده است ولي وقتي خودشان به آن مقام مي رسند بدون توجه به اينكه از ديدگاه يك نفر در بيرون عمل آنان دزدي تلقي مي شود، خودشان را گول زده و به عنوان حق مديريت و غيره مرتكب عمل خلاف شرع مي شوند.

بنابراين هميشه براي كمك به تصميم گيري، از كفش هاي خودتان خارج شويد و به عنوان يك نفر در بيرون به مسأله نگاه كنيد و سپس فكر كنيد كه آيا اگر همه آن كار را انجام مي دادند خوب بود يا نه. افرادي كه به خدا نزديك مي شوند حضور خدا را در همه جا حس مي كنند. وقتي حضور خدا را حس مي كنيد كاري انجام نمي دهيد كه شما را پيش خدا روسياه و شرمنده نمايد. اگر يك نفر سرگردنه جلوي شما را گرفت و مي خواست به شما آسيب برساند، دادن باج به وي شما را پيش خدا سرافكنده نمي كند ولي اگر مأمور خريدي از شما درخواست رشوه كرد كه در يك مناقصه بجاي

يك نفر دیگر که قیمت پائین تر و کیفیت بالاتری نسبت به شما ارائه نموده شما را به ناحق انتخاب نماید ، دادن پول به این شخص مطمئناً شما را در نزد خدا شرمسار نموده و لذا انجام آن صحیح نمی باشد. اطمینان به حضور خدا در همه جا ما را از لغزش در زندگی نجات می دهد .

بعضی ها با بهانه قرار دادن مقولات جبر و اختیار، هر کاری که می خواهند را انجام می دهند و بعد می گویند: این بخاطر جبر بوده، یعنی اینکه خدا ما را مجبور به این کار کرده است!!

در مورد جبر و اختیار نظریات متفاوتی شنیده ام ولی کاملترین آنها گفته حضرت علی (ع) است که می فرمایند: (مگر می شود خدا راه را نشان دهد و خود سد راه گردد؟). یکی از بزرگان (گویا پیرطریقت حضرت شیخ محمد کسنزان) می فرمایند: اختیار در اعمال، مانند اختیار در دیدن و شنیدن است. انسان در گستره نورهای مرئی می تواند ببیند ولی انوار نامرئی مانند اشعه های ایکس و گاما و غیره را نمی تواند ببیند.

يك روش مناسب براي ترك كارهاي ناپسند

خیلی از افراد به کارهای ناپسندی که انجام می دهند واقف هستند ولی اراده ترك آن اعمال را ندارند. بعضاً این افراد با خود قرارهایی نیز می گذارند که مثلاً از فردا آن اعمال را کنار بگذارند ولی در انجام آن موفق نمی شوند. من افرادی را دیده ام که کارهایی که بنظرشان می آید از طرف خدا تکلیف شده را تمام و کمال انجام می دهند ولی اموری که از طرف عقل و شعور خودشان به نفسشان تکلیف می شود را انجام نمی دهند. خانمی را می شناسم که مؤمن و مذهبی است ولی از چاقی رنج می برد. این خانم می گوید که من هر روز که قرار می گذارم کم بخورم قول با خودم را زیر پا می گذارم و ناپرهیزی می کنم. به اینگونه افراد باید گفت که قولی که به خودتان می دهید مانند قول با خدا معتبر است و اگر قول با خودتان را شکسته اید مانند این است که قول با خدا را شکسته اید. به عبارتی خدا يك بنده بی اراده که افسارش ول است و بازیچه نفس خود است را دوست ندارد. اگر در اراده نفس مسأله دارید از امروز سعی کنید این حرف را به خود تلقین کنید. علاوه بر آن اگر به خاطر خدا کاری که لذت ظاهری در آن بود را کنار بگذارید خداوند هفتاد ثواب به شما عنایت می فرماید. من خودم با تلقین همین موضوع بعد از ۲۰ سال سیگار کشیدن را یکباره کنار گذاشتم

یعنی هر وقت که می خواستم سیگار بکشم به خود می گفتم لذت سیگار بیشتر است یا لذت هفتاد ثواب که خدا به من می دهد و لذا از کشیدن سیگار منصرف می شدم. شما هم می توانید آزمایش کنید اگر خدا را واقعاً دوست داشته باشید و به عظمت او واقف باشید این روش مطمئناً جواب می دهد.

از اعمال دیگر در تربیت نفس روزه گرفتن است. با خود قرار بگذارید هر بار که نفستان شما را فریب داد و قراری که با خودتان گذاشتید را شکستید، یک روز روزه بگیرید.

نگرش انسان نسبت به خالق هستی

حضرت علی (ع) می فرمایند: (اگر غیر از یک خدا، خدای دیگری می بود می بایست او هم چنین پیغمبری و کتابی بفرستد و از خود خبری بدهد و حال آن که هیچ پیغمبری را نفرستاده زیرا صد و بیست و چهار هزار پیغمبری که آمده اند همه از یک خدا خبر داده اند و از دیگری خبر نداده اند).

با قرار دادن قرآن به عنوان يك رفرانس و يا مرجع ماوراء الطبیعه، که نوشته همان خداوند یکتا است، می توانیم راه حقیقت را پیدا کنیم.

اگر به موضوعی که گفتم اعتقاد داشته باشیم بایستی موضوعات قرآن را بدون کم و کاست به مورد اجرا بگذاریم. بعضی از مردم مواردی از قرآن را که به نفع آنها است قبول می کنند و آنرا که به نفع آنان نیست مورد شك قرار داده و با عباراتی نظیر: ای بابا این موضوع که مال ۱۴۰۰ سال پیش است و یا خدا آنرا برای آن موقع گفته است، مورد رد قرار می دهند. این، مانند يك بچه ای است که حرف مادر را در مورد شکلات خوردن قبول کند ولی در مورد درس خواندن قبول نکند.

قبول کردن دستوراتی که مطلوب نظر ما می باشد و کراهت از دستوراتی که مطابق میل ما نباشد به درگاه خداوند پذیرفته نیست و باعث نابود کردن اعمال خیر ما می شود. در آیه ۹ سوره مبارکه محمد آمده است: (این نابودی به خاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده است کراهت داشتند و به همین خاطر خدا اعمال آنان را محو و نابود ساخت).

اگر اعتقاد داشته باشیم که خداوند دارای دانشی در ماوراء دانش ما می باشد و خیر و صلاح ما را از خودمان بهتر می داند، پذیرش دستورات وی برایمان لذتبخش شده و تقدیرات زندگی نیز برایمان قابل پذیرش می گردد. ما موقعی که بیمار هستیم به نزد دکتر می رویم. دکتر به ما می گوید که فلان داروی تلخ را بخوریم و روزی يك عدد از فلان سوزن را در بدن خود تزریق کنیم. اگر نیاز به عمل جراحی داشته باشیم، می گوید که فلان روز به فلان بیمارستان برویم تا با چاقو شکم ما را پاره کنند و مجدداً بدوزند. ما بدون چون و چرا همه آن اعمال سخت و بعضاً غیر قابل تحمل را انجام می دهیم چون معتقد هستیم دکتر که از ما ۱۰-۸ سال بیشتر

درس خوانده، دانش کار خود را دارد. ولی اگر کوچکترین رنجی در زندگی روزمره پیدا کنیم، به دانش خداوند که علم آن دکتر ذره ای در مقایسه با علم او نیست شك می کنیم. در زندگی به بچه خود که از ما ۳۰-۲۰ سال کوچکتر است اجازه نمی دهیم که درکارمان دخالت کند. به عنوان مثال اگر بچه مریض باشد به وی شکلات نمی دهیم و حتی اگر گریه و اصرار زیادی هم بکند از قبول درخواست وی امتناع می کنیم ولی از خداوند انتظار داریم که تمام امور کائنات را به خواست موجودی با عقل و شعور ناچیز، چون ما تغییر دهد.

خداوند در قرآن که به عنوان يك معجزه مورد اثبات قرار گرفت بارها و بارها تأکید می کند که خیر و صلاح بشر را به آنان نشان می دهد و اگر به راهنمایی های وی توجه نمایند آنها را به راه سعادت دنیا و آخرت هدایت می کند. مثلاً در آیه ۷۹ سوره نساء می فرماید: "هر چه از نیکی ها به تو می رسد، از سوی خداست، و هر بدی که به تو می رسد، از سوی خود توست". در آیه ۳۰ سوره شوری آمده است: "و هر رنج و مصیبتی که به شما می رسد، به خاطر کارهای زشت شماست (در حالی که) خدا بسیاری (از ان کارهای زشت) را عفو می کند". حضرت علی (ع) با استناد به آیه فوق می فرمایند که تمام بلاها و کمبود روزی و حتی خراش برداشتن بدن و زمین خوردن و مصیبت دیدن انسان بخاطر گناه خود وی است. در آیه ۴۴ سوره یونس می فرماید: "خداوند هرگز به هیچکس ستم نمی کند ولی مردم خودشان در حق خودشان ستم می کنند"

آیا می دانید که خیلی از چیزهای بدی که گریبان ما را می گیرد بخاطر دعاها و یا درخواستهای اشتباهی است که از درگاه خدا می کنیم؟ بعضی مواقع ما به بچه مریضی که شکلات می خواهد و با گریه و اصرار از مادر شکلات می طلبد می مانیم که اگر مادر شکلات ندهد وی را سنگدل دانسته و اگر شکلات بدهد و ما گلودرد بگیریم باز هم از وی بخاطر گلو درد دلخور هستیم.

در زندگی چیزهایی را که درباره آن علمی نداریم نیابستی از خدا درخواست کنیم چون ممکن است درخواست به صلاحمان نباشد. خداوند در آیه ۴۷ سوره هود می فرماید: "نوح عرض کرد بارالها من پناه می برم به تو که دیگر چیزی که نمی دانم از تو تقاضا نکنم و اکنون اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمائی من از زیانکارانم".

خداوند در آیه ۲۱۶ سوره بقره می فرماید : " چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است " .

آیا ما به خیر و شر چیزهائی که از خدا می طلبیم آگاه هستیم ؟ چون ویلانی را درخواست کردیم و به ما داده شد، اگر سقف ویلا بر روی سرمان خراب شد تقصیر خودمان نمی باشد؟ خیلی از چیزهائی که در زندگی برای ما اتفاق می افتد ممکن است خیر مطلق باشد ولی ما آنها را شر مطلق بپنداریم. ارزیابی خیر بودن و یا شر بودن يك کار به درك انسان از واقعیات آن کار بستگی دارد. به عنوان مثال تجسم کنید : يك نفر آدم عقب افتاده وارد بیمارستانی می شود و از لای در اتاقی يك نفر را می بیند که با لباس خونین و يك چاقو در دست شکم يك نفر را پاره کرده و چندین نفر نیز دور وی جمع شده اند. این شخص با داد و فریاد به قصد نجات مصدوم به شخص مذکور حمله نموده ولی معلوم می شود که شخص چاقو در دست حاذق ترین دکتر شهر بوده و شخص نادان با دخالت بیجا باعث متوقف شدن عمل جراحی و صدمه زدن به شخص بیمار شده است.

اکثر اتفاقات زندگی ما به مثابه صحنه ذکر شده می باشد و ما با بی طاقتی و داد و فریاد بیجا، اموری جاری که خیر و برکت زیادی در آنها است را متوقف می نماییم. موقعی که بیمار شده و به نزد دکتر می روید، جرات نمی کنید که از وی درخواست کنید که بجای آمپول دردآور به شما شربت خوشمزه بدهد چون فکر می کنید که دکتر با علمی که دارد اگر می توانست به شما شربت بدهد مطمئناً شما را به رنج آمپول دچار نمی کرد. آیا به خدا نیز به اندازه دکتر خانوادگیتان اعتماد دارید ؟

به نظر شما غیرمنطقی نیست اگر شخصی هر دستوری و هر دارویی که دکترش بدهد را مورد تردید قرار داده و از وی بخواهد که بجای این دارو آن دارو را بدهد و بجای فلان آمپول بهمان شربت را تجویز نماید ؟ آیا امور دنیا با میلیونها فاکتور، پیچیده تر از دانش پزشکی که در عرض ۵ - ۴ سال می شود اصول آن را آموخت نمی باشد ؟

اگر به دکتر خود اعتماد داشته باشیم با آرامش تحت دردناکترین درمانها قرار می گیریم ولی بدون چنین اعتمادی حتی با خوردن يك قرص ممکن است احساس کنیم که عرق کرده و فشارمان کم و زیاد شده و بدحال

شده ایم. نهایتاً اگر آن قرص مفید هم باشد، با وضع روحی که ما برای خود درست کرده ایم خوردن آن از هر سمی برای ما مضرتر خواهد شد.

شما در زندگی خیلی از امور ملال آور را با لذت قبول می کنید. به عنوان مثال به سونا می روید و دمای وحشتناکی را با لذت تحمل می کنید. احساس خوبی نیز به شما دست می دهد چون فکر می کنید که آن دمای بالا برای شما مفید است. اگر دمایی خیلی کمتر از آن دما در خارج از سونا به شما وارد شود با ناراحتی از آن انتقاد کرده و خود را در رنج و عذاب احساس می کنید. بنابراین چرا رنجهای زندگی را مانند گرمای سونا با لذت تحمل نکنیم. لازمه این امر اعتقاد بر وجود خدا و اعتماد به لطف و مهربانی وی می باشد. اگر قرآن را به عنوان کلام خدا با اثبات ریاضی و دلایل ذکر شده دیگر قبول داریم، بایستی معرفی خدا از خودش را نیز قبول کنیم. وی در ابتدای قرآن در سوره حمد می فرماید: " بنام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است. بخشنده و مهربان است ". هر کس در هنگام معرفی، خود را به بارزترین صفت خود معرفی می کند. یک وزنه بردار خود را به قدرت و یک کاراته باز به سرعت معرفی می کند. بنابراین چرا از بارزترین صفت خداوند که بخشنده و مهربانی است و خود را با این صفات در اول قرآن معرفی می کند در شك هستیم؟ در آیه ۸۷ سوره یوسف آمده است "از رحمت خدا نومید مباشید که جز کافر هیچکس از رحمت خدا نومید نیست".

بیانید منبع به دانش پزشك حاذق خود یعنی خداوند متعال شك نکنیم و خود را در اختیار وی قرار دهیم. حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق) که نام طریقت قادری از وی گرفته شده و عارف نامی عبدالرحمن جامی در کتاب « شواهد النبوه » از وی با عنوان « سلطان الاولیا غوث الارض و السماء » نام می برد، درباره سپردن خود به دست خدا می فرماید: «مانند مرده ای که خودش را بدون اراده بدست مرده شوی می دهد خود را بدست خدا بسپار.» اگر این حرف درست باشد و ما بایستی بدون نگرانی خود را بدست خدا بسپاریم، این همه دعا برای چیست؟ دعا کردن برای این نیست که ما دائماً در کار خدا فضولی کنیم. با دعا کردن بایستی مانند بچه ای که از مادر شکلات طلب کرده ولی دادن شکلات را به صلاح دانستن مادر موکول نموده و اگر شکلات نداد ناراحت نمی شود، درخواست خود را مطرح نمائیم. بهترین نحوه دعا را خداوند در اول قرآن در سوره حمد

توضیح داده و می فرماید : " ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنان نعمت داده ای نه آنان که مورد خشم تو قرار گرفته اند و نه گمراهان " .

در زندگی، افراد چهره های مختلفی از خدا را مد نظر دارند. بعضی يك چهره قهار و شدید الانتقام که با انواع وسایل عذاب، آماده عذاب آدمهای بد است و بعضی دیگر يك چهره بي خیال و با گذشت که هرچه انسان انجام دهد آخر سر وي را می بخشد و همه را در بهشت می ریزد و جهنم را فقط برای بچه ترساندن ساخته است. به عقیده من هر دو شناخت اشتباه است. تصویر انسان از خدا بتدریج و با مجاهدت در راه شناخت وي کامل می شود. يك مثال می زنم. فرض کنید روزي تلفن يك بچه در يك روستا با تلفن کاخ ریاست جمهوری اتصال پیدا می کند. از قرار اتفاق رئیس جمهور که شخص بسیار مهربانی است گوشی را بر می دارد. طرفین ضمن معرفی خود به طرف دیگر، رابطه دوستی برقرار می کنند. بچه، رئیس جمهور را خوب نمی شناسد ولي می داند که وي آدم مهمی است. با تکرار تماسها، رابطه دوستی تحکم می یابد و بچه به بچه های دیگر می گوید که رئیس جمهور دوست وي است. به والدین خود نیز این مطلب را می گوید ولي آنها وي را جدي نمی گیرند. يك روز اعلام می کنند که رئیس جمهور قصد بازدید از روستا را دارد. بچه با خونسردی و علاقه به هم بازیهایش موضوع را اعلام می کند و منتظر رفیق صمیمی خود می ماند. با نزدیک شدن ماشین رئیس جمهور و دیدن سرتیپ ها و سرلشگر ها و گارد ویژه و محافظان و غیره، بچه کم کم دچار ترس و حیرت می شود و بدون اختیار، از جلال و جبروت و حشمت و شکوه ناشناخته رفیق قدیمی خودش، دست و پایش لرزیده بنحوی که حتی قبل از دیدن ماشین رئیس جمهور به گریه افتاده و از ترس پا به فرار می گذارد. شناخت خداوند نیز مراحل مشابه دارد. ما در ابتدا وي را موجودی خودمانی و دوست خانوادگی ولي در مراحل بعدی خالق عرش عظیم و خدای باجلال و جبروت خواهیم شناخت. شناخت ماهیت خداوند نیز امری غیرممکن و پدیده ای است که با دانش ما از وي بر اساس مجاهدت و تلاش تکامل می یابد. يك کامپیوتر خانگی از دید يك آدم کم عقل و سفیه، يك جعبه سفید بي مصرف، از دید يك بچه، يك ابزار لذت بخش برای انجام بازیهای کامپیوتری و از دید يك

دانشمند، يك ابزار خارق العاده و بي بديل علمي و محاسباتي ارزيابي می شود.

اهل عرفان و كساني كه به خدا نزديك هستند، نه تنها به شعور و عظمت وي اعتقاد دارند بلكه بخاطر عظمت و دانش و خلاقيت و مهرباني و صفات عاليه ديگر، به وي عشق می ورزند. اينگونه افراد عاشق خوبي و خوشي و هم عاشق رنج و ناراحتي زندگي می باشند و از آنها بخاطر اينكه خداوند محبوب آنها را برايشان خواسته است لذت می برند. شاعر می گويد :

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد بوالعجب من عاشق اين هر دو ضد
نالَم و ترسم كه او باور كند وز ترحم جور را كمتر كند
اين شعر می گويد كه من هم عاشق قهر و هم عاشق لطف خدا هستم. از دردها و ناراحتي هائي كه برايم اتفاق می افتند ناله می كنم، چون بالاخره ما انسان هستيم، درد و جور ما را به گريه و ناله می اندازد. ولي از روي ناچاري ناله می كنم و می ترسم كه ناله من باعث شود كه خدا جور را كمتر كند، چون من جور وي را نيز دوست دارم.

انسانها در مقابل پيش آمدهاي ناگوار ناله و گريه می كنند. اين حتي در مورد پيامبر اكرم (ص) نيز در هنگامي كه ايشان بر سر مزار عزيزانشان می رفتند و يا نزديكان خود را از دست می دادند صادق بود ولي ايشان هيچوقت كلمه اي به زبان نمی آوردند كه نشان از شكايه و يا نارضايتي از خواسته خداوند باشد.

بعضي افراد سعي می كنند با شعور يك فرد خاكي، تصميمات خداوند را كه از نظر هوش و ادراك در ماوراء اندیشه هاي آنها است ارزيابي نمايند. مثلاً می گويند : « چرا اين آدم پولدار شده ولي آن ديگري بي پول ؟ » چرا آن كه شخص نيكوكاري بوده در سن پائين فوت کرده ولي ديگري كه بدكار است زياد عمر کرده و غيره. « آيا يك بچه می تواند تصميمات والدين را ارزيابي كند؟ مسلماً خير. پس چطور يك مخلوق ناقص العقل می تواند تصميمات خالق خود را محك بزند؟ در قرآن داستان حضرت موسي(ع) و حضرت خضر(ع) آمده و نشان داده شده كه خيلي از اتفاقات كه شر و غيرمنطقي به نظر می آيد ممكن است در منتهاي خير و منطق باشند. برخي افراد كه اولاد خود را در كودكي از دست می دهند نسبت به عدل خداوند در شك می افتند. در فيلم نسيمي از حقيقت كه در مورد افراي كه مرده و

سپس زنده شده اند می باشد، يك زن كه در هنگام زایمان نوزاد خود را از دست داده می گوید كه بچه خود را دیده كه به محلي به زیبایی بهشت برده شده است. بر طبق نوشته هاي كتاب انسان روح است نه جسد، دانشمندان روح يك كودك كه در سنين خردسالي فوت شده و سپس روح مادر وي كه سالها بعد از وي فوت کرده را احضار کرده اند. كودك اعلام کرده كه آموزش وي عمدتاً توسط ارواح طيبه و در عالم برزخ انجام شده و لذا كودك از مادر خود به مراحل بالاتري صعود کرده است. عارفي می گفت اگر پسر من كه از جانم بیشتر دوستش دارم سرطان بگیرد، از خدا براهش شفا طلب نمی كنم چون ممكن است در آن دنيا فرزندم بخاطر اين خودخواهي احمقانه به من اعتراض كند. من افراذي را می شناسم كه اگر دستشان را روي سر يك مريض مشرف به موت بگذارند شفا پيدا می كند ولي دستشان را روي سر بيمار خودشان نمی گذارند چون مطمئن هستند كه صلاح آنها در تحمل آن بيماري است. موضوع از چيزي كه ما فكر می كنيم خيلي پيچيده تر است. لذا بهتر است بجاي شك و شبهه به عدالت و كارهاي خداوند، كلام قرآن كه معجزه بودنش به اثبات رسیده را ملاك ارزيابي خداوند و وسيله پيشرفت معنوي خود قرار دهيم.

در كتاب « جلاءالخطر » تأليف سلطان اولياء حضرت شيخ عبدالقادر گيلاني (ق) كه توسط حضرت شيخ محمد كسنزان (ق) گردآوری شده است، از ابراهيم ادهم رحمه الله عليه منقول است كه گفت: « شبي از اول تا آخر شب با انواع دعاها به درگاه حق جل و علا تضرع می نمودم و می گريستم. وقتي نزديك صبح شد چشم بسته و به خواب رفتم. خداوند را در خواب ديدم كه فرمود: (اي ابراهيم هرچه توانستي با دعاهاي مؤثر مرا خواندي اما بهتر است بگويي: "خداوندا! مرا به قضاي خود خوشنود گردان و بر بلايت صبر عطا كن و شكر نعمتهايت را به قلم الهام كن. از تو مسألت دارم نعمت كلي و سلامت دائم و ثبات درمحبت خود) پس بيدار شدم در حالي كه اين دعا را تكرر می كردم.»

براي درك وضعيت خود در رابطه با وظائفی كه در زندگي به عهده ما است، بهتر است تصور كنيم كه يك گلادياتور هستيم. در استاديوم كاليزيوم رم، در بالا امپراطور و سرداران و بزرگان كشور نشسته و ناظر عمليات ما می باشند. نام ما را صدا می كنند و ما در حضور دهها هزار نفر از بزرگان به ميدان می آئيم. عليرغم كلي ادعا، به محض ديدن رقيب

از ترس به خود لرزیده و مترصد فرار می شویم. به محض گرفتن دست و سرشاخ شدن فریاد می زنیم و از درد دست شکوه می کنیم. با گرفتن گردن نیز التماس می کنیم. با دیدن شمشیر حریف فریاد می زنیم: «آهای جناب امپراطور لطفاً بگوئید شمشیرش را غلاف کند چون من از شمشیر می ترسم.» بعد از مدتی فرار و ترس، امپراطور بخاطر ترحم دستور می دهد که ما را به علت اینکه خیلی نازک نارنجی هستیم کاری به کارمان نداشته باشند و لذا ما را به اطاق استراحت و یا رختکن راهنمایی می نمایند. پس از ما اسپارتاکوس وارد میدان می شود و عرق می ریزد و شمشیر می زند و زخم می خورد و پس از مبارزات فراوان حریفها را شکست می دهد. از پنجره رختکن، ملاحظه می کنیم که امپراطور تاج طلایی قهرمانی را به سر وی گذاشته و وی را در کنار خود می نشاند. کلی شاکي می شویم که ای بابا این چه وضعی است! اسپارتاکوس يك گلادياتور است و ما هم يك گلادياتور. چرا امپراطور تاج قهرمانی را به ما نداد و چرا ما را در بغل خود ننشاند؟

برای قهرمان شدن باید نهراسید، تلاش کرد و خون داد. اگرحضرت محمد (ص)، حضرت امام علي (ع) و حضرت امام حسين (ع) به این درجات رسیدند، برای اینست که جان و مال و فرزند دادند. ما که نمی خواهیم آب در دلمان تکان بخورد نباید انتظار بزرگی داشته باشیم. در تاریخ، بزرگترین افراد بشر بلاکش ترین آنها بودند. پیغمبر خودمان می فرماید: «من از هر پیغمبر دیگری بیشتر سختي کشیدم». به همین دلیل وی از هر پیغمبر دیگر به خدا نزدیکتر بوده است.

یکروز یک خانم از شوهرش شکایت می کرد و با تنفر از اعمال و رفتار او داد سخن می داد. به وی گفتم بجای تنفر و توهین به نزد او برو و بگو من از تو بخاطر رفتارت خیلی خیلی ممنونم. گفت: یعنی چه؟ گفتم آیا دیده ای که رضازاده قهرمان وزنه برداری جهان قبل از بلند کردن وزنه به آن لگد بزند و تف کند و غیره؟ او وزنه را قبل از بلند کردن می بوسد و بلند می کند و میداند که اگر آن وزنه نبود وی قهرمان وزنه برداری جهان نمی شد. آن شوهر بد می تواند شما را مانند رضازاده به مقام قهرمانی برساند. شیخ ابوالحسن خرقانی از اولیاء بزرگ تاریخ بوده است. ابوعلی سینا پس از هفته ها مسافرت برای دیدن وی به خرقان می رود و به در منزل وی رفته و در می زند. زنی در را باز می کند او می گوید آیا منزل

شیخ خرقانی اینجاست؟ زن با بی ادبی می گوید: همان زندیق کافر از خدا بی خبر فریبکار را می گویی؟ نه منزل نیست! ابوعلی سینا که تصورش از شیخ خرقانی با حرفهای آن زن بدجنس تغییر کرده بود از دیدن وی صرغظر کرده و با ناراحتی به سمت جاده حرکت می کند که ناگهان پیرمردی را سوار بر شیر می بیند. پیش خود می گوید حتماً این پیرمرد با کرامت شیخ خرقانی است به نزدیک وی رفته و می گوید آیا شما شیخ ابوالحسن خرقانی هستید می گوید بله، می گوید شما که چنین اولیائی هستید که خداوند شیر را به تسخیر شما درآورده این حرفها چیست که زن شما پشت سر شما می زند. شیخ خرقانی می گوید من جور آن زن را تحمل کردم و خداوند نیز به تلافی این حیوان را به اطاعت من درآورد. در آیه ۲ سوره عنکبوت آمده است "أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" یعنی آیا مردم فکر کردند همین که گفتند ایمان آوردیم به حال خودشان رها شده و آزمایش نمی شوند. بنابراین انسان بایستی هر مشکلی که در سر راه وی قرار می گیرد را برای پیشرفت عرفانی خود مناسب دانسته و در راه رفع آن با خونسردی و بدون ترس و اضطراب مجاهدت نماید.

بعضی ها فکر می کنند بدون مجاهدت با ۲-۳ بار اشک ریختن ظاهری و طلب استمداد از این امام و آن امام در عرش عظیم خداوند جای می گیرند. در درگاه عدل خداوند برخلاف وضعیت فعلی ایران پارتی بازی جایی ندارد. اگر انسان خوب و عبد صالح نباشیم هیچکس برای ما کاری نمی تواند بکند. ائمه در صورتی ما را شفاعت می کنند که لیاقت شفاعت را داشته باشیم وگرنه، حتی نوح (ع) که پیغمبر خدا بوده نتوانسته شفاعت بچه خودش را بکند. در آیه الکرسی در آیه ۲۵۵ سوره بقره می فرماید: "چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟" یعنی اگر شفاعت هم می کنند باز به اجازه خود خداست وگرنه کسی جرأت شفاعت از آدم ناجور را نخواهد داشت. خود شما اگر خدای ناکرده يك برادر معتاد داشته باشید آیا حاضرید وی را برای کار به کسی توصیه نمایید؟

به قرآن نگاه کنید و ببینید لحنی که با آن از همسر لوط (ع) یعنی از همسر پیغمبر خدا نام می برد چگونه است؟ لحنی که تن انسان را می لرزاند و به همسر یک پیغمبر که از راه خدا دور بوده است، ارزشی در حد یک آدم بی مقدار و یا یک تکه آشغال می دهد. بنابراین قوم و خویشی و

دوستی و غیره در پیش خداوند هیچ ارزشی برای انسان ایجاد نمی کند و اگر کسی نوری از آن خود نداشته باشد، از نور هیچکس نمی تواند بهره مند شود.

اگر خدای نباشد ز بنده ای خوشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود قابلیت تحمل سختی از معیار های سنجش بزرگی افراد می باشد. برای مثال می توان زندگی را به يك بازی فوتبال تشبیه کرد. اگر در زندگی سختی زیادی بر روی شانه شماسست نشان از این دارد که شما برای مبارزات قهرمانی انتخاب شده اید. وقتی در يك تیم دسته سوم بازی می کنیم بازیها راحت و بدون دردسر است ولي بازی در استادیوم بزرگ مادرید با تیم قوي رئال مطمئناً عرق ریختن زیادی نیاز دارد. بنابراین بایستی سعی کنیم از سختیها شکایت نکنیم چون فوراً ما را از تیم باشگاهی دسته اول به تیمهای دسته سوم منتقل می نمایند. يك شمشیر سامورایی برای اینکه قیمت بدست بیاورد بارها و بارها داخل کوره رفته و چکش می خورد. اگر می خواهیم شمشیر با ارزش سامورایی شویم باید طاقت کوره و چکش را داشته باشیم وگرنه يك تکه حلبی بی ارزش خواهیم ماند. شاعر می گوید :

بلا کش تا لقای دوست بینی
که مرد بسی بلا مرد خدا نیست

علاوه بر پذیرش بلا وسختی، برای رشد روحی و نزدیکی به خداوند بایستی زرننگ بوده و از خواسته های خود بهترین استفاده را ببریم. بعضی افراد دائماً در حال فرستادن لیست درخواست برای خدا می باشند. امروز درخواست يك ماشین، فردا درخواست يك ویلا و پس فردا درخواست قبول شدن بچه شان در دانشگاه را دارند. این چیزها نسبت به چیزهایی که در نزد خدا است چیزهای بسیار بی ارزشی هستند. شاید این سؤال مطرح شود که مگر چه چیزهای با ارزش تري نزد خداست؟ به این سؤال اولیاء و کسانی که به خدا نزدیک هستند می توانند جواب دهند. کسانی که يك لحظه از حال آنها با يك عمر زندگی افراد عادی برابری می کند. اگر در هنگام لطف امپراطور ما از وي درخواست يك عدد سنجاق ته گرد نمائیم مطمئناً امپراطور و اطرافیان از این حماقت به ما خواهند خندید. ارزش يك ماشین و یا يك خانه و ویلا در نزد خدا مطمئناً کمتر از ارزش يك سنجاق ته گرد در نزد امپراطور می باشد. بنابراین بهتر است بجای انتخابهای نامناسب، در هنگام درخواست از امپراطور بگوئیم که ما نظر خاصی نداریم و انتخاب را به کرم خودش واگذار می نمائیم.

برای پیشرفت در راه خداوند بایستی به علم و متوسل شویم. درجهان هر کاری تابع علم خداوند می باشد. اگر يك سبب را رها کنیم بعلت جاذبه زمین به سمت زمین حرکت می نماید. برای تقویت عضلات، بایستی طبق يك سري دستورالعمل، هرروز مقدار معيني وزنه بزنیم تا هرروز مقداري هیدروکربن در عضلات ذخیره گردیده و عضلات بزرگ شوند. برای پیشرفت روحی نیز بایستی دستورات خاصی را به اجرا در آوریم. این دستورات توسط کتاب آسمانی قرآن و پیغمبر اکرم (ص) به ما ارائه گردیده اند. متأسفانه بعضي ها با روشهاي من درآوردي سعي به سير و سلوک عرفانی می نمایند ولي پیشرفتي حاصل ننموده و پس از چندي از تلاشهاي خود مأیوس شده و حتي به حقیقت راه نیز شك می کنند. شخصی به روش ابداعی خود عبادت می کرد. وي عربي بودن نماز و قرآن را مورد انتقاد قرار داده و می گفت که هرکس باید بفهمد که به خدا چه می گوید. به وي گفتم: «اگر علاقمند به خدا هستي چرا معني نماز را یاد نمی گيري؟» گفت: «اجباري حس نمی کنم چون می دانم خدا از علاقه من به خودش خبر دارد و لذا عبادت من را به همین صورت قبول می کند.» گفتم: «آیا علاقه داري که بازوهایت مانند آرنولد شوارتزینگر قهرمان زیبایی اندام جهان بود؟» گفت: «خوب بله دوست دارم.» گفتم: «خوب چرا خدا بخاطر علاقه تو به این موضوع بازویت را مثل او کلفت نمی کند و می گوید اگر می خواهی عضله ات مثل وي پیچیده شود بایستی هر روز صدها کیلوگرم وزنه بزني؟» علاقه ما برای نزدیک شدن به خدا لازم است ولي کافي نیست. عبادت و نماز و ذکر، روشهاي علمي برای تعالی روحی و نزدیکی به خدا می باشد. بر طبق کدام علم؟ بر طبق علم لدنی که علم خداوند است و در ماوراء علم فعلی ما می باشد. بعضي ها با اشاره به اینکه در بعضي نقاط جهان پیغمبر و یا کتابي که مورد شناخت آنها باشد نازل نشده، دستورات کتاب شناخته شده خود را زیر سؤال می برند. این مشابه آنست که بگوئیم چون درجنگلهای آمازون برای پرورش عضله بجای دمبل از سنگ استفاده می کنند، ما هم دمبل نمی زنیم. شاید برای افراد در آمازون روش دیگری برای پرورش عضلات معین کرده باشند و یا حتی قرار نباشد که آنها عضلات زیبایی داشته باشند. لذا بهتر است ما بجای گیر دادن به روش دیگران با روش علمي مناسبی که در اختیار داریم به کار خود ادامه دهیم.

برای پیشرفت در راه خدا باید بنده ای باشیم که خدا به ما افتخار کند. بقولی شاهدهی برای خلایق و بزرگی خدا باشیم. در قرآن در مورد اینکه شاهدان خدا باشیم زیاد آمده مثلاً در آیه ۱۳۵ سوره نساء می فرماید: "ای مؤمنان! به استواری در (عدل و داد) شاهدانی برای خدا باشید". بعضی افراد نه تنها شاهدانی برای خلایق خوب خدا نبوده بلکه اسباب ناراحتی وی را نیز فراهم می آورند. اینگونه افراد بدون توجه به این نکته که عامل خفت خالق هستند از خدا انتظار گشایش در کار و بهبود زندگی و موفقیت و غیره را نیز دارند. بهتر است هروقت از خدا لطفی می خواهیم، خودمان را بجای خدا بگذاریم و ببینیم اگر به جای خدا بودیم آن لطف را انجام می دادیم یا خیر. خودمان اگر يك ماشين و يا دستگاهي درست كنيم و ببينيم موجبات سرشكستگی ما را فراهم کرده و بجای عملکرد مناسب هر روز خراب است و يا مسأله دارد، با آن چکار می کنیم؟ جز این است که آن را بعد از چند بار تعمیر داخل سطل آشغال می اندازیم؟

عشق خدا منبع شادی و شور و انرژی و نوری است که حد و غایت ندارد. مانند دریایی است که هر چقدر پایین بروید به انتهایش نمی رسید. حافظ می گوید:

يك دم غریق بحر خدا شو گمان مبر كز آب هفت بحر به يك موي تر شوي
يكروز در رابطه با راههای توصیه شده در دین اسلام جهت نزدیک شدن به خدا صحبت می کردم. خانمی گفت که نیاز به اینگونه کارها را احساس نمی کند چون بدون عبادت دائماً عشق خدا را حس می کند. برداشت من این بود که وی بدون اطلاع از عمق دریای بزرگ عشق خدا، با تر شدن يك مواحساس غرق شدن نموده است. به یاد شعر حافظ افتادم:

اي بي خبر بگوش تا صاحب خبر شوي تا راهرو نباشي كي راهبر شوي
برای تقرب به خدا نیز مانند هر کار دیگر بایستی در ابتدا راهرو باشیم. شرایط موفقیت در هر کار، دقت در یادگیری و اطاعت از راهبر می باشد. به عنوان مثال اگر بخواهیم در ورزش کاراته موفق شویم، بایستی ابتدا استاد مناسبی را انتخاب نموده و در کلاس وی ثبت نام نماییم. با توجه به تعلیمات و انجام تمرینات می توان در مدت کوتاهی به درجات بالایی فن رسید. راه دیگر که توصیه نمی شود اینست که هر روز سرخود چند تا لنگ و لگد انداخته و با استفاده از دستورالعملهایی که از پسر همسایه شنیده و یا در تلویزیون می بینیم شروع به انجام تمرینات من درآوردی نماییم. این

روش به احتمال يك درصد ما را به موفقیت رسانده ولي نود و نه درصد ممکن است به عضلات و مفاصلمان صدمه وارد نماید. در راه خدا نیز انسان بدون راهنما و استاد به نتیجه نمی رسد. بنابراین به جاي اینکه يك روز کتاب کریشنا مورتی و فردا کتاب دکتر چوپرا و پسدر فردا کتاب اندیشه هاي بودا را بخوانیم بیائید درکلاس استاد محمد (ص) که آخرین سبک را تدریس می نماید اسم بنویسیم و تمرینات را بدقت انجام دهیم. ضمناً این سبک تنها سبکی است که کتاب مدون دارد و تکنیک هایش بر مبنای بازگویی هاي تحریف شده نمی باشد. راجع به بدون برنامه کار کردن و پرسه زدن دم دکان هاي مختلف مجدداً تأکید می کنم که اینکار راه به جایی نمی برد. حافظ می گوید:

دلا مباش چنین هرزه گرد و هر جایی

که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود

من گدا هوس سرو قامتی دارم

که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

بیار باده و اول بدست حافظ ده

به شرط آنکه ز مجلس سخن به در نرود

انسان عاقل بجای هرزه گردیدن و اتلاف وقت عزیز ، از راههای شناخته شده و توصیه شده به خدا تقرب یافته و بدون هیچگونه ریسک خطرناک ، دنیا و آخرت خود را تامین می نماید.

مولانا می فرماید:

تا ببینی ز ابتدا تا انتها

چشم روشن کن ز خاک اولیا

که یدالله فوق ایدیهم بود

دست تو از اهل آن بیعت شود

پیر حکمت گو حکیم است و خبیر

چونکه دادی دست خود در دست پیر

زانکه از نور نبی آمد پدید

کو نبی وقت خویش است ای مرید

حافظ نیز بهترین وسیله تکامل شخصیت سالک طالب و عاشق شیفته که در تب راه حقیقت می سوزد را اتصال به پیر طریقت دانسته و می فرماید:

به راه عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
شیخ ابوعلی افاق می گوید "مرید بدون شیخ و استاد بمانند گیاه و درخت
خودرو خواهد بود که برگهایش رشد می کند اما ثمر و میوه ای ندارد و یا
میوه ای هم داشته باشد بمانند درختهای میوه دار کوهستانها و دره هاست که
میوه آنها طعم و بوی میوه های درختان باغها را ندارد".

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

همای سعادت موقعی بر سر سالک سایه می اندازد که وی در دست
پیر طریقت چون مرده ای بی اراده باشد تا پیرو یا استاد وی را به مرحله
دیدار جمال دلدار که مقامی بس بلند است و هر کسی را بدان راهی نیست
برساند.

چون صبح ولای حق دمیدن گیرد جان در تن زندگان پریدن گیرد
جائی برسد مرد که در هر نفسی بی زحمت چشم، دوست دیدن گیرد

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:
"آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه
آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها، تا حجتها و نشانه های
روشن دین خدا از میان نرود. اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند؟ به خدا
سوگند که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است.
خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به
همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و
حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز
پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند، و بر آنچه نادانان
از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیايند ولی جانیشان به جهان
بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین
اویند. آه آه، چه آرزومند دیدارشان هستم".

حرکت بسمت خدا با برنامه ریزی مدرن و علمی

خیلی ها سالها در راه خدا تلاش می کنند ولی چون این تلاش ها پراکنده و بدون برنامه است در این راه موفقیت چندانی بدست نمی آورند. این درست مانند کسانی است که بدون برنامه رژیم لاغری می گیرند و یا بدون برنامه درس می خوانند. مطمئناً شما هم در فامیل افرادی را دارید که دائماً با گرفتن رژیمهای عجیب و غریب قصد لاغر شدن دارند ولی چون این رژیمها معمولاً در مواقعی که شخص هیجان زده شده و قصد لاغری سریع به سرش می زند انجام شده و برنامه بلند مدت و منظمی را در بر ندارد، جز رنج و گرسنگی و ناراحتی اعصاب فایده ای برای شخص انجام دهنده ندارد. خدا را شکر که ما در قرن بیست و یکم هستیم و می توانیم از جدیدترین پیشرفتهای علمی و ریاضی در راه شناخت خداوند و آخرین روشهای سیستماتیک و علمی در راه حرکت به سوی وی استفاده نماییم. در روشهای علمی و سیستماتیک جهت انجام یک پروژه پله های مختلفی مطرح است.

به عنوان مثال اگر شما خواهید یک کشتی بسازید بایستی ابتدا نقشه کشتی را ترسیم نمائید و سپس محوطه ای که آن کشتی قرار است در آن مونتاژ شود را در نظر بگیرید و سپس فعالیت های مختلف از قبیل برشکاری ورقهای بدنه و جوشکاری آنها و نصب لوله کشی و موتور و غیره را مستند نموده و تداخل فعالیتها با یکدیگر و تقدم و تأخر و غیره را مشخص نموده و سپس به هر یک از فعالیتها یک عنوان و شماره فعالیت تخصیص داده و پس از آن دیاگرامهای اجرایی فعالیتها و جداول زمانی و غیره را ترسیم نمائید. اگر غیر از این عمل کنید مطمئناً با چند هزار کارگر و هزاران تن آهن و موتور و تجهیزات و غیره جز یک نمایش که به اتلاف میلیاردها تومان سرمایه و دهها هزار ساعت وقت افراد می انجامد کاری انجام نداده اید. مومن شدن و نزدیک شدن و به خداوند نیز زمانی که به عنوان یک پروژه مطرح می شود بایستی برایش شماره پروژه، عنوان پروژه، اهداف پروژه، شرح فعالیت های اصلی و فرعی پروژه، زمان اجرای فعالیت های پروژه و زمان اجرای کل پروژه مشخص باشد.

قبل از هر چیز بایستی یک دفتر برای برنامه ریزی پروژه خود خریداری نمایید. یک دفتر ۱۰۰ برگ برای شروع کفایت می کند. پس از درج نام خدا، در صفحه اول این دفتر تاریخ امروز را یادداشت نموده و می نویسید که در این روز می خواهید پروژه پیشرفت عرفانی خود را شروع نمایید. ابتدا وضعیت فعلی خود را در این دفتر به شرح زیر یادداشت می کنید:

۱- عادات بد و ناپسند

هر گونه عادت بدی که دارید و فکر می کنید که این عادات شما را از خدا دور می کند را یادداشت نموده و برای آن یکی دو خط توضیح بدهید. این عادات شامل: غیبت، اعتیاد به سیگار و مواد مخدر، پرخواهی، پرخوری، رشوه خواری و غیره می باشد. مثلاً با ذکر پرخوری، بنویسید که دلیل پرخوری شما چیست و سپس درج نمایید که برای جلوگیری از آن چه کارهایی به نظر شما می رسد. برای ترک عادات ناپسند می توانید از مشورت با افراد مورد اعتماد و مومن استفاده نموده و روشهای آنان را در غلبه بر این عادات سؤال نمایید.

برای برخی از موارد لازمست که یک برنامه اصلاحی مرحله ای در نظر بگیرید چون ممکن است ترک آنها در یک مرحله امری مشکل باشد. اگر برنامه مرحله ای در نظر می گیرید حتماً با ذکر تاریخ و زمان باشد وگرنه مراحل کار هیچگاه به انجام نخواهد رسید.

پیشرفت در عالم عرفان مشابه پرواز دادن یک هواپیمای دو موتوره می باشد. قبل از حرکت دادن هواپیما، بایستی باند پرواز را صاف و مسطح نمود وگرنه چرخهای هواپیما قبل از پرواز در چاله و گودال های باند گیر کرده و سرنگون میشود. در رابطه با عرفان، ترک عادات ناپسند و کنار گذاشتن گناهها به مثابه صاف کردن جاده پرواز می باشد.

بعضی ها بجای آنکه باند پرواز پر از چاله خود را صاف کنند شروع به گاز دادن به هواپیما می کنند یعنی بجای بررسی و کاهش گناهان و عادات ناپسند، عبادت خود را زیاد می کنند. هواپیمای پرسرعت قبل از بلند شدن از زمین در اولین چاله چرخهایش را از دست داده و قبل از آنکه بتواند به پرواز درآید متلاشی میشود.

۲- عادات خوب

در این قسمت عاداتی که مناسب و خدا پسندانه بوده و برای شما قابل انجام است را ذکر نمائید. مانند راستگویی، بخشش، سرزدن به اقوام، دستگیری از مستمندان، دعوت افراد به کار خیر، راه انداختن ارباب رجوع در کار و غیره. برای هر یک از این عادات کارهایی که می توانید انجام دهید که این عادات خوب را بیشتر انجام داده و یا در انجام آنها پیشرفت بیشتری بنمائید را یادداشت نمائید.

۳- امور عبادی

در رابطه با امور عبادی وضعیت فعلی خود را یادداشت نمائید. اگر نماز نمی خوانید یا روزه نمی گیرید و غیره، همه را یادداشت نموده و مانند یک پروژه تعمیر کشتی برای بازسازی هر قسمت کارهایی که بایستی انجام داد و زمانهای لازم برای آنها را یادداشت کنید.

۴- افرادی که با آنها معاشرت می کنید

اسامی افرادی که با شما معاشرت دارند و به منزل شما می آیند و یا شما به منزل آنها می روید را یادداشت کنید و بر اساس معیارهای زیر آنها را ارزیابی نمائید:

- کسانی که اهل دزدی، رشوه گیری، رباخواری و کارهای خلاف هستند، افراد کاملاً بی برکت هستند. اگر در منزل آنها چیزی بخورید و یا با آنها معاشرت خانوادگی داشته باشید هر چقدر که سیر و سلوک عارفانه داشته باشید به جایی نمی رسید. در کتاب بسوی روشنایی ۲ در مورد قوانین برکت، دلایل این امر را توضیح خواهم داد. پیغمبر (ص) می فرماید چهار چیز برکت را از زندگی انسان می برد. اول خیانت، دوم دزدی، سوم شرابخواری و چهارم زنا.

- کسانی که دائماً بد بیار هستند و برایشان از در و دیوار مشکل می آید و همیشه نالان و گریان هستند نیز افرادی بی برکت هستند و لذا بهتر است آنان را از لیست دوستان و معاشرین خود حذف نمائید. در مراحل پیشرفته عرفان که انشاءاله برکت زیادی بدست آورید شاید بتوانید به اینگونه افراد کمک کنید ولی در مراحل اولیه اینگونه افراد برکت حاصل از تلاشهای شما را بر باد خواهند داد.

- افرادی که دارای صورتهای کدر هستند (این با تیرگی پوست متفاوت است) و چشمهایشان خشک و غیر مرطوب است و بیرحم و سنگدل و متکبر هستند و خودشان را از دیگران بالاتر می دانند نیز افراد بی برکت هستند و برای معاشرت مناسب نمی باشد. معمولاً بچه ها از اینگونه افراد خوششان نمی آید و حیوانات مانند سگ و غیره نیز به این افراد حمله می کنند.

- افرادی که مهربان و متواضع و دارای صورتهای روشن (برخلاف کدر) و چشمهای مرطوب هستند افراد با برکت می باشند. اینگونه افراد معمولاً مورد علاقه بچه ها بوده و حیوانات نیز از آنان خوششان می آید. کسانی که با آنها معاشرت می کنید اگر در شما مهربانی، اشتیاق به تلاش و زندگی، ایمان به خدا و درستی را ترویج می نمایند افراد مومن هستند، حتی اگر به ظاهر کافر باشند. کسانی که در معاشرت با آنها یاس و دلسردی، بی ایمانی، دور شدن از خدا و بدکاری در شما تشدید می شود افراد کافر هستند، حتی اگر به ظاهر مؤمن باشند.

اگر افرادی که با آنها معاشرت می کنید همگی دارای ارزیابی ناجور هستند، سعی کنید لیستی از افراد مناسب که امکان آشنائی و معاشرت با آنها برایتان فراهم است را تهیه نموده و با برنامه ریزی آنها را جایگزین دوستان فعلی خود نمایید. چون نیت شما در این کار تقرب به خداوند است مطمئناً موفق خواهید شد. در آیه ۱۴۴ سوره نساء آمده است: "ای کسانی که ایمان آورده اید کافران را به دوستی نگیرید و مومنان را رها کنید."

۵- افرادی که می توانید وسیله هدایت آنها را فراهم کنید.

یکی از مواردی که در عرفان بسیار مورد تاکید است ولی متأسفانه به آن توجه زیادی نمی شود ارشاد و راهنمایی دیگران به راه خدا می باشد. ایمان دسته گل خوشبوئی است که زندگی افراد را معطر کرده و آنها را از موجوداتی مایوس و نا امید و بدون عشق به افرادی پر از شور و عشق و علاقه به زندگی و با اطمینان از عالم غیب و حیات پس از مرگ تبدیل می کند و لذت مومن بودن واقعی را به آنها می چشاند. بنابراین برای افرادی که این راه را پیدا کرده اند واجب است که به شکرانه این نعمتی که خداوند به آنها اهدا کرده است دیگران را نیز در این امر شریک نموده و این دسته گل خوشبو را به اقوام و دوستان خود تقدیم نمایند.

انسان مومن بایستی هر روزش یک روز جدید در راه پیشرفت و تقرب به خدا باشد و دیگران را نیز در پیشرفت خود سهیم کند. حضرت علی (ع) می فرمایند: (من تساوی یوماه فهو مغبون) . یعنی: (هرکس که دو روزش مساوی باشد مغبون است).

ارشاد از امور مهم بوده و داراي اجري صدها برابر بیشتر از اعمال عبادي مي باشد. اگر یک نفر با معرفي این راه به شخص گناهکاری اسباب هدایت وي را فراهم کند در کلیه اعمال ثوابي که آن شخص انجام میدهد شریک شده و اجر معنوي و برکت زیادی را نصیب خود مي سازد. همانطور که بیشترین چیزی که یک مادر را خوشحال مي کند بازگرداندن فرزند از خانه گریخته وي به آغوش خانواده است، بیشتری رضایت پروردگار نیز در هنگامی تامین میشود که بنده گنهکاری به آغوش وي باز گردد.

بنابراین در دفترتان لیست افرادی که مي توانید وسیله هدایت آنها را فراهم کنید را یادداشت نموده و بطور پیوسته بر روي این افراد کار کنید. حضرت محمد(ص) به حضرت علي (ع) مي فرمایند اگر یک نفر بخاطر تو هدایت شود ارزشش براي تو از آسمانها و زمین بیشتر است. وقتی ارشاد براي حضرت علي(ع) چنین اجري دارد، براي ما که در مقابل آن بزرگوار چون قطره اي آب در مقابل اقیانوس هستیم دیگر جاي خود دارد. براي موفق شدن در ارشاد بایستی هر چه بیشتر تلاش نماییم. براي شروع مي توان با تعریف کردن از مطالبی که خوانده ایم، خرید و هدیه یک کتاب و یا چاپ و تکثیر یک CD قرآن و یا CD مرتبط دیگر شروع نماییم.

کارهایی که انجام نمي دهیم را به دیگران ارشاد نکنیم. در قرآن در آیه ۲ سوره صف آمده است: "يا ايها الذين آمنوا لِمَ تقولونَ ما لا تفعلون" یعنی اي کسانی که ایمان آورده اید براي چه چیزی را مي گوئید که انجام نمي دهید. بنابراین براي آنکه ارشادمان هر چه بیشتر موثر واقع شود بایستی خود را هر چه بیشتر بسازیم:

ذات نایافته از هستي بخش كي تواند که شود هستي بخش؟
خشک ابري که بود ز آب تهی كي تواند صفت ابدھی؟
حرفهای ما موقعي در دل مردم مي نشیند که خداوند ما را لایق اجر آن بداند. من خود مدتها سعی مي کردم که افراد را با دلایل ریاضی و منطق و غیره به راه خدا هدایت کنم ولي کوچکترین پیشرفتی حاصل نمي کردم، در

صورتی که بعضی افراد پیشرفته در عرفان را می دیدم که بدون اینکه سوادِی داشته باشند و یا اینکه صحبتی بکنند افراد را مانند مغناطیس جذب خود نموده و به مسیر خداوند هدایت می کنند. خیلی درباره دلیل این مورد فکر کردم، نهایتاً به این نتیجه رسیدم که آن افراد بعثت عبادت و کار کردن در راه خدا، برای خدا عزیز شده و خداوند برای آنکه به آنان اجر بدهد، آنها را وسیله هدایت دیگران قرار می دهد. هنگامی که انسان در راه خدا زحمت بکشد و وجود خود را پاک کند خداوند وی را به عنوان وسیله هدایت دیگران منصوب نموده و از قلب پاکش چشمه های نور و حکمت جاری خواهد شد. در آیه ۵۸ سوره اعراف آمده است: "وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِخْرَجُ الْأَكْثَرُ" یعنی زمین پاک و طیب میوه اش را به اجازه پروردگارش می رویاند اما از زمین خبیث و ناپاک جز گیاه ناچیز و بی ارزش چیزی بیرون نمی آید.

هنگامی که ارشاد می کنید نیتتان این باشد که مردم را به راه خدا دعوت کنید نه آنکه به آنها بفهمانید که چقدر به خدا نزدیک هستید و یا اینکه چه مقام روحانی بالائی دارید. بنابراین حتماً وضو داشته باشید و در دل بگوئید "خداوند من بنده ناچیز از تو میخوام که اجازه بدهی من مردم را به راه تو دعوت کنم." حضرت موسی (ع) دعا می کند "رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي" (طه ۲۷-۲۵) یعنی خداوند سینه ام را گشاده فرما و کار را برایم آسان کن و عقده را از زبانم بگشا.

یکی از نکات مهم در ارشاد آنست که شما نبایست تحت هیچ عنوان طناب هدایت کسی را پاره کنید قبل از آنکه طناب هدایت خود را به او وصل نمائید. یعنی اینکه سراغ یک مسیحی نروید که به او ثابت کنید که انجیل تحریف شده است. این باعث خواهد شد که وی اعتقادات فعلی خود را از دست بدهد و لذا اگر او مرتکب گناهی بشود شما مقصر خواهید بود. بجای این کار بهتر است که حقانیت قرآن را به وی ثابت کنید، بدیهی است که وی پس از اعتقاد به قرآن انجیل را رها خواهد کرد.

۶- خوابها و اتفاقات خارق العاده

برای افرادی که در مسیر الهی سیر و سلوک می نمایند، خوابها و اتفاقات خارق العاده ای رخ می دهد که یادداشت کردن و مرور آنها باعث حفظ و تقویت ایمان آنان می گردد. این موارد را در دفتر خود یادداشت کنید

و از بازگو کردن آنها برای افراد دیگر (مگر در موارد ارشادی) خودداری نمایید. بازگو کردن این موارد به دو دلیل باعث کند شدن روند پیشرفت عرفانی شما می شود. اول به دلیل اینکه به شما احساس اولیائی دست داده و به خود مغرور می شوید. دوم به خاطر آنکه مردم بخاطر تقرب شما به خدا، به شما حسادت کرده و باعث از بین بردن برکت شما می شوند.

همانطور که برای انجام یک پروژه نیاز به مکان مناسب می باشد، برای انجام امور عبادی نیز لازمست که یک مکان مناسب در نظر گرفته شود. لذا در صورت امکان، محلی تمیز و بدور از سر و صدا را برای اینکار در نظر بگیرید. این مکان بایستی چراغ و همچنین فرش و موکت مناسبی داشته و برای زمستان وسیله گرمایش آن بنحوی باشد که اگر در روی زمین خوابتان برد مریض و بیمار نشوید. گذاشتن عود سوز و بوته گل و گیاه کوچکی در این مکان شرایط آنرا مناسبتر می کند. گذاشتن تشک راحت و رختخواب در این محل کار مناسبی نمی باشد چون هر کسی با دیدن رختخواب راحت بیشتر به خواب راغب میشود تا سیر و سلوک و شب زنده داری. تعبیه یک دستگاه پخش صوت کاست و یا CD جهت پخش قرآن و سخنرانی های عرفانی بسیار مفید می باشد. سعی کنید مکان عبادت خود را عوض نکنید یعنی سجاده خود را همیشه در یک مکان خاص بیندازید و همانجا نماز بخوانید و ذکر بگوئید. سجاده خود را زود به زود نشوئید. برای عبادت حتماً پای خود را بشوئید و بدن خود را نیز تمیز نگه دارید. بوی بد پا و بدن بزرگترین مانع در پیشرفت عرفانی می باشد. بعضی ها یک لباس خاص مانند یک پیراهن سفید رنگ بلند مدل عربی با یک شلوار سفید برای عبادت شبانه خود دارند. لباس عبادت خود را نیز مانند سجاده زود به زود نشوئید. تسبیح از وسایل مهم در عبادت است. سعی کنید همیشه از یک تسبیح واحد در شمارش ذکر استفاده کنید و آنرا عوض نکنید.

برای شروع حداقل بایستی نیمساعت در روز وقت صرف نمود. نگوئید تخصیص این وقت برای شما مشکل است. حتی اگر گرفتارترین افراد هم هستید، با کاهش نیم ساعت از خواب خود می توانید چنین وقتی را برای خود ایجاد نمایید. اگر نخواهید نیمساعت وقت برای چنین کاری بگذارید چطور می توانید خود را مجاب کنید که در این راه تلاش کرده اید؟

حتي اگر كاملاً بي ايمان هم باشيد، اگر يك درصد به عالم غيب و زندگي پس از مرگ احتمال بدهيد، تحقيق در مورد آن ارزش نيمساعت وقت روزانه شما را دارد. براي شروع مي توانيد از مسائل مطرح شده در همين كتاب شروع نماييد.

حداقل مدت لازم براي اينكه به نتايج قابل ملاحظه اي در كار خود برسيد اختصاص چهل روز بطور پيوسته به اين امر مي باشد (يعني ۴۰ روز هر روز نيمساعت). هر هفته برنامه روزانه خود را در دفتر خود يادداشت نموده و كارهايي كه انجام داده ايد را نيز يادداشت كنيد. اگر در طول مدت خوابهاييديد كه با موارد ذكر شده مرتبط بودند و يا مكاشفاتي داشتيد آنها را براي كسي تعريف نكنيد و فقط در دفتر خود يادداشت نماييد. در طول اين مدت اگر علاقمندي شما زياد شد مي توانيد مدت زمان بيشتري را به اين امر اختصاص دهيد. هر وقت در طول مسير پيشرفت شما كند شد و يا احساس كرديد كه داريد در جا مي زنيد علت را بررسي نموده و تدابير لازم در رابطه با رفع آن را در دفتر خود يادداشت نماييد. نماز به موقع خواندن، وضوي دائم داشتن، دو روز در هفته در روزهاي دوشنبه و پنجشنبه روزه گرفتن از كارهايي است كه پيشرفت شما را بطور محسوس افزايش مي دهد. همانند ورزشكار بدنسازي كه با ملاحظه اندام خود در جلو آينه هر روز زمان بيشتري را به تمرين اختصاص مي دهد، افرادي كه در راه عرفان حركت مي كنند نيز با تقويت ايمان و بروز جلوههاي عارفانه هر روز زمان بيشتري را به سير و سلوك و عبادت اختصاص ميدهند. بعضي از افراد در اين راه در شبانه روز ۴ الي ۶ ساعت را به خواب تخصيص داده و مابقي را در راه ذكر و عبادت و سير و سلوك عرفاني سپري مي كنند. يك ساعت قبل از اذان صبح تا طلوع آفتاب زمان مناسبی براي تركيه نفس و استغفار و نزديك شدن به خداوند مي باشد. پروژه حركت به سمت خداوند يك پروژه دائمي بوده و در طول زندگي ادامه خواهد داشت.

بنابراين در اين راه بهتر است كه از كارهاي شتاب زده و جو گيرانه اجتناب نموده و بطور پيوسته خود را براي يك سفر طولاني آماده نماييم. در اين مسير گاه به گاه به حالات رحي مختلفی برخورد مي كنيم كه اهل عرفان به آن قبض و بسط مي گويند. يعني گاهي شور و شوق و نور ايمان در وجود ما شعله مي كشد كه حالت بسط است و گاهي احساس كم شدن

انرژی روحی می کنیم که این حالت قبض است. تعجب نکنید، این امر طبیعی است. حرکت یک مومن به سمت خدا یک حرکت نوسانی به سمت بالا است. اینکه مسیر حرکت به سمت بالا باشد خیلی مهم است. یعنی علیرغم بالا و پائین شدنهای روحی اگر وضع ایمان شما از ماه قبل بهتر است حرکت شما مناسب است. در غیر اینصورت مجدداً فصلهائی از این کتاب را مطالعه نموده و دفتر خود را مرور کنید. وضعیت عرفانی افراد را می توان به یک سطل شبیه نمود. این سطل دارای تعدادی سوراخ می باشد که محلهای خروج برکت می باشد. گناه، مال حرام خوردن، در منزل افراد بی برکت غذا خوردن و غیره از عوامل ایجاد سوراخ در سطل می باشد. آبی که به داخل سطل ریخته میشود همان برکتی است که با عبادت و کارهای خیر ایجاد میشود. بنابراین اگر ما سعی نکنیم که سوراخهای ظرف را بگیریم، هر چقدر که آب در آن بریزیم این آب از سوراخها به بیرون می ریزد و لذا سطح آب سطل بالا نمی آید. تا مادامی که آب سطل بالا نیاید ما تغییری در انرژیهای روحی خود احساس نخواهیم کرد. هنگامی که احساس می کنیم آب سطلمان پائین آمده دو علت ممکن است وجود داشته باشد یکی آنست آب کمی در سطل می ریزیم یعنی اینکه عبادات و اعمال صالحان کم می باشد، دیگر آنکه برخی سوراخها در سطلمان وجود دارد که هنوز متوجه آن نشده ایم.

موقعی که اولین سطل شما پر شود، به اولین درجه اولیائی خود می رسید. نگران نباشید، این سطلها یکی پس از دیگری می تواند پر شود و حد و مرزی برای پیشرفت وجود ندارد. پیشرفت عرفانی مشابه حرکت اتومبیل به دور پیست مسابقه می باشد. هر اتومبیل هنگامی که یک دور می زند، موقعی که به نقطه اولیه می رسد یک نفر با تکان دادن پرچم به او می فهماند که یک دور انجام شده، پس از عبور از آن نقطه دیگر از تکان دادن پرچم خبری نیست تا آنکه اتومبیل مجدداً به خط اصلی برسد. بنابراین در مسیر عرفانی، سالک نبایستی انتظار داشته باشد که هر لحظه برایش پرچم تکان بدهند. پرچم تکان دادن پس از هر دور گردش انجام خواهد شد یعنی پس از پر شدن هر یک از سطلهایی که اشاره کردیم، سالک علائم مربوط به اتمام هر مرحله و شروع مرحله بعد را دریافت خواهد کرد.

در حدیث قدسی آمده است:

بنده من همواره با نافله ها به من نزدیک میشود تا آنجا که او را دوست میدارم، هنگامی که او را دوست بدارم گوش او میشوم که با آن میشوند، و چشم او که با آن می بیند و دست او که با آن عمل می کند و پای او که با آن راه میرود. اگر از من درخواست کند به او می بخشم و اگر پناه بجوید پناهش می دهم.

نافله ها و یا نوافل اعمال فوق برنامه است. حاج آقا دولابی رحمه اله علیه مثال خوبی برای نافله ها زده اند، شما سالها با یک بقالی معامله می کنید و پول می دهید و جنس می گیرید و روابط شما متعارف و عادی است. یک روز بقال چهار تا سیب خیلی درشت به شما می دهد و وقتی شما میخواهید پول آنرا بدهید می گوید این سیب ها فروشی نیست و وی آنها را از باغش مخصوص شما چیده است. این هدیه به دل شما خیلی خوش می آید و از آن تاریخ احساسات نسبت به آن بقال عوض میشود. بنابراین موقعی که یک غذای خوب در منزل دارید یاد سببهای بقال می افتید و به خانم می گوئید که یک ظرف از این غذا را بکشد تا برای بقال ببرد. بده و بستان هر از گاهی تکرار شده و رابطه شما و بقال هر روز نزدیکتر می شود تا حدی که حتی وقتی از آن محل می روید نیز همواره برای بردن هدیه و دیدن بقال می روید و او نیز به نوبه خود به یاد شما بوده و برای شما هدیه می آورد.

یکی از موانع بزرگ در جلوگیری از افزایش ارتعاشات روحی، ذهن انسان می باشد. در جلد دوم این کتاب در مورد عرفان و ابعاد عرفانی، در این رابطه توضیح بیشتری خواهم داد ولی فعلاً فرض کنید که برکت یا انرژی روحانی باعث افزایش انرژیهای روحی و یا ارتعاشات روحی شما میشود. اگر ارتعاشات خود را به یک پنکه تشبیه نمائید، به محض آنکه ارتعاشات بالا می رود، شیطان از طریق ذهن شما یک طناب لای پرههای این پنکه انداخته و از افزایش سرعت آن جلوگیری می کند. بنابراین برای افزایش ارتعاشات روحی خود بایستی ذهن خود را آرام کنید فقط شمشیر لا اله الا الله می تواند طنابهایی که ذهن برای شما پرتاب می کند را پاره کند. به حضرت علی (ع) می گویند از کجا به این مقام رسیدید، فرمودند: در دروازه دل نشستم و غیر خدا را راه ندادم.

از بلایای بزرگ در پیشرفت عرفانی انسان، احساس روحانی بودن است. ما باید بدانیم که اگر به درجه ای هم نائل شده ایم بخاطر لطف و

عنایت حضرت حق بوده است. از حضرت داوود (ع) روایت است که به حضرت حق می فرماید: چگونه تو را طلب کنم آنگونه که تو را بیایم. خداوند می فرماید ای داوود در اولین گامی که بسوی من برداشتی مرا رها ساختی چه طلب را از خود دیدی نه از من که در طلب تو هستم. شیخ صنعان تا مادامی که گرفتار حجاب روحانیت بود نتوانست به نور حق برسد و هنگامی که آن دختر مسیحی وی را به خوک دانی فرستاد و حجاب روحانیت وی را نابود کرد به تعالی رسید. بنابراین انسان در مسیر الهی بایستی از وجود روحانی نیز فانی گردد. علاوه بر مطالب ذکر شده، بعلت آنکه دفتر برنامه ریزی دفتر آموختنی های عرفانی شما نیز می باشد، یک بخش از این دفتر را به حکمت و آموختنی های مفید اختصاص بدهید. در این بخش از دفتر آیات قرآنی، شعرها و ضرب المثلهای عرفانی و آموزنده و خلاصه کلیه مطالبی که به نحوی در راه پیشرفت روحی شما مؤثر می باشد را یادداشت نموده و گاهگاهی با خواندن و یادآوری، آنها را از بر نمائید. بنحوی که بتوانید دیگران را نیز از همان مسیری که خودتان رفته اید به راه نور و حقیقت دعوت نمائید.

مؤمن بایستی پر از نور و معرفت و ارشاد و نصیحت و جلوههای مثبت بوده و با نور خدا ببیند. رسول اکرم (ص) می فرماید: "اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله" یعنی از فراست مؤمن بپرهیزید چون مؤمن با نور خدا می بیند.

روش نوشتن دفتر برنامه ریزی عرفانی

همانطور که در صفحات قبل توضیح داده شد، حرکت به سمت خدا نیاز به برنامه ریزی علمی دارد و بدون برنامه ریزی پیشرفت مناسبی ایجاد نخواهد شد.

دستورالعمل ذکر شده در اینجا ممکن است توضیح و اضافات به نظر بیاید ولی اگر عزیزان کمی به خود زحمت داده و آن را انجام دهند، مطمئناً از ثمرات آن بهره مند خواهند گردید.

برای شروع یک دفتر ۱۰۰ برگ خریداری نموده و از سمت راست آن به عنوان قسمت برنامه ریزی و از سمت چپ آن به عنوان قسمت آموختنی های عرفانی استفاده نمائید. در بخش آموختنی های عرفانی،

هرگونه آیات قرآنی، شعرها و ضرب المثلهای عرفانی و آموزنده و کلیه مطالبی که به نحوی در راه پیشرفت عرفانی شما موثر می باشد را یادداشت نموده و گاهگاهی با خواندن و یادآوری، آنها را از برنمائید.

دستورات عبادی که در اینجا ذکر گردیده، مربوط به طریقت علیه قادری کسنزانی است که برای آشنائی با آن می توانید به از جلد دوم این کتاب مراجعه فرمایید.

برای آغاز کار، در قسمت برنامه ریزی (سمت راست دفتر) تاریخ امروز را یادداشت نموده و موارد را مطابق مثال زیر ثبت نمائید:

دوشنبه ۸۷/۱۰/۱۹

۱- عادات بد:

پر خوری- بددهنی- اعتیاد به سیگار- دروغ گفتن- نامهربانی با همسر

۲- عادات خوب:

پیش سلام بودن- بخشش- دستگیری از مستمندان- راه انداختن ارباب رجوع درکار

۳- امور عبادی:

نماز صبح گاهی خواب می مانم- دو روز روزه مستحبی دوشنبه و پنجشنبه را نمی گیرم- اذکار صبح را نمی گویم- اذکار عشاء را کامل نمی گویم- اذکار نوزده گانه در سطح ۳۰ هزار لاله الا الله متوقف شده ام- در اذکار جمعی پنج شنبه ها بطور منظم شرکت نمی کنم

۴- افرادی که با آنان معاشرت می کنم:

باجناقم پول نزول می دهد- دوستم حسن کاملا بی اعتقاد است و به اعتقادانم توهین می کند- اکبر دوستم بدبیار است و بخاطر بی برکتی دائما برایش گرفتاری پیش می آید- ابراهیم انرژی منفی دارد و معاشرت با او انسان را دلسرد و مایوس از زندگی می کند- دوستم علی معتاد است

۵- افرادی که می توانم وسیله هدایت آنها را فراهم کنم:

برادرم تمایل ضد اسلامی پیدا کرده- شوهر خواهرم جستجوگر حقیقت است و نیاز به کمک دارد- اکبر همکارم در اداره در مورد قرآن صحبت های منفی می کند

۶- خوابها و اتفاقات خارق العاده:

دیشب خوابی که بیدار بیاورم ندیدم

در روز بعد در بالای یک صفحه جدید با مطالبی مشابه ذیل نوشتن را ادامه دهید:

سه شنبه ۸۷/۱۰/۲۰

۱- عادات بد:

امروز غذا را کم کردم و نهار نخوردم- چای را بدون قند خوردم- سیگارم را از ۱۲ عدد به ۸ عدد رساندم- بجز یک مورد کوچک دروغی نگفتم- برای همسرم گل خریدم

۲- عادات خوب:

درچند مورد به ارباب رجوع در کار کمک کردم- به یک فقیر ۱۰۰۰ تومان دادم

۳- امور عبادی:

خواب خود را نیم ساعت کم کردم و نماز صبح را بموقع خواندم- اذکار صبح را کامل گفتم- دو هزار لااله الاالله گفتم- چند آیه از سوره توبه خواندم

۴- افرادی که با آنان معاشرت می کنم:

باجناقم که پول بهره می دهد برای شام دعوت کرد، قبول نکردم- از عماد همکارم که اهل تقوا است برای کوهنوردی جمعه دعوت کردم- با یکی از ارباب رجوع ها که فرد با فضیلتی است طرح دوستی ریختم- دوستی خود با علی که معتاد است را قطع کردم

۵- افرادی که می توانم وسیله هدایت آنها را فراهم کنم:

به برادرم یک کتاب بسوی روشنائی هدیه دادم- یک سی دی قرآن به اکبر همکارم دادم- از شوهر خواهرم برای مجلس ذکر پنجشنبه دعوت کردم

۶- خوابها و اتفاقات خارق العاده:

نزدیکی های صبح خواب دیدم که در کنار یک برکه بزرگ ایستاده ام

و.....

سعی کنید که مطالب فوق را هر روز و یا حداقل یکروز در میان یادداشت نمایید. ضمناً هر روز در سمت چپ دفتر خود شعر و یا آیتی از قرآن که خوانده اید و می خواهید از برشوید را با ذکر تاریخ یادداشت نموده و هر روز مطالب روزهای قبل را مرور نمایید.

برای گرفتن راهنمایی در نوشتن دفتر، و یا اخذ کمک فکری در بهبود وضعیت عرفانی خود، می توانید هر هفته در مجلس ذکر جمعی دفتر خود را به خلیفه خود نشان داده و از نظریات ایشان استفاده نمائید (برای افراد اهل طریق).

امیدوارم مطالب ارائه شده در این کتاب، هر چقدر ناقص و مختصر، توانسته باشد شوق حرکت در مسیر حقیقت را در شما تشدید نماید. در جلد دوم این کتاب درباره فیزیک و متافیزیک، ابعاد مادی و عرفانی، کرامات و امور خارق العاده، شریعت و طریقت و برکت و قوانین آن صحبت خواهد شد که امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.

با عرض پوزش از اشتباهات احتمالی و آرزوی سلامتی و توفیق الهی برای شما این کتاب را به پایان می برم. خواشمنم حقیر را از دعای خیر خود فراموش نفرمائید.

فهرست مندرجات

پیشگفتار ۲

مقدمه ۷

۱۱	قرآن معجزه بزرگ
۲۰	معجزات ریاضی قرآن
۵۴	کاربرد قرآن چیست ؟
۵۹	اسلام را دوباره بشناسیم
۷۹	پاداش و کیفر الهی از دیدگاه قرآن
۹۰	برای رفتن به سمت خداوند چکار بایست کرد ؟
۱۳۰	نگرش انسان نسبت به خالق هستی
۱۴۴	حرکت بسمت خدا با برنامه ریزی مدرن و علمی